



مؤلف:
مراد يوسفی

الحاد نوین

باتلاق رنگین

یوسفی، مراد، ۱۳۶۹ -
الحاد نوین باتلاق رنگین: کتاب دوم/ مولف مراد یوسفی.
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۸. ۶۴۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۴۰۸-۴
ناشر کتاب حاضر را ادامه کتاب "الحاد نوین، باتلاق رنگین"
اثر همین مولف در نظر گرفته است.
موضوع: اسلام، دفاعیه‌ها؛
مطالب گونه‌گون (اسلام)؛
الحاد؛
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ الف ۹/۸/ BP۲۰۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۵۲۷۹۰



تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۴۰۶.
www.nashreh-san.com
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴




الحاد نوین، باتلاق رنگین (کتاب دوم)

مؤلف: مراد یوسفی
ناشر: نشر احسان
چاپخانه: چاپ مهارت
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: دوم-۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۴۰۸-۴

فهرست

مقدمه.....	۱۳
آیا کار ما مسلمانان فقط توجیه آوردن است؟!.....	۲۹
اسلام و بزرگانیش تا به حال چه خدمتی به جامعه بشر ارائه داده‌اند؟.....	۳۱
غربی‌ها به این همه تکنولوژی دست یافته‌اند، ولی شما هنوز درگیر مسائل جزئی هستید.....	۳۹
آیا این عدالت است که بخاطر خوردن یک میوه‌ی کم ارزش انسان از بهشت رانده شود؟.....	۴۲
آیا جاودانه شدن کافران در جهنم عدالت است؟.....	۴۳
آیا آدم‌های مذهبی ترسناک هستند؟!.....	۴۷
آیا همه‌ی ادیان و مذاهب برای منافع شخصی ایجاد شده‌اند؟.....	۵۰
من دلم پاک است و همین کافست...!.....	۵۵
همین مانده بود که اسلام‌ستیزان شیطان را الگوی جوانان کنند!.....	۵۹
بحث غلمان و افترا در مورد نعمت‌های بهشتی.....	۶۵
چرا مردان درجه یک اسلام خود برده و کنیز داشته‌اند.....	۶۷
دین «انسانیت» چه دینی می‌باشد؟.....	۷۱
در نهایت حجاب خانم‌ها کدام چشمه را خشک می‌نماید؟.....	۸۰

- خواهرم در لوای روشنفکری خودخوانده، دیگر حجاب نمی پوشد..... ۸۴
- از کجا معلوم این قرآن همان قرآن پیامبر می باشد و تحریف نشده است؟ ۸۸
- بستنی های آب شده و باز هم مقوله ی حجاب ۹۰
- افسانه؛ خرافه؛ یا معجزه! ۹۷
- چرا هیچ کدام از پیامبران، خانم نبوده اند؟ ۱۰۰
- قطع دستِ دزد در اسلام ۱۰۴
- چرا افراد جهنمی خلق شدند! ۱۰۷
- شبهه ای در مورد شهادتین گفتن پیامبر ﷺ ۱۱۹
- باز هم درک نادرست و حمله به چیزی که اصلا این گونه نیست!!! ۱۲۰
- مهمان یک ناباور بودم... (چگونه با مخالفان بحث کنیم)..... ۱۲۶
- اگر ابراهیم ؑ در عصر ما پسرش را قربانی می کرد..... ۱۳۳
- چرا خدای به این عظمت در کتابش امور ساده ی انسانی را مطرح کرده است؟ ۱۳۶
- ناباوران امروز از ابولهب دفاع می کنند! می گویند چرا در قرآن به او بدگویی شده است؟! ۱۳۸
- گفتگو با دوستی که گرفتار شبهات «ملی گرایان» شده بود..... ۱۴۱
- اشکالاتی عجیب به استدلال های زیبای قرآن کریم ۱۴۸
- آوارگان مسلمان به اروپا رفتند ولی مکه نزدیک تر بود!..... ۱۵۴
- چگونه اول بودن خدا را ثابت کنیم؟ ۱۵۹
- هندوانه بدون شرط چاقو! ۱۶۱
- آیا در آیات قرآن به اموری همچون عشق یا سیاست هم اشاره شده است یا...؟ ۱۶۲

- معرفی دو مورد از بهانه‌های عجیب اسلام‌ستیزان برای کنار گذاشتن اسلام! ۱۶۶
- مسلمانان ما را می‌ترسانند ولی خودشان بخاطر حوری..... ۱۶۷
- سخنی با دانشجویان عزیز..... ۱۶۹
- شبهه‌ای در مورد پرواز فرشتگان ۱۷۳
- اتمام حجت با هواداران استدلال جبر جغرافیایی..... ۱۷۷
- با توجه به معنی معجزه، آیا می‌توان اهرام ثلاثه مصر را معجزه نامید؟ .. ۱۷۹
- تحدی‌های قرآن، اثبات من عند الله بودن آن، خلقت مگس، پس گرفتن غذا از آن..... ۱۸۰
- پیامبر ﷺ از کجا فهمید به او وحی شده و ندای شیطان نبوده است؟ .. ۱۸۸
- آیا در مورد اندیشه‌ی «بی‌خدایان» این را می‌دانستید..... ۱۹۳
- آیا هنوز اندیشه نمی‌ورزیم؟ (تاملاتی عقلانی در مورد معاد)..... ۱۹۵
- اشکال به خلقت انسان (ختنه و بررسی اندامهای وستجیال)..... ۱۹۷
- فرار کردن، ترفند برخی از اسلام‌ستیزان در حین بحث کردن ۲۰۱
- خوشر آن باشد که سر دلبران... (معرفی یک کتاب)..... ۲۰۵
- فردی گفت: چرا کتاب شما آنقدر ساده می‌باشد و به نوعی آموزه‌هایش قدیمی شده است؟!..... ۲۰۶
- شبهه‌ای در مورد مقدار بارش برف در اروپا و کشورهای مسلمان..... ۲۰۹
- شاهکار اخلاقی یکی از رهبران الحاد ۲۱۲
- آیا پیامبر ﷺ به واسطه‌ی سلمان فارسی ﷺ اعلام نبوت کرده است؟!..... ۲۱۷
- اگر آدم و حوا سفیدپوست بوده‌اند، پس چرا الان انسان سیاه‌پوست داریم؟ ۲۲۰

- ۲۲۳ بررسی ناقص العقل خواندن زنان در حدیث نبوی ﷺ
- ۲۲۸ مرگ، واژه‌ای که قلم از توصیف آن عاجز است.
- ۲۳۱ چرا خداوند جلوی بدی‌ها را نمی‌گیرد؟ نمی‌خواهد یا نمی‌تواند...؟
- چرا زنان باید عده را رعایت کنند ولی مردان خیر، آیا این ظلم به زنان نیست؟ ۲۳۶
- چرا خداوند ساکت است و چیزی نمی‌گوید؟ ۲۴۰
- میم مثل مادر، سخنی با جوانان علی‌الخصوص خانمها ۲۴۱
- به بهانه‌ی حمله‌ی تروریستی انجام‌شده در انگلستان (نوروز ۱۳۹۶ هجری شمسی) ۲۴۶
- آیا در جهان امروز با وجود این همه پیشرفت به دین نیاز داریم؟ ۲۴۸
- اگر دین غذای روح است و حتما باید وجود داشته باشد، از کجا معلوم اسلام بهتر از دیگر ادیان است؟ ۲۵۱
- دیالوگی جالب از فیلم محمد رسول الله ﷺ ۲۵۳
- چرا اسلام ازدواج‌های فامیلی را علی‌رغم مضر بودن «حلال» اعلام کرده است؟ آیا این را نمی‌دانسته است؟ ۲۵۵
- وقتی مریض می‌شوید به اورژانس زنگ می‌زنید یا دعا می‌کنید؟ ۲۶۰
- شبهه‌ای در مورد حکم زنا در قرآن ۲۶۳
- خدا فرموده هر که را بخواهد هدایت می‌کند، در این میان تکلیف کسی که خدا نخواست هدایت شود چیست؟ ۲۶۶
- سخنی با جوانان اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) ۲۶۸
- چرا پیامبر ﷺ آخرین دین زمان خود (مسیحیت) را نپذیرفت؟ ۲۸۰
- چرا در قرآن زن به عنوان کشتزار مرد معرفی شده است؟ ۲۸۵

- جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) ۲۸۸
- سجده‌های خالصانه «تر» برای خدای «ستار العیوب» ۲۹۶
- هشت پیام برای هشت نفر تا هشت خبر خوب...! ۳۰۱
- نقد آقای چرچیل بر اسلام و پاسخ ما به وی ۳۰۴
- یکی از دلایل اسلام‌گریزی جوانان، شیوه‌ی نادرست اختلاف در بین داعیان. ۳۱۵
- چرا خداوند جلوی شیطان را نمی‌گیرد؟ ۳۲۱
- از شبهات بسیار معروف اسلام‌ستیزان در مورد اعجاز علمی قرآن ۳۲۵
- ارسال کفش از آسمان! ۳۲۸
- پاسخ به جمله‌ی منتسب به رئیس جمهور آمریکا ۳۲۹
- به من بگو قبل از تولد کجا بودی... ۳۳۰
- شبهه‌ای در مورد شب مبارک قدر و بخشش گناهان ۳۳۲
- افتراقی دیگر، جماع در حالت قاعدگی! ۳۳۴
- شبهه‌ای در مورد شب مبارک قدر و فرود آمدن ملائک ۳۴۰
- قیاس نادرست بین مکر زنان و فریب شیطان ۳۴۱
- آیا طبق نص صریح قرآن «خوشحالی کردن» حرام است؟ ۳۴۴
- نکاح به چه معناست؟ آیا در مجلس عقد به زنان توهین می‌شود؟ ۳۴۷
- فریبی به نام «بهترین متن دنیا» ۳۵۱
- شما مشغول کشتن همدیگر هستید ولی ناباوران پیشرفت کرده‌اند! ... ۳۵۳
- آیا فقط مردم خاورمیانه بهشتی خواهند بود؟ ۳۵۹
- سرنوشت قیامتی دانشمندان غیر مسلمان (ادیسون و گراهام بل و...) ۳۶۰

- کجاست آن «اسلام واقعی» که از آن دم می‌زنید؟ ۳۶۶
- کشورهای مسلمان را با آتش زدن یک کتاب می‌توان شلوغ کرد ولی در بین کافران ۳۷۱
- شبهه‌ی یک خواهر در مورد دعا کردن ۳۷۶
- چرا من که بسیار اهل نماز و روزه هستم آدم فقیری هستم، اما فلانی مشروب‌خوار و زناکار است اما وضع مالی خوبی دارد؟ ۳۸۱
- چرا در زمان نزول عذاب الهی بر قوم‌های نوح و لوط و هود علیهم‌السلام کودکان بی‌گناه آن‌ها هم کشته شدند؟ آیا این عدالت است؟ ۳۸۷
- بررسی نجاست سگ از زاویه‌ای دیگر ۳۹۷
- قرص‌های لاغری؛ نشانه‌ای از اندیشه‌های ناباوری ۴۰۵
- سوال یک معلم در مورد نظارت خداوند و عذاب انسانها در جهانی دیگر ۴۰۹
- زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مادرمان خدیجه کبری و پاسخ به شبهه‌ای معروف ۴۱۴
- پیروزی روم، پیشگویی اعجاب‌برانگیز قرآن کریم در زمینه‌ی یک جنگ تاریخی ۴۱۸
- برای پدر و مادر ۴۶۰
- شبهاتی، در مورد صفت «خالقیت» پروردگار ۴۶۴
- شبهه‌ای در مورد «خیر الماکرین» بودن پروردگار ۴۷۰
- شبهه‌ای در مورد «کامل بودن» پروردگار ۴۷۳
- شبهه‌ای در مورد «خشم» و «مهر» پروردگار ۴۷۸
- خودنمایی‌های کاذب، دریچه‌ی ایجاد شبهه برای جوانان کم‌تجربه... ۴۸۴
- پاسخ به نامه‌ی جوانی که می‌گوید سردرگم شده‌ام ۴۸۷
- بینش شما نسبت به خداپرستی چیست؟ سوال یک جوان ۴۹۴

- هوش مصنوعی، عصر رباطها و شبهاتی در مورد خلقت انسان ۴۹۵
- خلقت جنین در قرآن ۵۰۲
- عدم التقاط آب شور و شیرین دریا ۵۳۳
- اثبات عقلی وجود جن ۵۵۰
- گفتگویی آرام در مورد واژه‌ی «کهنه پرست» ۵۵۳
- بی حرمتی، بلایای طبیعی و دیگر مسائل مطرح شده در مورد حفاظت از
خانه‌ی کعبه ۵۵۴
- آیا پیامبر ﷺ قصد خودکشی داشته و جبرئیل علیه السلام ایشان را پشیمان کرده
است؟ ۵۵۹
- سایه و آفتاب در بهشت ۵۶۴
- اگر امشاج بحث اسپرم و تخمک را مطرح کرده، چرا بصوت «جمع» بیان
شده و «مثنی» نیست؟ ۵۶۷
- چرا من پیامبر نشدم؟! ۵۷۲
- پاسخ یک شبهه‌ی مهم در مورد قضا و قدر ۵۷۳
- علوم تجربی یا علوم عقلی؟! ۵۸۰
- چهار پاسخ به چهار نیرنگ منتشر شده در خصوص علم و دین ۵۸۲
- چند شبهه در مورد فلسطین و اسرائیل ۵۸۷
- ماجرای خوردن «ادار شتر» در اسلام چیست؟ ۵۹۰
- شبهه‌ای در مورد شب معراج ۵۹۷
- یا رسول الله، عظمت روح تو تا کجا در آسمان لایتناهی قد کشیده است...
..... ۵۹۹
- سخنی کوتاه در مورد کریسمس و اسلام ۶۰۱

- چگونه مریم عليها السلام باردار شد؛ آیا برای تولد حضرت عیسی عليه السلام «بکر زایی»
رخ داده است؟ ۶۰۷
- آیا آتش می تواند شیطان را بسوزاند؟ ۶۰۹
- آیا قرآن مجوز ازدواج با دختران خردسال را صادر کرده است؟ ۶۱۱
- فهرست موضوعی کتاب ۶۱۹
- منابع و مآخذ ۶۲۷

مقدمه

روزی در یکی از گروه‌های تلگرامی پیامها را بررسی می‌کردم که مشاهده نمودم شخصی با یک نام «عبری» طوماری از شبهات را ارسال نموده و می‌گوید: این‌ها اشکالات اسلام هستند، نظر شما چیست؟ خیلی تعجب کردم! بنده افراد این گروه را (اکثرا) می‌شناختم چون گروه کوچکی بود و تقریباً همه با هم همشهری بودیم، ولی ظاهراً این شخص به تازگی عضو گروه ما شده بود. (از چه طریقی نمی‌دانم!)

طبق معمول افرادی با همان رویه‌ی تخریبی به او حمله کردند و (متأسفانه) حرف‌های بسیار زشتی نثارش کردند! او هم گفت چرا این حرف‌ها را می‌زنید؟ من می‌خواهم در مورد اسلام تحقیق کنم! یکی از اعضا به او گفت اینجا مکان پاسخ دادن به این مطالب نیست شما می‌توانید به مکان‌های مربوطه بروید، او هم خیلی مودبانه از گروه رفت.

وقتی این صحنه را دیدم و متوجه شدم او یک فرد غیر مسلمان است و می‌خواهد در مورد اسلام تحقیق کند، بلافاصله برایش پیام فرستادم و با او وارد گفتگوی خصوصی شدم.

راستش نمی‌دانستم چه بگویم، او قلبش شکسته بود، حرف‌هایی که به او زده بودند مایه‌ی شرمساری بنده شده بود؛ با خود گفتم خدایا بعد از این

سخنان رکیک چگونه با او صحبت کنم! لذا قبل از هر چیز از او عذرخواهی کردم و گفتم دوست بزرگوaram، باور کنید این افراد با خود تصور کرده اند شما فرد معاندی هستید و عمداً (برای ضربه زدن به اسلام) این مطالب را می فرستید... و این آغاز گفتگوی ما بود...

در جریان گفت و گویی که داشتیم او حرف هایی می زد که باز هم موجب شرمندگی بنده می شدند! او یک جوان ۲۲ ساله ی یهودی از پدر و مادری فارس زبان بود که در یکی از دانشگاه های ایتالیا تحصیل می کرد. سختی های زیادی دیده بود، ایشان به معنای واقعی کلمه جویای حقیقت بود، در این مرحله از تحقیقاتش در مورد دین اسلام تحقیق می کرد و اتفاقاً گروه های تلگرامی مسلمانان را برای تحقیق انتخاب کرده بود...

سبحان الله چقدر به او بی مهری کرده بودند، واقعا وقتی رفتار مسلمانان با خودش را برای بنده تعریف می کرد از خجالت نمی دانستم چه کار کنم... عزیزانم! چرا باید این گونه با مخالفان رفتار کنیم؟ این کجایش مسلمانی است؟ آدرس بدهید، در کجای اسلام به چنین رفتاری توصیه شده است؟

دقیق یادم نیست چون ماجرای دو سال پیش است، ولی فکر می کنم سه روز با همدیگر حرف زدیم، یکبار به بنده گفت شما چقدر مهربانید اصلاً شبیه مسلمان ها نیستید! به او گفتم:

«باور کنید اسلام دین مهربانی ست و این افراد هم از روی بی اطلاعی سخن گفته اند...»

گفت: «بله اسلام دین مهربانی و امنیت است، اما متأسفانه مسلمان ها این گونه نیستند...»

به محض خواندن این جمله بغض گلویم را فشار داد و چشمهایم پر از اشک گردید، این جمله بسیار امیدوار کننده بود، چون گویای این بود که نور اسلام به قلب او تابیده و دارد از آن تعریف می کند...

ولی امان از دست «برخی» از مسلمانان! که مردم را به جای نزدیک کردن، از اسلام دور می کنند. و جالب این جاست که بعد از انجام این رفتارهای ناشایست با خود فکر می کنند در رکاب رسول اکرم ﷺ شمشیر زده اند!^۱

واقعا برای بنده قابل درک نیست، چرا یک مسلمان نباید «جاذبه اش» از «دافعه اش» بیشتر باشد؟ چرا این امر مهم برعکس شده است؟

رسول اکرم ﷺ کفار و مشرکان را مجذوب اخلاق زیبای خود می نمود، ولی متأسفانه برخی از برادران و خواهران مسلمان ما برای همیشه با مواردی همچون «حکمت» و «دوراندیشی» و «اخلاق مداری در حین دعوت» خداحافظی کرده اند! این افراد کافیسیت یک بار از خود بپرسند اسوه و الگوی همه‌ی ما مسلمانان برای تبلیغ و دعوت چه کسی می باشد! آیا ایشان اینگونه

۱. اصلا منظور بنده احزاب و افکار نیست، بلکه روی سخن بنده با اشخاص است. به یاد دارم روزی متنی نوشته بودم که در آن اختلافات بین مسلمین را محکوم کرده بودم و خلاصه نوشته بودم که چنین رویه‌ای به نفع دنیای کفر است. متأسفانه هواداران یکی از همین احزاب متن بنده را تحریف کرده بود و آنچه که باب میل خودش بود (بر علیه حزبی که با آن دشمنی می کند) به آن اضافه نموده بود، و در آخر از نتیجه‌گیری بنده بر علیه آن‌ها استفاده کرده بود، لذا عزیزان، مطالبی که بنده می نویسم کسی حق ندارد از آن استفاده‌ی حزبی و گروهی نماید، بنده تمام مسلمین را دوست دارم، آنانکه انحرافات دارند برایشان دعای خیر می کنم و در حد توان نصیحت... ولی با هیچ مسلمانی دشمنی نمی کنم.

رفتار کرده اند؟! زمانی که شما هم می دانید، پاسخ این سوال «خیر» است، پس چرا عزیزانم چرا؟!!

آن دوست یهودی، از لحاظ امنیتی بسیار می ترسید، لذا گفتگو را ادامه نداد و در نهایت گفت: تحقیقاتش نتیجه داده و می خواهد مسلمان شود. در آخرین لحظاتی که با هم حرف می زدیم نکته ای از زندگی شخصی خود را برای بنده بازگو نمود که هر وقت به آن فکر می کنم یاد بزرگ مردان تاریخ اسلام می افتم...

او گفت: «من تنها وارث این خانواده هستم، و پدر بنده صاحب چندین کارخانه و شرکت می باشد. اگر آنها بفهمند من مسلمان شده ام از ارث محروم می کنند و چندین میلیون دلاری که قرار است به بنده برسد، از دست خواهد رفت...» اما باز خودش ادامه داد:

«ولی آنچه خدای متعال در سرای دیگر برای بنده آماده نموده، بسیار ارزشمندتر از این پول هاست و بنده مسلمان خواهم شد.»

واقعا سخنان این جوان یهودی (زاده) که این شاء الله الان یکی از برادران مسلمان ماست درس بزرگی برای همه ی آنها می باشد که بخاطر مبالغ ناچیزی حاضرند (تمام) مرزهای الهی را در هم بشکنند.

او برای همیشه رفت، حتی حساب کاربری خود را پاک کرد و اکنون هیچ ارتباطی با او ندارم، اما درس های زیادی به بنده آموخت، «درس استقامت و تلاش برای رسیدن به حقایق»، «درس اخلاق مداری در جریان دعوت» و...

عزیزان بنده می توانستم این ماجرا را تحت عنوان یک مطلب خاص در لابلای کتاب بگذارم، ولی بخاطر اهمیت موضوع آن را در مقدمه ذکر نمودم. لذا خواهش می کنم بیشتر به آن توجه بفرمایید.

بحث کردن با مخالفان فقط ارائه استدلال نیست!، گزاره‌های بسیار مهم دیگری هم وجود دارند که امروز در جامعه‌ی ما کم‌رنگ شده‌اند و باید احیا کردند، در زیر دو نمونه از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

الف) یکی از بزرگترین ضعف‌های ما این است که **هنر «گوش دادن»** را آن‌گونه که باید در ذات خود نهادینه نکرده‌ایم! به این صورت که همیشه حاضریم با افکار مخالف بنشینیم ولی به شرط آنکه فقط ما حرف بزنیم! از خود پیرسید این کجایش بحث کردن است؟ انتظار دارید طرف مخالف چه قضایاتی در مورد ما داشته باشد؟ واقعا چه اشکالی دارد فرد مخالف هم سخنان خود را بیان نماید؟

ب) مورد دیگری که ما نیاز داریم تقویت نماییم، **احترام گذاشتن به فرد مخالف و مقدسات او می‌باشد**. وقتی با یک آتئیست (ناباور) بحث می‌کنیم، هم باید به خود او احترام بگذاریم و هم به افرادی که آن‌ها را قبول دارد، اگر انتظار داریم او به محمد ﷺ توهین نکند ما هم نباید به دانشمندانی که داعیه‌ی ناباوری دارند توهین کنیم و این یک منطق قرآنی می‌باشد، فراموش نکنید عزیزان رسالت ما «**تفهیم**» مخالفان است نه «**تخریب**».

دو موردی که بیان شد را به صورت تجربی هم آزمایش نموده‌ام، تابستان سال جاری به یک مناظره دعوت شده بودم، دو نفر از مخالفان آمده بودند، قبل از اینکه بحث شروع شود به یکی از آن‌ها گفتم: دوست عزیزم باور کنید بنده به اینجا نیامده‌ام که مسابقه و برد و باخت راه بیندازم، از این گونه بحث کردن‌های (برای برد و باخت و...هم) اصلا خوشم نمی‌آید، من فقط نگران شما هستم، چون احساس می‌کنم افکاری که در ذهن خود دارید نادرست است؛ می‌خواهم در قالب دوستی و رفاقت به تبادل افکار بپردازیم، چه بسا

نکات زیادی را از یکدیگر یاد بگیریم، در ادامه به آن‌ها گفتم: مطمئن باشید من مخالف این فکر شما هستم و خود شما را دوست دارم و خدایی نکرده تصور نفرمایید از بالا (و به صورت مغرورانه) با شما حرف می‌زنم...

بعد از این سخنان فضای عجیبی بوجود آمد احساس می‌کردم پنجاه درصد قضیه حل شده است، رضایت عجیبی در چهره‌ی آن‌ها دیده می‌شد، شاید باور نکنید ولی این بار ما (موافقان و مخالفان) چند دوست بودیم که به هم محبت می‌کردیم و در لابلای این سخنان بحث‌های خود را هم ادامه می‌دادیم.

سپس به آن‌ها گفتم بفرمایید، هر چه می‌خواهید بگویید، من سراپا گوشم... قریب به یک ساعت حرف زدند و من فقط گوش دادم و نکته‌برداری کردم (سرتیتر مطالبی که بیان می‌کردند را می‌نوشتم تا از قلم نیفتند و بعدا آن‌ها را شرح دهم) بعد از یک ساعت گفتم خیلی دیر است اگر اجازه بفرمایید توضیحاتی در مورد سخنان شما داشته باشم، گفتند بفرمایید، و شروع کردم...

چون حرف دل خود را زده بودند این بار با آرامش بیشتری گوش می‌دادند و در نهایت احترام و بدون حاشیه‌پردازی تمام اشکالاتی که مطرح کرده بودند را پاسخ دادم، باور کنید هرگز تصور نمی‌کردم تا این اندازه تحت تاثیر واقع شوند، حتی در لحظات پایانی گفتگو، یکی از آن‌ها (به صورت ناخواسته) خودش جواب دوستش را می‌داد!

البته بزرگواران! این قاعده‌ی گوش دادن برای هر جایی صدق نمی‌کند! بنده نمی‌گویم به هر کسی که از راه رسید «به طور کامل» گوش کنید و اجازه دهید شما را مسخره نماید.^۱ خیر عزیزان، اتفاقاً بیشتر افرادی که امروز بر ضد اسلام حرف می‌زنند، «نق‌زن» هستند تا «نقد کننده». و باید بین این دو گروه تفاوت قائل شویم.

ما باید وقت گرانبهای خود را به کسانی اختصاص دهیم که واقعاً به صورت تحقیقی و مسأله‌مدار منتقد هستند. برای اینکه بدانید چه کسانی «نق‌زن» هستند به یکی از مطالب درون کتاب مراجعه بفرمایید،^۲ در آنجا «راهکار بحث با این افراد» را هم ارائه داده‌ایم.

در هر صورت تنها راه دفع «هجمه‌ی رسانه‌ای» اسلام‌ستیزان «آگاهی» و «گفتگو» می‌باشد، جوانی که فریب شبهات را خورده است باید به صورت

۱. ادوارد سعید یک نویسنده‌ی فلسطینی می‌باشد؛ او در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌هایی که روشنفکر را از "روشنفکر نما" یا همان "روشنفکر مآب" جدا می‌کند این است که روشنفکر مآب "نقد" نمی‌کند بلکه "نق" می‌زند. نقد کردن کار آسانی نیست. شما برای نقد کردن مدیریت یک سیستم، لازم است تاریخچه و گردش کار این سیستم را بدانید، آمار و ارقام مربوط به این سیستم را مرور کنید و با فرآیند تجزیه و تحلیل اطلاعات آشنا باشید. پس نقد کردن تخصص و مهارت و صرف وقت و انرژی می‌خواهد. اما شما می‌توانید راجع به هر چیزی نق بزنید بدون این که کمترین وقتی صرف مطالعه و پژوهش آن کرده باشید! "نق زدن" یک فرایند "هیجان‌مدار" است. یعنی ما با نق زدن آرام‌تر می‌شویم، خشم و غم‌مان را با دیگران در میان می‌گذاریم و "درد دل" می‌کنیم، اما "نقد کردن" یک فرایند "مسأله‌مدار" است، ما هنگام نقد، خودمان را سبک نمی‌کنیم، بلکه مسأله را "حلاجی" و زیر و رو می‌کنیم. "نق زدن" مخاطب تعریف شده‌ای ندارد، کافی است گوش مفت بیایی، آن وقت می‌توانی شروع به نق زدن کنی، ولی نقد کردن، مخاطب تعریف شده‌ای دارد.»

۲. به فهرست مراجعه نمایید: فرار کردن، ترفند اسلام‌ستیزان در حین بحث کردن.

کاملاً آگاهانه با او بحث انجام شود «آن هم در کمال عزت و احترام»؛ تا اگر قلب حق‌پذیری دارد مطالب را دریافت نماید و خدای نکرده «بداخلاقى ما» سدى در برابر پذیرش حقایق نگردد. افرادی که حق‌پذیر نباشند و خودشان عمداً در پیچه‌های قلبشان را بسته باشند هر چه بگوییم و هر طور که با آنها رفتار کنیم نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد اما در هر صورت ما مسئولیت خود را انجام می‌دهیم و همراه با استدلال‌های علمی، اخلاق زیبای محمدی را هم عرضه می‌داریم، کسی چه می‌داند شاید این رفتار بعد از چند سال باعث ایجاد تغییر در قلب آنها شود، یا حداقل این رفتار زیبا، روی مخاطبانی که در آنجا حضور دارند تاثیر مثبتی داشته باشد...^۱

قسمت دوم مقدمه را با یک پیشنهاد عالی برای شما مخاطبان بزرگوار آغاز می‌نمایم... جهت تحقیق و امتحان، از منتقدان اسلام بپرسید هدف از آمدن دینی به نام اسلام چه بود؟ مشاهده می‌کنید که آنها بلافاصله می‌گویند: کشتن انسانها! پایمال کردن حقوق زنان! به بردگی کشیدن مردم! برتری اعراب بر دیگر مردم جهان، ثروت‌اندوزی و شهوترانی و...

حال همین سوال را از نفس و وجدان و معلومات خود بپرسید! آیا واقعاً رسالت اسلام این است؟ همه‌ی ما می‌دانیم که این گونه نیست! به نظر بنده مخالفان هنوز هم نمی‌دانند که اگر واقعاً رسالت اسلام این باشد ما هم قبولش نخواهیم داشت، اما بحث بر سر این است که رسالت اسلام این

۱. در خصوص چگونگی بحث با اسلام‌ستیزان نکات دیگری هم در کتاب وجود دارد، به فهرست مراجعه بفرمایید: مهمان یک ناباور بودم... (چگونه با مخالفان بحث کنیم؟)

نیست...! لذا به این نتیجه‌ی مهم می‌رسیم که واقعا آن‌ها «اسلام را درک نکرده‌اند» (یا می‌دانند و عمداً دشمنی می‌کنند).

بنده هم یک بار این سوال را از نفس و معلومات خود می‌پرسم، هدف از آمدن اسلام چه بود؟ (و جواب بنده را با جواب آن‌ها مقایسه بفرمایید)

- اسلام آمد که به تمام غریزه‌های بشر جهت دهد، لذا می‌گوید اگر می‌خواهید دنبال پول بروید اشکالی ندارد ولی باید مجرای پول به دست آوردنتان صحیح باشد (ضرر رساندن به دیگران و اخاذی کردن از مردم حرام است) همچنین باید بر حسب توانایی، مقداری از آن را هم انفاق کنید و در صورت تحقق شرایط خود، زکات مال خود را نیز پرداخت نمایید (مالی که باز هم به فقرا تعلق می‌گیرد)

- اسلام آمد که بگوید به دنبال شهوت بروید اما «به صورت هدایت شده» و از طریق ازدواج با یک فرد، غریزه‌ی جنسی خود را ارضا نمایید، نه اینکه به صورت افسارگسیخته با جنس مخالف ارتباط نامشروع داشته باشید و انواع مشکلات جنسی و اخلاقی ایجاد نمایید.

- اسلام آمد که بگوید کشتن هر انسان بی‌گناهی حرام است و عقوبت سختی هم برای کسی که مرتکب این اشتباه شود در نظر گرفته شده است، این دین مبارک می‌فرماید تنها اجازه‌ی کشتن کسی را دارید که گناهکار است و لیاقت او مرگ می‌باشد (مثلاً یک دشمن حربی است یا شخص دیگری را به قتل رسانده است و باید قصاص شود و...).

- اسلام تفاوت‌های ساختاری و درونی زن و مرد را درک نمود و متناسب با آن‌ها مسئولیت‌های متفاوتی تدوین نموده است. لذا در نهایتِ دوراندیشی، حقوق زن‌ها و مردان را متناسب با مسئولیت‌هایشان تفویض نموده است.

- اسلام از همان روز اول به مبارزه با اشرافی‌گری و تضاد طبقاتی پرداخت، بلال رضی الله عنه که یک برده بود، هم‌تراز با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در یک صف نماز قرار گرفت؛ ابوبکری که یکی از سران قریش بود.

- اسلام به شدت علیه نژادپرستی برخاست و گفت: ای انسانها معیار برتری شما تقوا می‌باشد نه رنگ و نژاد شما... (همین مورد نژاد پرستی را نیست و نابود کرده است، سخن اسلام ستیزان مایه‌ی تعجب است، چطور ممکن است این دین به فکر اشاعه‌ی فرهنگ قوم عرب باشد!)
- و پاسخ‌های بسیار دیگر...

به طور خلاصه رسالت اسلام این است که:

«ای انسان‌ها دنبال شهوت بروید ولی شهوت‌پرست نباشید، دنبال پول بروید ولی پول‌پرست نباشید، دنبال قدرت بروید ولی قدرت‌پرست نباشید، و "در هر حال" خداپرست باقی بمانید و حد و حدود الهی را رعایت نمایید...» (این است رسالت اسلام: خدایی کردن تمام افعال و گزاره‌های بشر، تا همه‌ی مردم به خوشی و رفاه و آسایش برسند).
حال پاسخ اسلام‌ستیزان را با پاسخ ما مسلمانها مقایسه نمایید... به نظر شما این تفاوت فاحش ناشی از چیست؟

مشخص است که سخن آن‌ها از روی بی‌اطلاعی زده می‌شود، و نتیجه‌ی همین آزمایش ساده به ما می‌گوید که اکثریت اسلام‌ستیزان، اسلام مبارک را نشناخته‌اند و ما وظیفه داریم حقیقت و ذات اسلام را به آن‌ها «معرفی» نماییم. از آنجایی که بزرگی، سراسر به گفتار نیست و دو صد گفته چون نیم کردار نیست، ما مسلمانان بیشتر باید رفتارمان معرف اسلام باشد. اگر روزی جوانی به من بگوید من در دانشگاهی تحصیل می‌کنم که مخالفان زیادی با

من زندگی می‌کنند چه راهکاری به بنده پیشنهاد می‌کنید، می‌گوییم در مرحله‌ی اول یک مسلمان با اخلاق و مهربان و منظم و مسئولیت‌پذیر و درس‌خوان و صادق و... باش، و در لابلای این اعمال، مطالعاتی هم انجام بده تا بعد از ورود به قلب مخالفان (بهترین ورود، ورود در اثر اخلاق زیبا است) بتوانی حقیقت اسلام را هم به آن‌ها معرفی نمایی، لذا عمل‌گرایی بسیار مهم است و «بدون نفوذ در قلب‌ها، انتظار انتقال مفاهیم به داخل قلوب، انتظار نادرستی می‌باشد...»

به دلیل اهمیت دوباره تکرار می‌کنم،

عزیزان ما باید با اعمال زیبا و مسلمانانه به قلب مخالفان وارد شویم و سپس در نهایت ادب و احترام، عظمت اسلام را به آن‌ها معرفی نماییم. امیدوارم این نکات مهم را هرگز فراموش نفرمایید.

بله امروز مسلمان‌نمایی وجود دارند که دقیقاً عکس این موارد را انجام می‌دهند و آنچه اسلام‌ستیزان می‌گویند دقیقاً همانند ولی باز هم باید بعد از نفوذ به قلب‌ها به منتقدان گفت: «اسلام» و «مسلمان» دو گزاره‌ی متفاوت از هم می‌باشند، اولی یک دین است و دومی یک انسان؛ اسلام یک ابزار و یک وسیله برای خوشبختی می‌باشد، اینکه عده‌ای از آن استفاده‌ی نادرست می‌کنند تقصیر اسلام مبارک چیست؟

قسمت سوم مقدمه در مورد جلد دوم می‌باشد، همانگونه که مستحضرید این کتاب، جلد دوم کتاب الحاد نوین باتلاق رنگین می‌باشد، در جلد اول تمام تلاش بنده‌ی حقیر بر این بود که با زبانی بسیار ساده، برهان‌ها و استدلال‌های زیبای اسلام را منتشر نمایم. هر چند حرف و حدیث در مورد

جلد اول و بازخوردهایی که در جامعه داشته بسیار زیاد است، ولی آن‌ها را به مقدمه‌ی چاپ دوم همان جلد منتقل می‌نمایم و در اینجا فقط از جلد دوم سخن می‌گوییم (إن شاء الله).

چگونگی انتخاب مطالب:

در جلد اول تلاش بنده بر این بود که مشهورترین شبهات جامعه را پاسخ دهم، لذا دنبال مطالب پرتکرار و کلیدی می‌گشتم، اما اکثریت مطالب جلد دوم این گونه نیستند، معروف هستند ولی نه به اندازه‌ی مطالب جلد اول، هرچند برای افرادی که در جریان بحث با اسلام‌ستیزان قرار دارند قطعا شناخته‌شده هستند.

استاد محمد قطب رحمته الله در مقدمه‌ی یکی از چاپ‌های کتاب «پاسخ به شبهاتی پیرامون اسلام» چنین مضمونی می‌فرماید که: ترجیح می‌دهم اسلام‌ستیزان، شبهات را مطرح کنند و ما پاسخ دهیم نه اینکه ما خود به پاسخ دادن مبادرت ورزیم و در حالت دفاعی قرار داشته باشیم. اگر احیانا شما هم جزو کسانی هستید که با خواندن پاراگراف بالا این سخن علامه محمد قطب یادتان آمد بدانید که سخن گهربار ایشان برای این کار ما صدق نمی‌کند، واقعا فضای مجازی دیگر مرزی باقی نگذاشته است، همچنین لازم است بدانید ما فقط در موضع دفاع و اتهام نبوده‌ایم و در بسیاری از مطالب همراه با برطرف نمودن شبهه، دیدگاه مخالفان را هم نقد کرده‌ایم (علاوه بر مطالبی که فقط نقد افکار مخالفان می‌باشد).

شیوه‌ی گزینش مباحث جلد اول، تکرار در جامعه بود، یعنی مطالبی که زیاد تکرار می‌شدند را می‌نوشتیم و پاسخ می‌دادم، ولی در جلد دوم خودم به منابع و سایت‌ها و کتابهای اسلام‌ستیزان مراجعه نموده‌ام و شبهات و نکاتی

که به زعم خودشان بسیار کلیدی هستند و مسلمانان در پاسخ به آنان عاجز می‌باشند را پاسخ داده‌ام. البته در این جلد هم سوالات دوستان و مخاطبان وجود دارد، ولی اکثریت مطالب را خود انتخاب نموده‌ام.

شیوه‌ی پاسخگویی:

دقیقا مانند جلد اول می‌باشد، (زبان نوشتار، ساده و همه‌فهم و استدلال‌های بکار رفته عقلانی و محکمه‌پسند) ولی در این جلد بیشتر وارد جزئیات شده‌ایم، حتی در زیرنویس (نه در خود متن اصلی کتاب) منابع نقلی فراوانی هم معرفی شده است.

نکته‌ی ۱:

بیشتر مطالب جلد دوم احتمالا توسط مخالفانی ارائه شود که در زمینه‌ی الحاد مطالعاتی داشته‌اند، لذا پاسخ‌های ما هم در این جلد عمیق‌تر می‌باشد تا به راحتی بتوانید شبهات آن‌ها را پاسخ دهید. این شاء الله. برای کسانی که از طریق کتاب «الحاد نوین باتلاق رنگین» پاسخگویی به شبهات را آغاز کرده‌اند، جلد دوم می‌تواند بسیار مفید باشد و این شاء الله صدها استدلال دیگر را به معلومات آن‌ها می‌افزاید.

نکته‌ی ۲:

در برخی از مطالب، نام افرادی ذکر شده که در حال حاضر در سطح جهان مسئولیت‌هایی دارند (مثلا رئیس جمهور یا نخست‌وزیر یک کشور)، آن هم به این صورت که در فضای مجازی سخنانی از آن‌ها نقل کرده‌اند و ما پاسخ داده‌ایم، بلکه شاید کسی که ده سال دیگر این کتاب را می‌خواند، در

زمان ایشان، این شخص دیگر رئیس جمهور نباشند، ولی ما هم به نقد سخن آن‌ها پرداخته‌ایم نه خود آن‌ها، و سخنی که شاید ۵۰ سال دیگر هم تکرار شود و همیشه مخالفان چنین دیدگاهی در مورد اسلام داشته باشند که ما آن را نقد کرده‌ایم.

نکته‌ی ۳:

چند مورد از مطالب کتاب، دل‌نوشته می‌باشد، دل‌نوشته با جوانان با دانشجویان با خواهران و... بی‌شک علاوه بر ارائه‌ی استدلال، بیان برخی از دردها هم می‌تواند در آگاه‌سازی جوانان عزیز ما موثر باشد.

نکته‌ی ۴:

در این جلد فصل بندی وجود ندارد، اما مطالب طوری چیده شده‌اند که برای مخاطب جذابیت داشته باشد، همچنین مانند جلد اول در پایان کتاب فهرست موضوعی وجود دارد، تا هم در یک نگاه گذرا؛ درون مایه‌ی کتاب برای شما آشکار گردد و هم بتوانید به راحتی مطالب مورد نظرتان را پیدا کنید.

نکته‌ی ۵:

مخاطبان عزیز این کتاب از اسلام مبارک دفاع می‌نماید؛ اسلامی که آیین و برنامه‌ی زندگی همه‌ی ماست، لذا امیدوارم همه‌ی شما این کتاب را متعلق به خودتان بدانید، شاید نام بنده‌ی حقیر روی آن نوشته شده باشد ولی شک نکنید از لحظه‌ی اول «توفیق الهی» موجب شده که توانایی تحقیق و نوشتن را داشته باشم، لذا زمانی که توفیق از جانب اوست و بدون رحمت و لطف او این کار انجام نمی‌گرفت، دوست دارم این کتاب (إن شاء الله) متعلق به

همه‌ی خداپرستان و مسلمانان جهان باشد. شاید باور نکنید ولی خواست قلبی بنده این است: وقتی این کتاب (هم جلد اول و هم جلد دوم) را به کسی هدیه می‌دهید آن را متعلق به خود بدانید، و تصور کنید کتاب خودتان است و آن را همراه با امضا به دیگران بدهید.

نکته‌ی ۶:

در آخر از دو دوست بزرگوارم جناب آقای خداداد مطاعی پور و جناب آقای کیوان عثمانی که باز هم لطف فرمودند و مطالب را مورد بازبینی ادبی و شرعی قرار دادند نهایت تقدیر و تشکر را دارم و از خدای متعال خواستارم خیر هر دو جهان را نصیب این بزرگواران بفرماید.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به تمام کسانی که «خالصانه» و از روی «تقوا» در سنگر حق علیه باطل ایستاده‌اند.

امیدوارم بنده‌ی حقیر را از دعا‌های خصوصی و خالصانه‌ی خود بی‌نصیب نفرمایید.

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

۱۵ دی ماه ۱۳۹۶ هجری شمسی

مراد یوسفی-پیرانشهر

آیا کار ما مسلمانان فقط توجیه آوردن است؟!

منتقد:

کار شما مسلمانان فقط توجیه آوردن و ماست مالی کردن احکام عصر حجری می باشد، مثلاً همین توجیهاتی که برای نظریات علمی (همچون تکامل و بیگ بنگ) ارائه می دهید.

پاسخ:

توجیه کردن یعنی درست جلوه دادن یک امر نابجا و ماست مالی کردن یعنی با حيله و زرنگی، درست نشان دادن یک امر غلط. کاری که ما انجام می دهیم پرده برداشتن از دروغ هایی است که به اسلام مبارک نسبت می دهند، اگر مخالفان منابع ما را قبول ندارند و ما هم منابع آن ها را رد می کنیم، هر دوی ما عقل که داریم! تمام مطالبی که ما ارائه داده ایم «عقلانی» می باشند و به هیچ عنوان سراغ «نقل» نرفته ایم، مگر در مواردی که خود مخالفان آن ها را قبول دارند (مثلاً ژورنال های معتبر و منابع غربی). خوب زمانی که برای بررسی یک موضوع، دلیل عقلی ارائه شد دیگر چه توجیهی!، کجاست ماست مالی کردن؟!

اما بحث فرگشت و بیگ بنگ و دیگر مسائل علمی، نمی دانم شما مطالب ما را چگونه مطالعه فرموده اید؟ ولی بروید باز هم نگاه کنید ببینید آیا خارج از

منابع علمی معتبر و برهان‌های عقلی چیز دیگری اقامه کرده‌ایم، لازم است بدانید در جهان علم و دانش، وجود دانشمندان موافق و مخالف با نظریات گوناگون یک امر بدیهی است، حال در مورد یک موضوع خاص، ناباوران و اسلام‌ستیزان سخن دانشمندان موافق را نقل می‌کنند، ما مسلمین دیدگاه مخالفان را؛ ولی شما بفرمایید طبق چه معیاری آن‌ها شده‌اند اهل علم و تحقیق! ولی ما شده‌ایم توجیه‌کننده و ماست مالی‌کننده و دفاع از امور عصر حجر!

به زبان ساده‌تر، دو دسته دانشمند در جهان وجود دارند، هر دو هم دلایل خاص خود را دارند! چرا باید آن‌انکه از خداپرستی دفاع می‌کنند، به بی‌سوادی و... متهم شوند ولی آن‌انکه مخالف این امر هستند در مرتبه‌ی بالاتری قرار بگیرند!

از قدرت رسانه در این بین غافل نباشید که می‌خواهد ذهن انسان‌ها را به پذیرش بردگی تشویق نماید... (مطمئن باشید از طریق «رسانه» برده‌داری را احیا کرده‌اند، ولی این بار نام آن برده‌داری فکری می‌باشد نه برده‌داری جسمی...)

لذا هژمونی رسانه‌ای، مخالفان خداپرستی را پررنگ‌تر نشان می‌دهد و متأسفانه جوانان بی‌اطلاع ما هم نمی‌دانند که چه دامی برایشان پهن کرده‌اند...

خودتان کمی منصفانه به موضوعات فکر بفرمایید.

اسلام و بزرگانش تا به حال چه خدمتی به جامعه بشر ارائه داده‌اند؟

منتقد:

اسلام شما و بزرگانش چه خدمتی به جامعه بشریت ارائه داده‌اند؟ همین غرب و متفکرانش بالاترین خدمات را به شمای مسلمان ارائه داده‌اند ولی شماها چه کار کرده‌اید؟

پاسخ:

حرف و حدیث در مورد «خدمات اسلام» به جهانیان بسیار زیاد است که در این پاسخ کوتاه نمی‌گنجد، ولی بفرمایید این دو مورد را مطالعه نمایید:

الف) اسلام از بین تمام ادیان دیگر (مسیحیت، یهودیت، بوداییسم، هندویسم، زرتشتیت و...) خالصانه انسانها را به بندگی کسی دعوت می‌نماید که «بی‌نیاز» است و صفات یک خالق را به صورت «تمام و کمال» دارا می‌باشد و همین منفعت بسیار زیادی به روشن‌فکران و اندیشمندان رسانده است (قبلاً عرض کرده‌ایم یکی از دلایل الحاد در دنیای غرب، بی‌پاسخ ماندن این سوالات در مورد خالق است، خدایی که به آن‌ها معرفی شده دارای نواقص فراوانی است).

ب) اسلام «اخلاقیات» و «قوانین» زیادی که کاملاً منطبق با «فطرت بشری» می‌باشند را معرفی نموده است، کتاب‌های اخلاق اسلامی را در همین زمینه مطالعه بفرمایید.^۱

۱. بطور نمونه بنگرید به کتاب «احیاء علوم الدین»، تألیف: فیلسوف و متفکر و دانشمند اسلامی ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ هـ)، به حق این کتاب در اخلاق چه بُعد ظاهری و بُعد

اگر می‌گویید خیر، قبول نداریم اسلام چنین اندیشه و اخلاقیاتی را ارائه داده باشد، بفرمایید پاسخ دهید «اندیشه‌های دیگر» (ادیان الهی و دیگر اندیشه‌های دست ساخت بشر) چه برکتی برای بشریت داشته‌اند! اسلام این را دارد آن‌ها چکار کرده‌اند؟

اما در حوزه‌ی انسانی بحث بسیار گسترده‌تر است، به زبان ساده‌تر شما می‌گویید «مسلمانان» چه برکتی برای جهانیان داشته‌اند؟ باز هم حرف و حدیث در این مورد فراوان است (روی گوگل بنویسید، «قرون طلایی اسلام» تا خدمات مسلمین به جهان را به طور دقیق مطالعه بفرمایید) ولی به صورت بسیار خلاصه دو مورد را معرفی می‌نماییم:

الف) کامپیوترها و گوشی‌های موبایلی که زندگی بشر را متحول نموده‌اند، از دو قسمت به نام سخت‌افزار و نرم‌افزار تشکیل شده‌اند، می‌دانید که بدنه و کالبد فیزیکی این ابزارها سخت‌افزار نام دارد، اما تمام محتوای آن‌ها (برنامه‌ها و...) در حوزه‌ی نرم‌افزار تعریف می‌شود، محتوایی که محصول «برنامه‌نویسی» می‌باشد، در واقع برای ایجاد هر برنامه‌ای باید برای آن برنامه‌نویسی انجام داد، حال بروید از تحصیل کرده‌های کامپیوتر بپرسید، ببینید آیا الفبای برنامه‌نویسی، علمی بنام «الگوریتم» نام دارد یا خیر؟

می‌دانید کاشف الگوریتیم کیست؟ بله، این کشف ثمره‌ی تحقیقات دانشمند مسلمان آقای «خوارزمی»^۱ می‌باشد^۲ اگر دقت کنید در بسیاری از متون به الگوریتیم، خوارزمیک هم می‌گویند.

تصور کنید تمام کامپیوترها و برنامه‌ها و آپ‌های جهان امروز با این همه گستردگی، مرهون خدمات یک دانشمند مسلمان می‌باشد.

ب) همین رسانه‌ای که امروز دنیا را متحول کرده، یعنی شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای با دوربین فیلم‌برداری معنا پیدا می‌کنند، بدون دوربین

۱. محمد بن موسی (۱۶۴-۲۳۶ ه. ق، ۷۸۰-۸۵۰ م)، به انتساب زادگاه خود خوارزم (خیوه امروز) واقع در شرق دریای خزر، به «خوارزمی» معروف شده است. وی در پنج رشته علوم رسایل گرانبها نوشت. رساله‌ای درباره ارقام هندی داشت و زیجی مرتب کرد که در اسپانیا تجدید نظر شد و تا قرن‌ها در همه ممالک، از قرطبه تا چانگان چین، متبع بود. قدیم‌ترین جدولهای محاسبه مثلثات را او نوشت و با همکاری شصت و نه تن از علما یک فرهنگ جغرافیایی برای مأمون فراهم کرد. در کتاب معروف خود به نام حساب الجبر و المقابله، راه حل‌های هندسی برای معادلات درجه دوم نشان داد. اصل عربی این کتاب از میان رفته، اما ترجمه‌ای که گارادوس کرمونتسیس در قرن دوازدهم از آن کرده بود تا قرن شانزدهم در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد، و مغرب زمین کلمه جبر را، که نام علم معروف شد، از این کتاب گرفت. (تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، ج ۴، ص ۳۱۰)، آریستید مار پژوهشگر برجسته‌ی فرانسوی درباره‌ی تأثیر خوارزمی در اروپا می‌گوید: «یک موضوع تاریخی را امروزه نمی‌توان انکار کرد و آن این است که خوارزمی، معلم واقعی ملل اروپایی جدید در علم جبر بوده است.» (هزاره‌ی ققنوس، محمود کویر، ص ۳۱۴)

۲. مونتگمری وات می‌گوید: «اولین شخصیت مهم در زمینه ریاضیات و نجوم الخوارزمی است که در نزد محققین لاتین معروف به الگوریسموس یا الغوریموس بود؛ از نام اوست که اصطلاح فنی "الگوریسم" مشتق شده است.» (تأثیر اسلام در اروپا، مونتگمری وات، ترجمه: یعقوب آژند، ص ۶۵) همچنین بنگرید به: (فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونکه، ترجمه: مرتضی رهبانی، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ تراث الاسلام، جوزف شاخت و دیگران، ترجمه: حسین مؤنس و دیگران، ج ۲، ص ۱۷۳)

چگونه می‌توان کانال تلویزیونی داشت؟ حتما باید برای ثبت تصاویر این ابزار وجود داشته باشد، آیا می‌دانید دوربین‌های عکاسی و نسل بعدی آن یعنی دوربین‌های فیلم‌برداری (که در مدت زمان کوتاهی عکس‌های زیادی تولید می‌کند و آن‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد که می‌شود فیلم) مدیون خدمات یک دانشمند مسلمان بنام آقای «ابن هیثم»^۱ می‌باشد؟

۱. ویل دورانت در تاریخ تمدن درباره‌ی ابن هیثم می‌نویسد: «معروفتر از همه دانشوران مصر اسلامی [محمد بن] حسن بن هیثم بود که نزد اروپاییان به نام آلهازن معروف است، وی به سال ۳۵۴ هـ ق (۹۶۵م) در بصره تولد یافت، و بزودی بر اثر نبوغ خود در هندسه و ریاضیات شهره شد. ... چیزی که مایه شهرت کنونی ابن هیثم شده کتاب المناظر اوست در علم نور شناخت؛ به احتمال قوی، وی بزرگترین مؤلف سراسر قرون وسطی است که روش و اندیشه علمی داشته است. ابن هیثم درباره انکسار نور هنگام عبور از اجسام شفاف، چون هوا و آب، مطالعه کرده و به طرح اختراع ذره بین چنان نزدیک شده بود که سیصد سال بعد راجر بیکن، ویتلو، و دیگر دانشوران اروپا در کوششهایی که برای اختراع ذره بین و دوربین کرده‌اند، بر تحقیقات او تکیه داشتند. ابن هیثم فرضیه اقلیدس و بطلمیوس را، که می‌گفتند عمل رؤیت نتیجه پرتو نوری است که از چشم خارج می‌شود و به جسم مرئی می‌رسد، رد کرد و گفت شکل جسم مرئی به چشم می‌رسد و به وسیله پرده شفاف، یعنی عدسی، منتقل می‌شود. وی اثر جو زمین را در افزایش حجم ظاهری خورشید و ماه، هنگامی که در افق نزدیک جای دارند، مطالعه کرد و مدلل داشت که، در نتیجه انکسار اشعه، تا وقتی که خورشید نوزده درجه در افق فرو رفته است نور آن به ما می‌رسد، و بر این اساس ارتفاع هوای جو را شانزده کیلومتر تعیین کرد. ارتباط وزن و تراکم هوا را تحلیل، و تأثیر تراکم هوا را در وزن اجسام بیان کرد، و فرمولهای پیچیده‌ای را برای تحقیق اثر نور در آینه‌های کروی یا شلجمی و عدسی‌های سوزان‌په کار برد. هنگام کسوف، تصویر نیمه خورشید را که از سوراخ پنجره به دیوار مقابل عبور داده بود مطالعه کرد، و این نخستین گفتگو از اطاق تاریک است که همه فنون عکاسی بر آن تکیه دارد. درباره نفوذ ابن هیثم در دانش اروپایی هر چه بگوییم مبالغه نیست. به احتمال قوی، اگر ابن هیثم نبود، راجر بیکن به وجود نمی‌آمد. خود بیکن در کتاب اکبر، در قسمتی که مربوط به نور شناخت است، در هر مرحله از ابن هیثم سخن می‌گوید، یا چیزی از او نقل می‌کند. تقریباً همه جلد ششم این کتاب براساس تحقیقات این دانشمند طبیعی‌دان اهل

-اصلا این همانند که رنسانس پیش آمده در اروپا در اثر تاثیرپذیری اروپاییان از مسلمانان (در جریان جنگ‌های صلیبی) صورت گرفت.^۱

قاهره تنظیم یافته است. تا دوران کیلر و لئوناردو، مطالعات اروپایی درباره نور براساس تحقیقات ابن هیثم انجام می‌شد.» (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۶۸)، لازم به ذکر است که محاسبه‌ی درجه جو زمین و کشف اصل ذره بین به ابن هیثم منسوب است. (ن ک: تأثیر اسلام در اروپا، مونتگمری وات، ص ۶۷)، جوزف شاختمان آلمانی می‌گوید: «ابن هیثم یکی از بزرگترین دانشمندان نورشناسی (فیزیک نور) در تمام دوران بوده و تداوم نظریات او در این خصوص تا قرن ۱۷م، رایج بوده است.» (تراث الاسلام، جوزف شاختمان، ج ۲، ص ۱۹۲)

۱. در این رابطه ده‌ها دانشمند غیر مسلمان از شرق و غرب به این مطلب اقرار و اعتراف کرده‌اند و چیزیست که غیر قابل انکار می‌باشد. بطور نمونه چند مورد آن را از قول دانشمندان غیر اسلامی اینجا نقل می‌کنیم؛ اول: مونتگمری وات می‌گوید: «اروپائیان قبل از اینکه به پیشرفت‌هایی نایل گردند، تمام آنچه را که می‌توانستند از اعراب و دنیای اسلامی گرفته و اقتباس کردند.» (تأثیر اسلام در اروپا، ص ۷۹) و همچنین این دانشمند اسکاتلندی می‌گوید: «وقتی که تمام جنبه‌های تماس اروپای میانه را با اسلام در نظر بگیریم در می‌یابیم که تأثیر اسلام بر مسیحیت غربی بسیار بالاتر از آن است که تا کنون معلوم شده است. اسلام در محصولات مادی و اکتشافات تکنولوژی اروپای غربی سهیم بود، اسلام از نظر فکری در تحریک اروپا در زمینه‌های علم و فلسفه دست داشت؛ و نیز این اسلام بود که باعث شد اروپا تصویر جدیدی از خود ترسیم کند... امروزه بر ما اروپائیان غربی است که برداشت غلط خودمان را اصلاح کنیم و بر دینمان نسبت به جهان اسلام و عرب اعتراف نماییم.» (منبع قبل، ص ۱۴۸).

دوم: فیلسوف مسیحی جورج حنا در کتاب «قصه الانسان»، می‌نویسد: «درحقیقت کسی که کتاب‌های غربی رایج در عصر رنسانس را مطالعه می‌کند، تأثیر دانشمندان مسلمان را در آن به وضوح مشاهده می‌کند... و کتاب‌های نجوم غربی پر است از کلمات عربی‌ای که ستاره‌شناسان غربی چاره‌ای جز استفاده از آن نداشتند. و اعداد و ارقام غربی همان ارقام عربی است. تمام این‌ها بیانگر میزان اقتباس علوم غربی از علوم اسلامی می‌باشد. در واقع امثال این شواهدی که تألیفات علمی و فلسفی غربی را در بر گرفته، دلیلی است بر اینکه پختگی و تکامل فکری و علمی‌ای که در عصر رنسانس و پس از آن در موردش می‌خوانیم تا حد زیادی از پختگی فکری و علمی مسلمین تأثیر پذیرفته است بلکه حتی براساس آن

پایه‌گذاری شده و از آن اقتباس گردیده است. بنابراین، فریبکارانه و به دور از انصاف است که فضل مسلمین بر تمدن غربی را نادیده گرفت و به دور از انصاف تاریخی است که گفته شود مسلمین، تمدنی بنیان ننهاده‌اند. اما اگر استعمار بر حقیقت تاریخ سرپوش نگذارد، چگونه دست به استعمار بزند؟!» (قصه الانسان، ص ۸۶).

سوم: ویل دورانت در «تاریخ تمدن» می‌گوید: «اسلام طی پنج قرن (۷۰۰ تا ۱۲۰۰م)، از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب، و فلسفه پیشاهنگ جهان بود.» (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۳۲). همو در صفحات بعدی می‌نویسد: «تجدید رونق هنر سفالکاری در ایتالیا و فرانسه را نتیجه انتقال سفالگران مسلمان در قرن دوازدهم میلادی به این دو کشور، و سفر سفالگران ایتالیا به اسپانیای اسلامی دانسته‌اند. آهنگران و شیشه‌گران و نیز، جلدسازان ایتالیا، زره بافان و اسلحه‌سازان اسپانیا، همه، فنون خود را از صنعتگران مسلمان فرا گرفته بودند. تقریباً در همه مناطق اروپا بافندگان به دیار اسلام توجه داشتند که از آنجا نمونه و نقشه بگیرند؛ حتی باغها نیز به نسبت زیاد از باغهای ایرانی نشان داشتند... بازرگانی و جنگهای صلیبی؛ ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتینی؛ مسافرتها دانشورانی از قبیل ژوبر، مایکل سکات، و ادلاردیاشی به اسپانیای مسلمان؛ جوانان مسیحی که والدین اسپانیایی ایشان آن‌ها را به دربار امیران مسلمان می‌فرستادند تا در آنجا تربیت شوند و رسوم شهنشاهی بیاموزند زیرا اشراف مسلمان در شمار شهنشواران و بزرگان، هر چند مغربی، محسوب می‌شدند؛ و نیز ارتباط هر روزه مسیحیان با مسلمانان در شام، مصر، سیسیل، و اسپانیا. هر پیشرفتی که مسیحیان در قلمرو اسپانیا می‌کردند به دنبال آن موجی از ادبیات، علوم، فلسفه، و هنر اسلامی به قلمرو مسیحی انتقال می‌یافت. برای نمونه می‌گوییم که تسلط مسیحیان بر طلیطله که به سال ۴۷۸ هـ ق (۱۰۸۵م) انجام گرفت اطلاعات نجومی مسیحیان را بیفزود و اعتقاد به کروی بودن زمین را محفوظ داشت.» (منبع قبل، ج ۴، ص ۴۳۴)

چهارم: گوستاو لوبون ازمسیو لیبیری نقل کرده که می‌گوید: «اگر نام اسلام و مسلمین از تاریخ خارج شده بود، عصر تجدید حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب می‌افتاد.» (تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۷۴۹) همو در ادامه می‌نویسد: «تا قرن پانزدهم قوی را که مأخوذ از مصنفین اسلام نبود مستند نمی‌شمردند. ژررباکن، لئوناردوپیز، آرنوویلاو، ریمندلول، سن توماس، آلبرت بزرگ و آلفونس دهم تمام آن‌ها یا شاگرد علمای اسلام بودند و یا ناقل اقوال آن‌ها. مسیو رنان می‌نویسد که آلبرت بزرگ هرچه داشت از بوعلی سینا فراگرفته، سن توماس تمام فلسفه‌اش مأخوذ از ابن رشد بوده است. تمام

دانشکده‌ها و دانشگاه‌های اروپا تا پانصد الی ششصد سال روی همین ترجمه‌ها دایر و مدار علوم ما فقط علوم مسلمین بوده است.» (منبع قبل) و در نهایت لوبون لب به اعتراف گشوده و می‌گوید: «تمدن عرب و اسلام تسلط فوق العاده ای بر تمام عالم داشته است. نفوذ اخلاقی همین اعراب (زائده‌ی اسلام) آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر و زبر نمودند داخل در طریق آدمیت نموده و نیز نفوذ دماغی و عقلانی آنان دروازه‌ی علوم و فنون و فلسفه را که از آن به کلی بی‌خبر بودند به روی آن‌ها باز کرده و تا ششصد سال استاد ما (اروپائیان) بودند.» (منبع قبل، صص ۷۶۶ - ۷۶۷).

پنجم: جوزف شاخست در کتاب «تراث الاسلام» می‌گوید: «از بزرگترین فضایل و برتری تمدن مسلمین و انتشار فرهنگ آن در اروپا، انتقال یافتن علوم و فلسفه‌ی مسلمین به آنجا است... غربی‌ها کارهای علمی بقراط، اقلیدس، بطليموس، جالینوس و سایر دانشمندان یونانی را از طریق ترجمه‌های عربی و با مراجعه به خوارزمی، بتانی، فرغانی، ابن سینا، رازی، بطروجی و زرقالی شناختند.» (تراث الاسلام، ج ۱، صص ۱۲۰ - ۱۲۱) و در جلد دوم از کتاب مذکور نوشته شده: «سهم علمی مسلمین بطور کامل در دو بازه‌ی زمانی مشخص به غرب و اروپا انتقال یافت.» (منبع قبل، ج ۲، ص ۱۹۵).

ششم: اندرو لنگلی در کتاب «اروپا در قرون وسطی» می‌نویسد: «در ظرف مدت ۱۰۰ سال، تمدن بزرگ اسلام گسترش یافت و عرب‌ها امپراتوری وسیعی را از اسپانیا و آفریقای شمالی گرفته تا ایران و هند ایجاد کردند. تجارت بین‌المللی در جهان اسلام رونق یافت، عقاید جدید شکل گرفت و انجام اعمال خیر رواج یافت. دانشمندان مسلمان به‌خصوص در زمینه‌ی پزشکی و ریاضیات، پیشرفت کردند. آن‌ها جراحان و چشم‌پزشکانی ماهر بودند. جبر که از ریشه‌ی عربی «الجبر» می‌باشد، اختراع شد و سیستم اعداد عربی که نمونه‌ای از آن هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، به اروپا معرفی گشت. اما در پی گسترش روابط تجاری، از این تمدن بسیار پیشرفته درس‌های زیادی آموختند. حتی در اوج جنگ‌های صلیبی، اروپایی‌ها چیزهای زیادی را از پزشکان مسلمان یاد گرفتند، زیرا دانش آن‌ها به مراتب بسیار بیشتر بود.» (اروپا در قرون وسطی، ص ۷۶)

هفتم: جان دون پورت انگلیسی در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» می‌نویسد: «باید قبول کرد که کلیه‌ی علوم اعم از فیزیک و هینت و نجوم و فلسفه و ریاضیات، که از قرن دهم به بعد در اروپا رونق گرفت اصولاً مأخوذ از مدارس اعراب است، و اعراب اسپانیا را از هر جهت باید پدران فلسفه‌ی اروپا دانست.» (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۱۲۵)

متأسفانه اسلام‌ستیزان بلایی بر سر جوانان ما آورده‌اند که فقط حافظه‌ی کوتاه‌مدت آن‌ها کار می‌کند و حافظه‌ی بلندمدت‌شان را به فراموشی سپرده‌اند.

بحث خدمت غربی‌ها به جهانیان را مطرح کردید، راستی خدمات آن‌ها چگونه بوده است؟

غیر از این است که بالاترین خدمات را با مواد اولیه و نفت^۱ ما انجام داده‌اند! همچنین با دزدی از آفریقا و ملت‌های فقیر! حتی با استثمارگری قدیم و جدید! (ایجاد بازارهای جهانی و «فروش» محصولات که با غصب مواد اولیه ما ایجاد شده و سپس به خود ما فروخته می‌شود).

آیا نام «نظام سرمایه‌داری» را شنیده‌اید؟ میدانید که تنها هدف آن‌ها کسب پول است آن هم به هر قیمت ممکن؟ مثلاً اگر لازم باشد، در منطقه‌ای جنگی ایجاد می‌کنند تا سلاح‌های انبار شده‌شان را بفروشند!

واقعا قرن بیستم دوره‌ی جهش فکری و علمی جهانیان بوده است، و درست در این ۱۰۰ سال، آشوب را برای ملت‌های مسلمان به ارمغان آورده‌اند و متأسفانه ما از کاروان علم عقب افتاده‌ایم. بعد از جنگ‌های جهانی، خودشان به صنعت روی آوردند ولی با دخالت‌های بی‌مورد، هرگز اجازه ندادند و نمی‌دهند مسلمانان برای خود تعیین تکلیف کنند، قبلاً هم بارها گفته‌ایم پیشرفت علمی در سایه‌ی امنیت معنا پیدا می‌کند. آیا ملت‌های مسلمان

۱. شاید بزرگترین لطمه بر پیکر سرزمینهای اسلامی همین حضور جنگ طلبانه‌ی دولت‌های اروپایی و غربی در خاورمیانه باشد که عمده علت آن مسئله‌ی «نفت» است. (ن ک: تروریسم و جنگ، هاوارد زین، ترجمه: سعید ساری اصلانی، صص ۱۵ - ۱۶)

امنیت دارند؟ دلیل نا امنی چیست؟ مثل روز روشن است که دلیلش دخالت دیگران در کار ماست.

(البته در این بین ما نیز بی تقصیر نیستیم که تا این اندازه به آن‌ها میدان داده‌ایم... گذشته‌ها دیگر گذشت، به امید بیداری مسلمانان، به امید آنکه بخاطر مطامع دنیایی اشتباهات گذشته را تکرار ننماییم).

غربی‌ها به این همه تکنولوژی دست یافته‌اند، ولی شما هنوز درگیر مسائل جزئی هستید.

منتقد:

ناسا اعلامیه منتشر می‌کند که مشغول خانه‌سازی در مریخ است ولی شما هنوز در مسائلی چون وضو و دست گرفتن یا نگرستن در نماز مانده‌اید.

پاسخ:

بله همین طور است، ولی یک بار دلیلش را از خود پرسیده‌اید؟ امیدوارم نگویید که بخاطر وجود اسلام در اینجا است! در کجای اسلام آمده که سراغ تکنولوژی نروید؟ مشاهده بفرمایید که در قرآن (کلام بی‌ظنیر الهی)، چقدر از عبارات «أفلا یعقلون، أفلا یتدبرون...» استفاده شده است^۱،

۱. ویل دورانت می‌گوید: «طوری که از احادیث نبوی معلوم می‌شود، پیامبر مردم را در طلب علم تشویق می‌کرد و این کار را محترم می‌داشت، و از این جهت با اغلب مصلحان دینی تفاوت داشت. گفته بود: هر که به راهی رود که علمی جوید، خدا برای وی راهی به سوی بهشت بگشاید... مرکب عالمان دانا را با خون شهیدان وزن کنند و مرکب عالمان از خون شهیدان برتر باشد.» (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۰۲)

پس باید دلایل دیگری برای این خمود وجود داشته باشد، آیا مسلمانان مانند اروپایی‌ها تلاش و کوشش و پژوهش کرده‌اند؟ خیر.

پس بحث بر سر تلاش است، نه برنامه (برنامه حامی تلاش است و مردم خود کاری نمی‌کنند) اما بحث به پایان نرسیده، این بار می‌پرسیم: مسلمانان چرا تلاش نکرده‌اند؟ پاسخ این سوال هم راحت است، تلاش به امنیت جانی و مالی نیاز دارد، آیا در یک قرن اخیر (که بزرگترین جهش‌های علمی در یک قرن اخیر بوده است) مسلمانها امنیت جانی و مالی داشته‌اند؟ خیر

باز هم بحث تمام نشده است، چرا مسلمانها امنیت نداشته‌اند؟ واضح است، به دلیل حضور و دخالت افراد غیر مسلمان در کشورهای مسلمان‌نشین، بلکه دقیقا منظور بنده کشورهای استعمارگر می‌باشد! آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و... که در قرون اخیر در کشورهای مسلمان‌نشین حضور داشته‌اند، حاکم باید طبق میل آن‌ها باشد، قانون باید طبق میل آن‌ها باشد، اسلامی که به سمت پیشرفت و استقلال برود ممنوع است! افرادی که می‌گویند استعمارگران باید بروند توسط همان حکام دست نشانده اعدام و ترور می‌شوند!

به زبان بسیار ساده و نتیجه بحث: در قرن اخیر، اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین حق تنفس و حیات داشته که اسلام «جدل بر سر وضو» و «جدل بر سر دست گرفتن در نماز» و «جدل بر سر بسم الله گفتن روی سربريدن مرغ» و... بوده است و با زور سر نیزه و آهن و آتش به آن اسلام

تمدن ساز محمدی، اجازه‌ی ظهور نداده‌اند به قول شهید سید قطب استعمارگران یک اسلام آمریکایی می‌خواهند.^۱

ولی این شاء الله این زمستان هم بهار دارد و مردم مسلمان به جایگاه واقعی خود بر می‌گردند، موج بیداری اسلامی آغاز شده است، در گذرگاه‌های مختلف تاریخی هویت استعمارگران غربی برای اقشار و لایه‌های کم سواد و بی‌سواد جامعه هم آشکار شده است... به امید آن که روزی اسلام تمدن ساز محمدی باز هم پرچم لا اله الا الله * محمد رسول الله را آن گونه که باید و شاید به اهتزاز در آورد، باز گردیم به انتقاد اصلی شما:

حال بگویید ناسا متعلق به چه کسانی است؟ آیا همان کشورهای استعمارگری آن را اداره نمی‌کنند که در سالهای نه چندان دور ما را به خاک و خون کشیدند و می‌کشند و به صورت واضح و آشکار شعارشان این بود که «تفرقه بینداز و حکومت کن»! همان‌هایی نیستند که بخاطر «فروش اسلحه» آتش جنگ را در بین ملت‌ها شعله‌ور می‌کنند!

احتمالا می‌خواهید بگویید ناسا یک مرکز علمی است؛ چرا مسائل را با هم قاطی می‌کنید!

که در پاسخ می‌گوییم، ما منکر تحقیقات و پژوهش‌ها و خون دل خوردن‌های مراکز تحقیقات فضایی نشده‌ایم، ولی آیا همین ناسا و متعلقات آن یک بار از دادن اطلاعات جغرافیایی به جنگ طلب‌ها امتناع کرده است؟ آیا یک بار در حین حمله‌ی آمریکا و هم پیمان‌هایش به کشورهای مسلمان‌نشین، مختصات جغرافیایی و... را با اختلال مواجه کرده‌اند تا خون

۱. ن. ک: دراسات اسلامیة، سید قطب، ص ۱۲۰.

زن و بچه‌های بیگناه ریخته نشود، خیر. آیا یک بار به ناتو گفته ما مشغول علم و تحقیقاتیم و راهمان از شما جداست! خیر، پس بدانید این مراکز هم در اختیار و در خدمت زورمندان است.

اما دوست عزیزم راه چاره چیست؟ این سخنان فقط بیان درد هستند و ما را هوشیار می‌نمایند ولی همانگونه که با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود، صرفاً با بیان درد هم مشکلات مان حل نمی‌شود (بیان درد فقط قدم اول است)، لذا باید ما هم «اقدام» کنیم، تحصیل و کسب تخصص‌های مختلف در کنار التزام به برنامه‌ی زندگی مان (اسلام مبارک) می‌تواند یکی از مهمترین اقدامات ما باشد، وجود افراد متخصص و کاربلد در جامعه میزان «حق خواهی» و «آگاهی» را افزایش می‌دهد.

خطاب بنده به همه‌ی افراد متأثر از اسلام‌ستیزان این است که:
نقد «اسلام» بخاطر عقب‌ماندگی و کم‌کاری «مسلمین»، نامش «فرار از مشکلات» است نه «حل کردن مشکلات».

آیا این عدالت است که بخاطر خوردن یک میوه‌ی کم ارزش انسان از بهشت رانده شود؟

لطفا پاسخ دهید آیا عدالت خداوند نقض نمی‌شود که صرفاً به خاطر خوردن چند تکه سیب یا چند دانه گندم، آدم و حوا از بهشت بیرون شوند؟

پاسخ:

خیر، با بررسی دیگر زوایای قضیه متوجه می‌شویم که هیچ‌گونه بی‌عدالتی رخ نداده است، شما چرا بحث را به «مادیات» و «ارزش مادی» گندم یا سیب کشانید!

مگر خداوند بخاطر بهای مادی میوه‌ی ممنوعه، آدم و حوا ع‌الیه‌السلام را مجازات کرد؟ خیر.

در اینجا «فرمان و دستور» خداوند متعال است که مورد بی‌مهری قرار گرفته است، خدای به این عظمت، با این همه قدرت و شوکت، در لابلاي این همه نعمت، ایشان را از این یک میوه منع فرموده بود، ولی آدم ع‌الیه‌السلام به خطا^۱ رفت. لذا قیاس شما درست نیست و هیچ بی‌عدالتی رخ نداده است.

آیا جاودانه شدن کافران در جهنم عدالت است؟

چطور امکان دارد شخصی که فقط ۵۰ سال زندگی کرده، بعد از مرگ؛ به صورت ابدی در ناز و نعمت یا برعکس در عذاب و رنج و بدبختی باقی بماند؟ آیا این ناقض عدالت خداوندی نیست؟

۱. بین «خطا» و «خطیئه» تفاوت است؛ خطا در مقابل صواب است لیکن خطیئه در مقابل عقاب است و آدم و حوا ع‌الیه‌السلام، به خطا رفتند. (نک: الخواطر - الشعراوی، ج ۱، ص ۲۶۹)، به تعبیر دیگر خطا عملی که بدون قصد و عمد باشد در حالی که خطیئه عملیست که با قصد قبلی و اصرار بر آن باشد و لذا خطیئه دارای عقاب است.

پاسخ:

بی شک اگر دیدمان را وسیعتر و جامعتر نماییم رسیدن به حقایق آسان تر خواهد بود!

پاسخ اول:

إن شاء الله با ذکر مثال به سمت کلید حل مسئله خواهیم رفت:

یک گروه بزرگ کوهنوردی را در نظر بگیرید، که جهت عزیمت به سمت یک قله‌ی بسیار مرتفع حرکت می‌کنند، جهت تامین وسایل مورد نیاز، تقسیماتی انجام داده‌اند، یکی از اعضا مسئول کبریت و فندک است، و به جز ایشان کسی این ابزار آتش‌زا را با خود نمی‌آورد، به هر حال چون وسایل تقسیم شده، هر کس وسیله‌ای که به او سپرده‌اند را تامین می‌کند.

بر حسب اتفاق شخصی که مسئول تامین کبریت است، آن را فراموش می‌کند، شب به محل اقامت می‌رسند ولی چون برای تامین گرما آتش ندارند؛ چند نفر از سرما می‌میرند. حال آیا منطقی است فردی بیاید بگوید مگر یک کبریت چیست؟ آیا فراموش کردن یک کبریت خیلی امر مهمی است؟ چرا باید منجر به مرگ چند نفر شود، آیا این عدالت است؟

خودتان می‌دانید که کسی چنین سوالی نمی‌پرسد، بله، ما هم می‌دانیم یک کبریت ۱۰۰ تومانی بسیار کم‌ارزش است، ولی نقشش در آن مکان و آن موقعیت بسیار بسیار با ارزش بوده است.

«لذا گزاره‌های مختلف با توجه به «قرارگیری‌شان» در «شرایط مختلف» ارزش و اهمیت‌شان تغییر پیدا می‌کند»، ما ساعت‌ها «وقت خود» را به پای فیلم و امور دیگر می‌گذاریم، ولی سر جلسه‌ی امتحان مهمی همچون کنکور،

حتی یک دقیقه هم، در حکم ده‌ها ساعت معمولی (در اوقات غیر امتحان) می‌باشد.

در مورد شبهه‌ای که شما مطرح کرده‌اید هم اصلاً بحث بر سر ۵۰ سال و ۱۰۰ سال نیست، بلکه توجه ویژه به دوره‌ای است که ما انسان‌ها در آن قرار گرفته‌ایم. خداوند در این زمان محدود ما را مورد آزمایش و ابتلا قرار داده است.

افرادی که به صورت جاودانه جهنمی می‌شوند این عذاب ثمره‌ی اعمال خودشان در این زمان محدود می‌باشد. افراد بهشتی هم همین‌طور، شما وقتی این را می‌فرمایید باید آن روی دیگر سکه را هم ببینید آیا این عدالت است شخصی ۵۰ سال عبادت انجام داده باشد، اما پس از آن «به صورت ابدی» به خوشبختی و رفاه بهشت دست پیدا کند؟

در اینجا هم می‌گوییم بله عدالت است، چون خداوند عادل از سر لطف و مرحمت خود «در این دوره‌ی حساس، یعنی زندگی دنیا» به او حیات بخشید و او را مورد آزمایش قرار داد و این شخص خودش، با انتخاب و اختیار خودش علی‌رغم توانایی انجام منکرات، به سمت حسنات گام برداشت و راه خداپرستی را برگزید و حال در بهشت ثمره‌ی اعمال خود را تا ابد خواهد دید. «اگر ارزش و اهمیت و حساسیت دوره‌ها» را در نظر نگیرید پس رفتن به بهشت هم بی‌عدالتی است.

پاسخ دوم:

برای پاسخ دوم هم با ذکر مثال پیش می‌رویم.

آیا گناه زنا کردن یک پسر جوان با «زنی که هیچ نسبتی با او ندارد» العیاذ بالله با زنا کردن این جوان با «مادر خودش» مشابه است؟ آیا گناهشان مثل

هم است؟ آیا هر دو زنا هستند و تمام؟ خیر، هر کسی می داند که این گونه نیست و فرکانس بعضی از گناهان بیشتر از گناهان دیگر است.

یا شخصی را در نظر بگیرید که دوستش چیزی به او می گوید و او گوش نمی کند، روز بعد معلمش همان چیز را به او می گوید و او گوش نمی کند، روز بعد مدیرش همین حرف را به او می گوید و او گوش نمی کند.. تا می رسد به وزیر آموزش و پرورش و در نهایت رئیس جمهور، ولی او باز هم گوش نمی کند. آیا باز خورد نافرمانی از حرف مستقیم دوست خود با نافرمانی از حرف مستقیم رئیس جمهور مانند هم است؟

خیر این گونه نیست، تا مرتبه‌ی شخص مخاطب بالاتر می رود تاوان نافرمانی هم بالاتر است، حال انسانهای جامعه را رها کنید کسی را در نظر بگیرید که به حرف مستقیم پیامبر ﷺ گوش نمی دهد! و از آن بالاتر شخصی که حرف مستقیم پروردگار توانا را رد می کند! آیا باز خوردش چگونه خواهد بود!

مسئله عمیق تر هم می شود، بحث فقط نافرمانی نیست، بلکه بحث بر سر «انکار و بی حرمتی است.»

شخصی به دوستش بگوید تو دوست من نیستی و به حرفت گوش نخواهم کرد! بله هیچ اتفاقی نمی افتد، اما اگر به رئیس جمهور بگوید تو رئیس جمهور نیستی و به حرفت گوش نخواهم کرد، ببیند چه بازخوردهایی خواهد داشت! حال همین شخص اگر منکر نبوت پیامبر شود! و بالاتر از آن اگر منکر خداوند بزرگ (سبحانه و تعالی) شود آیا تاوان کمی مرتکب شده است!

اگر شخصی تمام زندگیش گناهان کبیره (غیر از شرک و کفر) باشد ولی به خدا و رسول ایمان داشته باشد، بعد از اتمام مجازاتش به بهشت بر می‌گردد و در بهشت جاودانه خواهد شد، نه در جهنم.

ولی شخصی که منکر خداوند متعال با این همه عظمت و کبریا می‌شود، آن هم به صورت آگاهانه، خودش با دستان خودش تمام پل‌ها را ویران می‌کند و جاودانه در جهنم خواهد ماند.

لذا نتیجه‌ی بحث این می‌باشد که توجه به «حساسیت دوره‌ی کنونی» و «مقام و منزلت پروردگار» کلید حل مسئله می‌باشد، بنده مطمئنم کسانی که می‌گویند خوب شخص کافر منکر خداوند شود!، مگر چه شده است؟!، چرا جاودانه در جهنم بماند...؟

این افراد عظمت و کبریا و نقش و جایگاه خداوند باری تعالی، همچنین حساسیت دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم را درک نکرده‌اند و گرنه هرگز این را نخواهند گفت.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱)

«بگو که حق آمد و باطل نابود شد که البته باطل رفتنی و نابود شدنی

است.»

آیا آدم‌های مذهبی ترسناک هستند!؟

از آدم‌های مذهبی بترسید آنان به درجه‌ای رسیده‌اند مطمئن هستند هر کاری بکنند اشکالی ندارد چون می‌اندیشند با عبادت آنرا جبران می‌کنند...!! «دیتر هالروردن»

پاسخ:

ما بارها اعلام کرده ایم اکثر سخنانی که ناباوران ایرانی بیان می کنند برای جامعه ی اروپا صدق می کند و ربطی به جوامع اسلامی ندارد. در این شبهه هم همین قاعده وجود دارد، اینکه هر گناهی! انجام دهی و برای پاک شدن نامه ی اعمال به عبادت پردازی، مربوط به آیین تحریف شده ی مسیحیت است نه اسلام.

مسیحیان هر گناهی که انجام دادند به کلیسا می روند، اعتراف می کنند و پاک می شوند! آن ها توجیهشان برای این کار استناد به این قسمت از کتابشان می باشد:

۱. پس نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید.^۱

۲. ایشان به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمیر می یافتند.^۲

خلاصه این حکم ربطی به دین مبارک اسلام ندارد، لازم است بدانیم که تنها گناهی که در بین ما با «عبادت» پاک می شود «گناه صغیره» می باشد^۳؛ گناه کبیره هم دو قسم است:

۱. رساله یعقوب، ۵: ۱۶

۲. متی، ۳: ۵ - ۶

۳. باتوجه به نصوص اسلامی از قرآن و سنت، دوری از گناهان کبیره نیز سبب بخشش گناهان صغیره می شود. (ن ک: تفسیر القرآن العظیم - ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۷۱). خداوند متعال فرموده: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [نساء: ۳۱] «اگر از گناهان بزرگی که از آن ها نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می زداییم.»

اگر حق الله است، حتماً باید توبه کرد.

و اگر حق الناس است به علاوه توبه حتماً باید رضایت فرد را جلب کرد (با دادن مال یا حلالیت طلبیدن یا...).

و اصلاً از این خبرها نیست در روز برویم دزدی کنیم و شب با خواندن نماز تهجد؛ گناه مان پاک شود!

آنچه مد نظر شبهه افکن است، همین قسمت سوم می باشد (حق الناس) که به انسانهای غیر مذهبی می گوید، از مذهبی ها بترسید، ولی عرض کردیم، عبادت ربی به حق الناس ندارد.^۱

معمولاً در این مواقع به نام گوینده ی متن نگاه کنید، یک نام خارجی! مشخص است که ایشان برای جامعه ی خود حرف زده نه برای ما ملت مسلمان. همچنین معتقدم باید جمله ایشان را این گونه اصلاح کرد: از آدمهای «مذهبی نما» بترسید آنان به درجه ای رسیده اند که مطمئن هستند هر کاری کنند اشکالی ندارد.

البته حصول این عفو و بخششی که با اجتناب از گناهان کبیره است باید گاهی با برپایی فریضه ها همراه باشد. (ن ک: الجامع لأحكام القرآن - قرطبی، ج ۵، ص ۱۵۸)

۱. در دین مبین اسلام، اگر شخصی برگردنش حقوق مردم باشد و آن را ضایع کرده باشد هم در دنیا و هم در آخرت بازخواست می شود؛ در دنیا آن حقی را که ضایع نموده باید جبران کند و آن با توبه در پیشگاه خداوند و جلب رضایت اشخاصی که حقشان را ضایع نموده ممکن است. مثلاً اگر مالی را دزدیده یا در عملی خیانت کرده یا سخن چینی و... کرده باید حتماً رضایت صاحبان این حق را جلب کند و در عین حال در پیشگاه خداوند متعال نیز برای ارتکاب این گناهان خویش توبه کند در غیر این صورت در حکومت اسلامی مجازات می شود. و در آخرت نیز اگر این شخص در دنیا جبران مافات و توبه نکرده باشد. مجازات خواهد شد. بنابراین حقوقی را که خداوند تعیین نموده با اهمال و سهل انگاری و بارشوه و جایگزینی برخی اعمال غیر شرعی به اصطلاح خریداری نمی شوند.

آیا همه‌ی ادیان و مذاهب برای منافع شخصی ایجاد شده‌اند؟

اگر کوسه‌ها آدم بودند! بی‌شک مذهبی اختراع می‌کردند و به ماهی‌ها یاد می‌دادند که؛ زندگی واقعی در شکم کوسه‌ها آغاز می‌شود! «برتولد برشت»

پاسخ:

به زبان ساده منظورش این است که انسانها مذاهب را ساخته‌اند برای منافع خودشان، برای سیر شدن شکم و فریب و سرکیسه کردن مردم... متأسفانه همان اشتباه همیشگی وجود دارد،^۱ چون باید مشخص شود منظورش چه مذهب و چه دینی است؟

احتمال دارد یک فرد بی‌خدا بگوید همه‌ی ادیان اینگونه هستند! می‌گوییم:

۱. اگر مذهب را به مفهوم عام در این تعبیری که معترض بیان داشته مدنظر بگیریم، و بر فرض محال عمومیت آن را نیز بپذیریم، باز این در حیطه‌ی دین و مذهب منحصر نیست، بلکه در زمینه‌ی علوم - حال هر نوع آن باشد - نیز به مراتب صدق می‌کند. مثلاً کسی که با علم و دانش - که نزد خدانا باوران تمام هستی و وجود را متکی بر آن می‌دانند - سلاح‌های جنگی درست می‌کند و آن را به مردمی بیچاره می‌فرشند، تا هم مال آنان را تصاحب کنند و هم جان آنان را، خطر این علم با آن دینی که خدانا باوران دائماً و صبح و شب طعن وارد می‌کنند کدام یک بیشتر است؟! دینی را که دعوت به صلح و حفظ ثروت در راه آبادانی و عمران و یا علمی که در راه اخذ پول و جان مردم بکار گرفته شده است؟! طبعاً علمی که در مسیر ترقی و پیشرفت و تداوم زندگی بشریت بکار گرفته شود بسیار مفید و پسندیده است در اینجا است که دین و یا علم ذاتاً مشکلی ندارند بلکه مفید می‌باشند لیکن این انسانها هستند که از آن سوء استفاده می‌کنند و ما باید مانع این سوء استفاده‌ها باشیم نه اینکه مانع علم و یا دین. فتأمل!

بی شک ادیان توحیدی این گونه نیستند و حرکات پیروان ادیان، ربطی به دین؛ سازنده یا فرستنده‌ی آن ندارد.

به عنوان مثال اسلام عزیز ما در کجا به زر اندوزی و استعمار و در شکم قرار دادن مال مردم اشاره کرده است؟^۱

خدای متعال در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره‌ی مبارکه توبه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾

«ای مؤمنان! بسیاری از علمای دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره را انداخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده...»

۱. خداوند متعال در آیات متعدد از خوردن مال مردم به ناروا نهی نموده بطور مثال فرموده: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۱۸۸] «و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید.» و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [نساء: ۲۹]، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

روزی (فرا خواهد رسید که) این سگه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آن‌ها داغ می‌گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینک بجشید مزه‌ی چیزی را که می‌اندوختید.»

توجه بفرمایید خداوند متعال چه عذابی برای انسان‌های مال اندوزی که مالشان را از راه نامشروع کسب کرده‌اند و از جیب مردم به ناحق گرفته‌اند و حتی مالی را که مشروع بوده اما در راه خدا خرج نکرده‌اند مدنظر داشته است!!! حال ممکن است یک فرد ناباور بگوید، در راه خدا منظور چیست؟ آیا برویم پول خود را به دعوتگران دینی بدهیم؟

ببینیم قرآن مجید جواب این سوال را چگونه می‌دهد، باز هم همان سوره‌ی توبه آیه ۶۰:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود، (آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد. این یک فریضه‌ی مهم الهی است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است.»

توضیحات:

«الْفُقَرَاءُ»: مستمندانی که چیزی دارند ولی کفاف زندگی ایشان نمی‌کند.
«الْمَسَاكِينِ»: مستمندانی که چیزی ندارند. فقیر و مسکین به جای
همدیگر هم به کار می‌روند.
«الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا»: کارکنانی که از سوی پیشوای مسلمانان مأمور
جمع‌آوری زکات می‌شوند.
«الْمَوْلَقَةُ قُلُوبُهُمْ»: کسانی هستند که پیشوای مسلمانان صلاح بداند از
راه احسان از ایشان دلجوئی شود و یا زیان و ضررشان به مسلمانان نرسد.
«فِي الرِّقَابِ»: در راه آزاد کردن بندگان با خرید و کمک ایشان برای آزادی.
«الْغَارِمِينَ»: افراد مقروض و مدیونی که قادر به پرداخت قرض خود
نباشند و وام آنان حاصل نادانی نبوده و صرف معصیت نشده باشد.
«فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: مراد تمام راههایی است که منتهی به خوشنودی خدا
می‌گردند.
«إِنِّي السَّبِيلُ»: مسافر دورافتاده از خانه و کاشانه و نیازمند کمک برای
رسیدن به آن باشد.
پس توجه بفرمایید که آیا «در راه خدا» منظور خدمت به «مردم» است یا
خود خدا! خدایی که صمد و بی‌نیاز است.^۱

۱. در اسلام تمام اعمالی که جنبه‌ی خیرخواهانه داشته و بین مردم نیز این کارهای خیر انجام
می‌شود به مجرد اینکه نیت و رنگ خدایی داشته باشد چنین اعمالی هرچند خود مردم برای
همنوع انجام داده لیکن در اسلام از جهت ترغیب و تشویق اهل ایمان در راه خدا تلقی
می‌شود و دامنه‌ی این امور بسیار وسیع است و تمام جوانب زندگی فرد ایماندار را در بر
می‌گیرد. خداوند متعال در آیات متعدد فرموده: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ﴾ [حج: ۷۷] «و کار

اول آیات تهدید کننده‌ی ثروتمندان را مشاهده بفرمایید (۳۴ و ۳۵ سوره‌ی توبه) این فرد ثروتمند چه داعی دین باشد، چه دکتر، چه مهندس، چه مخترع مذهب خداوند این گونه او را خطاب قرار داده است و بعد راه‌های مصرف پول در راه خدا را (۶۰ سوره‌ی توبه) ملاحظه بفرمایید؛ آیا این دین برای گرفتن سرمایه‌های مردم و جذب منافع مادی نازل شده است؟ یا «خدمت به خلق»؟ (فقط یکی از راه‌های صرف زکات در اسلام کمک به کسانی است که در راه خدا به تبلیغ دین می‌پردازند).

حرف همیشگی را تکرار می‌کنم امثال آقای «برتولد برشت» و دیگران در جوامع مسیحی زندگی کرده‌اند و با تحریفات فراوانی که از جانب اربابان کلیسا معرفی شده رو برو شده‌اند، همین موجب شده این انتقادهای را ارائه دهند و متأسفانه امروز ناباورانی که در جوامع مسلمان نشین زندگی می‌کنند

خوب انجام دهید.»، ﴿وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [مانده: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.»، ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [بقره: ۱۴۸، مانده: ۴۸] «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید.»، ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [بقره: ۲۶۱] «مَثَلِ [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر داناست.» و در آیات متعدد دیگر که خداوند متعال تشویق به دادن قرض الحسنه نموده و آن را به خود نسبت داده تا ایمانداران در راه خدا این عمل نیکو را در جامعه شایع نمایند و نیازمندان را بی‌نیاز کنند. (ن ک: بقره: ۲۴۵، حدید: ۱۱ و ۱۸، تغابن: ۱۷، زمزل: ۲۰) و این کارهای خیری که فرد انجام می‌دهد اعم از پرداخت صدقه‌ها و کمک‌ها نباید با مَت و آزار و اذیت همراه باشد چرا که سبب نابودی ثواب و فضل و خداپسندانه بودن آن می‌شود. لذا خداوند متعال فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ [بقره: ۲۶۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با مَت و آزار، باطل مکنید.»

همانها را بر علیه اسلام به کار می گیرند! لذا این سخنان ربطی به جامعه ما ندارد، از خود پیرسید آیا چنین جملاتی (جمله‌ی آقای برشت) برای دین و مذهب ما صدق می کند؟ قضاوت با افراد منصف.^۱

من دلم پاک است و همین کافیست...!

دانش آموزی که در امتحان ریاضی و زبان خارجه و فیزیک و ادبیات و شیمی صفر بگیرد، آیا دانش آموز خوبی است؟ خیر.

حال اگر بسیار صادقانه به مدرسه بیاید (دلش پاک پاک باشد) معلمش را خیلی دوست داشته باشد! آیا با این همه تجدید و تنبلی می توان به او گفت یک دانش آموز خوب؟ خیر.

آیا همین دل پاکی و دوست داشتن معلم او را به مقطع بعد (یعنی دانشگاه) می رساند؟ خیر.

اگر با دیگر دانش آموزان رفتار خوبی داشته باشد، حق کسی را نخورد، به کسی زور نگوید... ولی در درسهایش مردود شود آیا دانش آموز خوبی است؟ آیا می تواند پله‌های موفقیت و ترقی را طی کند؟ خیر.

بله درست است او از لحاظ اخلاقی مشکلی ندارد و بی شک این امتیاز بزرگیست ولی هر چیزی به جای خود. تکلیف و درس و مشق هم جای خود را

۱. گاهی اسلام ستیزهای ایرانی حتی سخنان شخصیت‌های مطرح غربی ای که دائماً به آن علیه دین و مذهب استناد می کنند را خوب متوجه نیستند و صرفاً چون در این حرف‌ها بنوعی ذم دین شده چشم بسته آن را پسندیده و در محافل نشر می کنند.

دارد، همه این را می دانند که صرفاً اخلاق زیبا باعث قبولی دانش آموزان نخواهد شد بلکه باید درس بخوانند و تلاش کنند، تا در امتحان قبول شوند. البته دل پاکی چنین دانش آموزی شدیداً محل تردید و سوال می باشد! وقتی او به معلم گوش نمی دهد و نسبت به یادآوری ها و نصیحت هایش بی توجه است، آیا این گواهی بر دل پاکی اوست یا برعکس؟! این همه حرف معلم را زمین زدن چه معنایی می تواند داشته باشد؟ زمانی که وظیفه او درس خواندن است! برای درس خواندن به مدرسه رفته است! چرا باید نسبت به سخن معلم تا این اندازه بی تفاوت باشد؟!

با توجه به مثالی که ذکر شد امروزه تعداد زیادی از جوانان ما خال کوبی یا همان تتو می زنند، نماز نمی خوانند، روزه نمی گیرند، قرآن نمی خوانند، کل بنیان ایمان آن ها ضعیف است و وقتی علتش را جويا می شویم می گویند: ما دل مان پاک است به کسی زور نمی گویم، حق کسی را نمی خوریم، دزدی نمی کنیم و... اما همان گونه که در مثال دانش آموز ذکر کردیم، اخلاقیات و پاکی جزو شروط «لازم» می باشند ولی «کافی» نیستند. هر چیزی جای خود را دارد، مگر می شود حق مردم را ادا کنیم ولی از حق پروردگارمان بگذریم و بندگی نکنیم؟!

این حرف ها صرفاً توجیهاتی می باشد برای کسانی که «تنبلی» می کنند، بی شک اخلاقیات این افراد امتیاز بزرگست ولی هرگز باعث صعود آن ها به پله ی بعدی نخواهد شد چون در امتحان های اصلی و تکالیف و واجبات مردود شده اند.

ممکن است یکی از همین افراد بگوید: آیا ما بهتریم یا کسی که نماز و روزه می‌خواند ولی به مردم بی‌احترامی می‌کند، مال مردم را می‌خورد! و به نوامیس مردم بی‌حرمتی می‌کند؟...

در پاسخ می‌گوییم این هم توجیه بعدی است، و هر دو گروه در خطا هستند؛ جوانانِ عزیز ما باید بدانند «خراب کردن» گروه دوم باعث «اثبات خوبی» گروه اول نمی‌شود، هر کس در مقابل اعمال خودش مسئول است. افرادی که ایمان راسخی دارند ولی اعمال آن‌ها نادرست است مانند ریشه‌ای هستند که ساقه و شاخه و برگ و میوه ندارند و افرادی که فقط شخصیت‌های مثبتی هستند و ایمان درست و حسابی ندارند؛ مانند شاخ و برگ هستند که ریشه ندارند.

درخت کامل (درخت میوه) درختیست که ریشه و ساقه و برگ داشته باشد و در نهایت میوه‌ای گوارا و سالم تحویل جامعه دهد.^۱

۱. روزه و نماز و حج و امثالهم تنها عبادات نیستند بلکه دایرة عبادات در دین اسلام فراتر از این موارد می‌باشد. عبادت اسمی جامع برای هر چیزی از گفتار و کردار باطنی و ظاهری است که خداوند آن را دوست داشته و بدان خشنود است. (ر ک: العبودیة، ابن تیمیہ، ص ۴۴؛ مجموع الفتاوی، ابن تیمیہ، ج ۱۰، ص ۱۴۹)؛ از نگاه دین اسلام:

- یک تبسم به روی دوست و همسایه و برادر و خواهر و .. عبادت محسوب می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (تبسمک فی وجه أخیک لك صدقة) «تبسم تو به روی برادرت صدقه است.» (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۳۹ ح ۱۹۵۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۲۲۱ ح ۴۷۴)، هرگاه با مردم ملاقات داشته باشید و گشاده رویی از خود نشان دهید سبب اجر و ثواب می‌شود. (ن ک: تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی - مبارکفوری، ج ۶، صص ۷۵ - ۷۶)

- یک تشکر از بندگان خدا که برایمان خدمتی انجام دادن یک عبادت تلقی می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (أشکر الناس لله أشکرهم للناس) «شکرگزارترین شما نسبت به خدا، کسی است که نسبت به مردم سپاسگزارتر باشد.» (مسند أبی داود الطیالسی، ج ۲،

- ص ۳۷۷ ح ۱۱۴۴؛ السنن الکبری للبيهقي، ج ۶، ص ۳۰۲ ح ۱۲۰۳؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱، ص ۲۳۶ ح ۶۴۸)
- خدمت به همنوع عبادت است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (أحب الناس إلى الله تعالى أنفعهم للناس) «محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که بیشترین نفع را برای مردم داشته باشد». (المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۲، ص ۴۵۳ ح ۱۳۶۴۶) و در حدیثی دیگر آمده: (خير الناس أنفعهم للناس) «بهترین افراد کسانی هستند که بیشترین نفع را برای مردم داشته باشند». (مسند الشهاب القضاعی، ج ۲، ص ۲۲۳ ح ۱۲۳۴؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۱۰، ص ۱۱۵ ح ۷۲۵۲)
- مأوا و پناه بودن برای بی سرپستان و یتیمان و احسان به آنان عبادت است. خداوند متعال فرموده: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ﴾ [بقره: ۱۷۷] «نیککاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد.» روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: (خير بيت في المسلمين بيت فيه يتيم يحسن إليه، و شر بيت في المسلمين بيت فيه يتيم يساء إليه، أنا وكافل اليتيم في الجنة كهاتين) «بهترین خانه در میان مسلمین، خانه‌هایی است که در آن با یتیمی خوشرفتاری می‌شود و بدترین خانه در میان مسلمین، خانه‌هایی است که در آن با یتیمی بدرفتاری می‌شود، من و متکفل یتیم در بهشت این گونه [اشاره به دو انگشت کردن] در جوار همدیگر قرار داریم.» (ادب المفرد للبخاری، ص ۶۱ ح ۱۳۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۳ ح ۳۶۷۹) و در حدیثی دیگر نقل شده: «من مسح رأس یتیم کان له بكل شجرة حسنة» «هر کس بر سر یتیمی دست [نوازش] بکشد به اندازه‌ی هر مویش نیکی است.» (المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۳، ص ۲۸۵ ح ۳۱۶۶)
- رفتار خوب داشتن با همسر و بچه عبادت است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (من أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً والطفهم بأهله) «بهترین مؤمنان از نظر ایمان کسانی هستند که خلقتشان بهتر باشد، و با اهل و عیال خود بیشتر مهربانی کنند.» (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۹ ح ۲۶۱۲؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۸، ص ۲۵۶ ح ۹۱۰۹؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۱، ص ۱۱۹ ح ۱۷۳)
- دوست داشتن همسر و شوهر و بچه و مادر و پدر و خواهر و برادر و همسایه و خویشان دور و نزدیک و حتی کفار (شخص کافر به عنوان انسان نه کفر و شرک او) و رفق و مهربانی با آنان عبادت محسوب می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (لا تؤمنوا حتی تحابوا) «مؤمن شمرده نمی‌شود، تا اینکه همدیگر را دوست بدارید.» (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۴ ح ۱۷۴)

همین مانده بود که اسلام ستیزان شیطان را الگوی جوانان کنند!

ناباوران متنی منتشر کرده اند که می گوید:

از شیطان آموختم، سرم را جلوی هیچ انسانی خم نکنم!

به راستی شیطان قهرمان داستان «آدم و حوا» است. فرشته ای بود که سال ها عبادت خدا را کرده بود. یاد گرفته بود که تنها خدا لایق عبادت و

۵۴)، از این رو محبت و ارادت اساس تمام دینهاست. (رك: قاعدة في المحبة- ابن تیمیه، ص ۳۲)

- صدق و امانت در معامله و خرید و فروش عبادت است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (التاجر الصدوق الأمين مع النبيين، والصديقين، والشهداء) «تاجر راستگو و امانتدار با پیامبران و صدیقین و شهیدان قرین و همراه است.» (سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۰۷ ح ۱۲۰۹؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۲، ص ۷ ح ۲۱۴۳)

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (كل معروف صدقة) «هر عمل پسندیده ای صدقه است.» (صحيح البخاری، ج ۸، ص ۱۱ ح ۶۰۲۱؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۷ ح ۱۰۰۵) و در قسمتی از حدیث صحيح دیگر نقل است: (وإرشادك الرجل في أرض الضلال لك صدقة، وبصرك للرجل الرديء البصر لك صدقة، وإمطنتك الحجر والشوكة والعظم عن الطريق لك صدقة، وإفراغك من دلوك في دلو أخيك لك صدقة) «و راهنمایی کسی که راه را گم کرده صدقه است، و یاری رساندن نابینایی که می بیند برای تو صدقه است. و دور کردن سنگ و خار و استخوان از سر راه صدقه است. و خالی کردن آب از دلو خود به دلو برادرت، صدقه است.» (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۳۹ ح ۱۹۵۶؛ صحيح ابن حبان، ج ۲، ص ۲۸۶ ح ۵۲۹)، همه این مواردی که ذکر شد و خیلی از موارد دیگر که از ذکر آن خودداری کردیم عبادت هستند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [حج: ۷۷]

«کار خوب انجام دهید تا شاید رستگار شوید.»، بلی، این رستگاری و خوش نامی و باقی ماندن آثار نیک در دنیا نتیجه ای اعمال خوب ماست، نتیجه ای رفتار خوب ما با هموعان ماست... و قطعاً رستگاری در قیامت هم نتیجه ای همان رستگاری در دنیا است و گرنه خداوند متعال نیز به اجساد و بدن های انسان ها نگاه نمی کند بلکه به دل ها و اعمال آنان نگاه می کند. (ن ک: صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۷ ح ۲۵۶۴)، آنگاه که دلی صالح و نیکو باشد متابعاً رفتار و کردار نیز صالح می شوند و اگر آن دل فاسد باشد قطعاً اعمال بدن نیز فاسد خواهند بود. (نگا: صحيح البخاری، ج ۱، ص ۲۰ ح ۵۲؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۱۹ ح ۱۵۹۹).

تعظیم است. اما روزی که به وی امر شد به آدم سجده کند شیطان در تناقض با تمام باورهای پیشین خود قرار گرفت... مگر تنها خدا لایق سجده نبود؟ اکنون چرا باید به آدم سجده کند؟ چون حرف خداست و بی چون و چرا می‌بایست اطاعت شود؟ و در صورت سرکشی، اخراج و سوزانده شود؟ آن هم بعد از این همه سال عبادت؟ این افسانه نه واقعی است و نه مقدس... اما درسی به شما می‌دهد که: هرگز زیر بار حرف زور نروید.

برای بررسی دقیق، سخنان شبهه‌افکن را جمله به جمله نقد می‌نماییم:

شبهه‌افکن:

از شیطان آموختم سرم را جلوی هیچ انسانی خم نکنم!

پاسخ:

نحوه‌ی آموختن تان هم غلط است!

اصلاً شیطان با انسان طرف نبود، بلکه با «امر پروردگار» طرف بود و سر خم کردن در مقابل انسان جهت «گوش به فرمان بودن» پروردگار صورت می‌گرفت، نه چیز دیگر.^۱

۱. یک دلیل اساسی سرپیچی ابلیس و طرد شدن او از مقام مقرین، استکبار و خودخواهی او در مقابل امر و فرمان خداوند بود. ﴿إِلَّا ابْلِيسَ ابْسَى وَ اسْتَكْبَرَ﴾ [بقره: ۳۴، ص: ۷۴] «بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید.» خداوند متعال خطاب به ابلیس فرمود: ﴿قَالَ يَا ابْلِيسَ مَا مَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْـدَیْ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِیْنَ﴾ [ص: ۷۵] «فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جوئی؟» ابلیس در پاسخ گفت: ﴿اَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ﴾ [ص: ۷۶] «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریده‌ای.»

شبهه افکن:

به راستی شیطان قهرمان داستان «آدم و حوا» است.

پاسخ:

عجب!

پس شیطانی که نزد شما دروغ است و نزد ما منفور، قهرمان داستان شد!!
حقا که الگوی خود را خوب معرفی کرده اید.

شبهه افکن:

فرشته ای بود که سالها عبادت خدا را کرده بود.

پاسخ:

شمایی که حتی نمی دانید الگویتان فرشته نیست و یک جن است^۱،
می خواهید آموزه های ادیان الهی را زیر سوال ببرید!

۱ دلایل اینکه ابلیس از جن بوده بدین قرار است: الف: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ [كهف: ۵۰] «ای پیغمبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن گاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد. آیا او و فرزندان او را با وجود این که ایشان دشمنان شمايند، به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!»، وجه استدلال: بر اساس این آیه مبارکه، اولاً: ابلیس صراحتاً از فرشتگان مستثنی شده و در زمره ی جنیان محسوب شده است. ثانیاً: باتوجه به آیه مذکور، ابلیس به سبب سرپیچی از فرمان خداوند متعال دچار فسق و معصیت شد در حالی که فرشتگان تابع امر خدا بوده و معصوم هستند. (ن ک: انبیاء: ۲۷، تحریم: ۶)، ب: فرشتگان از نور آفریده شده اند، در حالی که جنیان از آتش خلق شده اند.

شبهه افکن:

یاد گرفته بود که تنها خدا لایق عبادت و تعظیم است. اما روزی که به وی امر شد به آدم سجده کند، شیطان در تناقض با تمام باورهای پیشین خود قرار گرفت... مگر تنها خدا لایق سجده نبود؟ اکنون چرا باید به آدم سجده کند؟ چون حرف خداست و بی چون و چرا میبایست اطاعت شود؟

در این رابطه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْبَاشَرُ مِنْ مَرَجٍ مِنْ نَارٍ...» (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۹۴ ح ۲۹۹۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۲۵ ح ۶۱۵۵) و ابلیس نیز به نص صریح قرآن از آتش خلق شده: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ﴾ [اعراف: ۱۲، ص: ۷۶] «گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای»، ج: ابلیس دارای ذریه است در حالی که فرشتگان ذریه ای ندارند. (نگا: مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، ج ۳، ص ۳۴۶) د: مستثنی در این آیه مستثنای منقطع است؛ یعنی: فرشتگان سجده کردند و ابلیس از جنس آن‌ها نبود لیکن او به همراه آن‌ها امر شده بود که سجده کند. (نگا: الخواطر - الشعراوی، ج ۷، ص ۴۰۶)، ه: فرشتگان متکبر نیستند. (ن ک: اعراف: ۲۰۶، انبیاء: ۱۹) در حالی که ابلیس متکبر بوده است. (ن ک: بقره: ۳۴، ص: ۷۴). شاید این سوال مطرح شود که باتوجه به آیه مذکور (کهف: ۵۰)، اگر ابلیس از جنس فرشتگان می بود پس امر به سجده نمی شد و به تبع آن نافرمانی هم نمی کرد؟! در جواب آن، علماء فرمودند: اولاً: ابلیس به اعتبار حالتش از فرشتگان بوده نه به اعتبار اصل وجودی. (ن ک: مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۴۶)، ثانیاً: ابلیس به خاطر افعال فرشتگان و در عبادت و اعمالی که شبیه آن‌ها بوده شناخته شده، از این رو در خطایشان داخل شد و به سبب مخالفتش عصیان کرد. (ن ک: تفسیر القرآن العظیم - ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۶۷)، ثالثاً: در اینجا خداوند تعالی ابلیس را از فرشتگان مستثنی کرده، زیرا همراه ایشان بود لیکن از جنس آنان نبود و این آیه از سوره کهف: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ﴾ این مطلب را برایمان روشن می کند. و این استثناء نیز موسوم به استثنای منقطع است همانطور که علمای نحو می گویند: (جاء القوم إلا حمراً) «آن قوم آمدند بجز حمرا» و این سخن، عربی فصیح است که «حمرا» را از «قوم» استثنا نموده هر چند از جنس ایشان نیست. (نگا: مجموع فتاوی و رسائل - ابن عثیمین، ج ۱، ص ۲۸۶)

پاسخ:

جملات را طوری کنار هم قرار داده‌اید که افراد ساده و بدون معلومات را فریب دهید.

لازم است بدانید سجده‌ی ملایکه و شیطان در مقابل آدم به منزله‌ی «اله» قرار دادن و معبود قرار دادن آدم نبود! تا جناب الگویتان (شیطان) با تناقض درونی روبرو شود! بلکه سجده من باب احترام و سجده کردن در برابر عظمت کار خدا بود. به زبان ساده سجده جهت «احترام» بود نه «پرستش»^۱

شبهه افکن:

و در صورت سرکشی، اخراج و سوزانده شود؟ آن هم بعد از این همه سال عبادت؟

پاسخ:

این یک قانون است، شیطانی که با وجود جن بودن در مقام فرشتگان مقرب قرار گرفته بود؛ قطعاً گناه و خطای او با شما برابر نیست. مثلاً در ارتش آیا خیانت یک سرباز با یک سرهنگ وفادار یکی است؟ این همه سال عبادت اگر بینش صحیح و تواضع را برای او ایجاد نکرده باشد دیگر چه ارزشی دارد، که شما آن را مطرح می‌کنید.

۱. به اتفاق مسلمین، سجده‌ی فرشتگان به سیدنا آدم (ع)، سجده‌ی عبادت نبوده (أحكام القرآن - ابوبکر ابن العربی، ج ۱، ص ۲۷؛ التفسیر الکبیر - فخر رازی، ج ۲، ص ۴۲۷)؛ بلکه بنابر دیدگاه جمهور، سجده‌ی تکریم و احترام بوده است. (الجامع لأحكام القرآن - قرطبی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ البحر المحيط فی التفسیر - أبو حیان اندلسی، ج ۱، ص ۲۴۷)

شبهه افکن:

اما درسی به شما می دهد که: هرگز زیر بار حرف زور نروید.

پاسخ:

زور و اجباری در کار نبود، اگر زور بود او توانایی ایستادن در مقابل فرمان پروردگار را نداشت. همین که سجده نکرده یعنی مختار بوده است.

بی شک درسی که شیطان برای گمراهان داشت، این بود که تکبر و غرور داشته باشند و در مقابل خالق و پروردگار خود نافرمانی کنند و مطمئن باشید هیچ نکته‌ی خوبی را به جهانیان عرضه نکرد جز بدی، اینکه قلدر باشند و در «اوج ناتوانی» بگویند خیر.

در اینجا ممکن است بی خدایی بگویند، او حق انتخاب نداشته، پس زور است!

در پاسخ می گوئیم اینجا بحث خالق و مخلوق است، اگر می گوئیم انسان و جن اختیار دارند، به معنای آزادی و اختیار بی حد و حصر نیست! که بیایند حتی حرف خدا را هم رد کنند! انسان و جن مختار هستند که با انتخاب خود از بین خوبی و بدی یکی را برگزینند، تا خوبی هایشان ارزش داشته باشد و بدی هایشان بی ارزش شود (زیرا می توانستند که آن را انجام ندهند! ولی باز هم انجام دادند).

این اختیار یک ابزار می باشد جهت امتحان انسان و آشکار شدن عیار آن، و اصلاً به این معنا نیست «هرچه» دلت خواست انجام بده و کسی هم با تو کاری ندارد! لذا اختیار انسان و جن مشروط می باشد و مطلق نیست.

بنابراین چون در بین انجام خوبی و بدی مختار شده ایم نام آن جبر نیست، اما قرار نیست «نتیجه‌ی انجام عمل اختیاری انجام گرفته هم، در اختیار خودمان باشد.»

بحث غلمان و افترا در مورد نعمت‌های بهشتی

﴿وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ (طور: ۲۴)

«پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمتگزاریشان) در چرخش و گردشند. انگار آنان (در صفا و پاکی) مرواریدهای پنهان (در صدف) هستند.»

بی‌خدایان ادعا می‌کنند غلمان به معنای برده‌ی جنسی است، جوانان زیبایی که با آن‌ها لواط صورت می‌گیرد!!!
آیا واقعا این گونه است؟ آیا قرآن نعمتی به نام لواط برای بندگان در بهشت قرار داده است؟

پاسخ:

خیر این ادعا کاملا نادرست است.
غلمان، جمع واژه‌ی غلام می‌باشد و به معنای غلام‌هاست، از آنجایی که برای هر ادعایی باید دلیل ارائه کرد، و ناباوران هیچ دلیلی بر ادعای خود ندارند لذا این شبهه کاملا نادرست می‌باشد، اگر دقت بفرمایید در هیچ جایی از قرآن و سنت اشاره نشده که این غلام‌ها جهت تامین نیاز جنسی بهشتیان در آنجا حضور دارند.

آیا وجود هر نوجوان زیبا و خوبرویی جهت برآورده کردن نیاز جنسی است؟ این قاعده را از کجا آورده اند! شک نداشته باشید این بر می گردد به اندیشه‌ی خراب ناباوران.

به نظر شما مرد خدمتکار بهشتی باید چگونه باشد؟
انتظار دارید یک پیرمرد فرسوده یا یک مرد رویین تن و قوی و وحشتناک
برای خدمت کردن در آنجا حضور داشته باشد؟!
متأسفانه افرادی که این شبهات را تولید می کنند، بهشت را با صنعت
پورنوگرافی اشتباه گرفته اند، در این گونه فیلم هاست که بدون هیچ ابایی
مردها با نوجوان های خدمتکار و... نزدیکی می کنند و از آن فیلم می گیرند...
پیش بینی می کنم ذهن شبهه افکن به حدی درگیر این مسائل شده که به
محض شنیدن نام خدمتکار خوش سیمای نوجوان، دوباره همان صحنه ها در
ذهنش تداعی شده است و گرنه چرا «بدون هیچ دلیل خاصی» می گوید این
خدمت کارها برده ی جنسی هستند!

نکته ای که در پایان بحث قابل توجه می باشد این است که:
اگر قرآن می فرمود در بهشت یک دختر نوجوان زیبا خدمتکار شده،
بی خدایان می گفتند ببینید اسلام به زنان ظلم کرده و آنها را در بهشت
خدمتکار کرده است! و برای آن زمان هم بهانه ی خاص خود را مطرح
می کردند! لذا آنچه عیان می باشد این است که برای آنها مفهوم مهم نیست،
آنچه مهم است بهانه گیری و لجajt می باشد و بس...

چرا مردان درجه یک اسلام خود برده و کنیز داشته‌اند...

در مورد کنیز و غلامانی که پیامبر ﷺ داشته‌اند سؤال داشتم، در بعضی سخنرانی‌ها شنیده‌ام که می‌گویند اسلام هم مخالف برده‌داری است و این نیازمند زمان بود تا در طول زمان حذف شود، تا اینجا واضح است و هیچ جای اشکالی ندارد اما حالا که برده گرفتن کار خوبی نیست چرا پیامبر این کار را کرده است؟ پیامبر الگوی قوی و فعلی اصحاب کرام بودند، اگر پیامبر برده و کنیز نمی‌گرفتند مطمئناً این رسم زودتر از بین می‌رفت. همانطور که تحریم شراب هم نیازمند زمان بود و کم‌کم ترک شد، اما پیامبر ﷺ و تعدادی از اصحاب اصلاً شراب استفاده نکردند مثلاً ابوبکر الصدیق.

می‌توانستند به همین روش برده‌داری را لغو کنند، حالا سؤال بعدی بنده این است چرا قرآن فرموده می‌توانید این تعداد زن بگیرید... و هر تعداد کنیز که خواستید، حال اگر بگوییم کنیزداری بد است پس حکم این آیه چه می‌شود؟ اگر هم کنیزداری کار خوبی می‌باشد چرا در بحث با ناباوران خلاف این را ثابت می‌کنیم؟

پاسخ:

شما دو سوال پرسیده‌اید:

۱. اگر برده‌داری درست نیست چرا پیامبر برده و کنیز داشته است؟

۲. چرا در قرآن فرموده می‌توانید کنیز داشته باشید؟

ما برای سهولت در پاسخگویی ابتدا جواب سوال دوم را می‌دهیم، جواب سوال دوم:

قبلا (در جلد اول) به صورت مفصل در مورد برده‌داری صحبت کرده‌ایم، در آنجا ذکر نموده‌ایم که برده‌داری در قرآن فقط «جایز» است و به آن «امر» نشده است، لذا اگر برده گرفتن یک امر واجب می‌بود تمام شبهات وارد شده را می‌پذیرفتیم. ولی برای «جواز» نمی‌توان جایگاه «امر» و «وجوب» را قایل شد. اما چرا جواز؟

زیرا همان‌گونه که خود اشاره نموده‌اید اسلام برای حذف برده‌داری به زمان نیاز داشت، لذا در این فاصله‌ی زمانی، حکم جواز وجود داشته است، اما امروزه مسلمانان طبق توافقات بین‌المللی از یک روش دیگر استفاده می‌کنند (اسرا را در کمپ نگه می‌دارند به جای بردگی، چون مختار هستند و به آن امر نشده‌اند).

برای درک بهتر مقوله‌ی این «جواز ماندگار» در قرآن هم توجه بفرمایید که:

اگر شخص عاقلی برای جنگیدن یک تفنگ داشته باشد و فردا یک تانک بخرد، هرگز بعد از سوار شدن بر تانگ تفنگش را دور نمی‌اندازد، و آن را برای روز مبادا نگه می‌دارد، برده‌داری در اسلام هم همین‌گونه است، شاید روزی جنگی در بین مسلمانان و کفار صورت بگیرد و کفار مردان و زنان مسلمان را به بردگی بگیرند، آیا مسلمانها برای «مقابله به مثل» نباید چراغ سبزی از جانب قرآن و اوامر الهی داشته باشند؟ مطمئن باشید اگر برای همیشه ممنوع می‌شد و این جواز هم از بین می‌رفت آن موقع مسلمانان این تاکتیک (یعنی مقابله به مثل) را از دست می‌دادند.

قبلا تاکتیک اصلی اسلام برای نابودی نظام برده‌داری را شرح داده‌ایم، از بین راه‌های برده گرفتن فقط یکی را باقی گذاشت (اسیر جنگی) و راه‌های

آزاد کردن برده را از یکی (خریدن) به ده‌ها مورد افزایش داد (انواع کفاره‌ها و صدقات و...) مانند بسته‌ای که روزی یک بیسکویت در آن بیندازیم اما ده بیسکویت از آن برداریم، مشخص است که بعد از چند روز خالی می‌شود...
حال می‌رسیم به جواب سوال اول:

۱. اگر برده‌داری درست نیست چرا پیامبر عظیم‌الشان اسلام خودش برده و کنیز داشته است؟

عرض شد که اسلام مبارک به زمان بسیار زیادی نیاز داشت تا این امر نادرست را ریشه‌کن نماید، ولی به نظر شما در طول این سالهای انتظار باید مانند زمان جاهلیت با برده‌ها و کنیزها رفتار می‌کردند؟ آیا نباید برای این سالها یک قانون و دستورالعمل وضع می‌کردند که حقوق انسانی برده‌ها تا اندازه‌ای بازگردد؟ حال چه دستورالعملی از سیره و رفتار رسول اکرم ﷺ بهتر، شیواتر و مناسبتر؟

شک نداشته باشید طبق همین آموزه‌های قرآنی پیامبر راضی نبوده که برده و کنیز در اختیار داشته باشد لذا کنیزهایش را ابتدا آزاد نمود سپس با آن‌ها ازدواج فرمود (مثلا مادرمان ماریه قبطیه) اما پیامبر ﷺ به صورت عملی نشان دادند که رفتار با کنیز و برده چگونه باید باشد، و مرزهای احترام به آن‌ها را به خوبی برای مردم ترسیم فرمود.

بحث شراب را مطرح نموده اید، برادر عزیزم قضیه‌ی شراب که «یک تفریح و عادت غذایی نادرست» بود با برده داری که یک «فرهنگ غلط اجتماعی در بعد جهانی» بود فرق می‌کند شراب خورها شراب را قطع می‌کردند و تمام میشد، ولی اگر برده داری درجا حذف میشد هزاران برده و کنیز آزاد می‌شد و

یک دفعه وارد جامعه می‌شدند: بیکاری، بی‌سرپرستی، بی‌سرپناهی، فقر و دیگر خصیصه‌های مخصوص به آن‌ها که باعث معضلات فراوانی می‌شد.^۱

۱. جهات و شیوه‌های برده داری در سطح جهانی آن زمان و ادامه داشتن آن تا چند دهه پیش، برای ملغا شدن نیازمند این بود که در سطح جهانی با این معضل برخورد شود و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا راه‌های برده داری را منحصر کرد و سپس به تعدیل و تصحیح الگوی عملی اقدام نمود و بعنوان یک مصلح بزرگ که با یک معضل جهانی مواجه است به قضیه نگاه می‌کرد. ویل دورانت می‌گوید: «محمد [ص] نیز، مانند معاصران خود، رسم برده داری را به صورت یک قانون طبیعی پذیرفت، ولی تا آنجا که توانست در راه تخفیف مشکلات و نتایج نامطلوب برده داری کوشید.» (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۳۱)، و همو در جایی دیگر از تاریخش می‌نویسد: «اسلام برای محدود کردن بردگی و اصلاح حال بردگان کوشش داشت.» (منبع قبل، ج ۴، ص ۲۶۹)، دکتر آلبت حورانی مسیحی در کتاب «تاریخ مردمان عرب» می‌گوید: «اندیشه‌ی بردگی و برده داری در اجتماعات مسلمان آن دوره آن اندیشه و نظریه‌ی مردمان سفید پوست امریکای شمالی و جنوبی نبود که در قرن ۱۶م، اروپاییان به آنجا رفتند. قوانین اسلامی، بردگی را به عنوان امری کاملاً عادی و طبیعی به رسمیت شناخته بود. ... شریعت تأکید می‌ورزید که با بردگان حتماً باید با عدل و انصاف رفتار شود و بعد هم باید با آن‌ها مهربان بود و اگر کسی آن‌ها را از بردگی آزاد می‌کرد طبق اوامر شریعت کار نیکی انجام داده بود. به زبان دیگر آزاد کردن بردگان کاری مستحب بود. رابطه‌ی برده با اربابش می‌توانست خیلی صمیمانه باشد، آن قدر صمیمانه که حتی بعد از آزادی، این رابطه به همان صورت سابق ادامه یابد، حتی امکان داشت یک برده با دختر اربابش ازدواج کند یا اصولاً وکیل یا کارگزار اربابش در تمام امور باشد.» (تاریخ مردمان عرب، صص ۱۷۵ - ۱۷۶)، ادوارد براون در کتاب «تاریخ ادبی ایران» می‌گوید: «نقدان مغرب زمین که درباره‌ی پیامبر عربی اظهار نظر کرده‌اند اکثر اوقات اوضاعی را که قبل از او در عربستان وجود داشت و پیامبر اصلاح نمود در نظر نمی‌آورند و فراموش می‌کنند که بسیاری از چیزها از جمله رق که برده فروشی است و تعدد زوجات که مورد اعتراض آن‌هاست از ابتکارات اسلام نبوده بلکه قبل از اسلام وجود داشت و اسلام آنرا تحمل کرده و سخت نگرفته است.» (تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ص ۲۷۶).

دین «انسانیت» چه دینی می‌باشد؟

معمولاً بی‌خدایان ادعا می‌کنند، ما اسلام و دیگر ادیان را کنار گذاشته‌ایم و دین «انسانیت» را برگزیده‌ایم.

وقتی می‌گوییم این دین چه مشخصاتی دارد؟ می‌گویند کمک به هم‌نوع! علم و تحقیقات! صلح و احترام به عقاید! و... ولی آیا واقعاً این‌گونه است؟ برای پاسخ به این سوال، ادامه مطلب را مطالعه بفرمایید.

ما در یک تقسیم‌بندی کلی، انسان و حیوان را متضاد همدیگر می‌دانیم، لذا اگر یک عمل غیر انسانی ببینیم می‌گوییم این عمل حیوانی می‌باشد، یا می‌گوییم این کار انسان نیست و بی‌شک کار حیوانات است و.. تقریباً این میل به انسانیت در بین همه‌ی انسانها وجود دارد، اصلاً این یک امر فطری است، همه از خوبی‌ها خوششان می‌آید و از بدیها بیزارند!

اما جالب است بدانیم واژه‌ی «انسانیت» ادعا شده توسط بی‌خدایان در تضاد با واژه‌ی «حیوانیت» نیست. بلکه انسانیت آن‌ها در تضاد و مخالفت با «خداپرستی» است. وگرنه چه کسی دنباله‌رو انسانیت نیست! رسالت همین اسلام ما چیست؟ اگر به مقاصد آن نگاه می‌کنیم دقیقاً احیای واقعی عبارت انسانیت می‌باشد.

اما همان‌گونه که ذکر شد، آن‌ها انسانیت را انتخاب نکرده‌اند که از رفتارهای حیوانی دوری گزینند، بلکه انسانیت آن‌ها به معنای «انسان‌پرستی»، علوم تجربی پرستی» و کوچ کردن از محدوده‌ی خداپرستی می‌باشد.

آیا دین جدید آن‌ها سراسر خوبی و احترام به عقاید و فداکاری و... است؟ با ذکر چند مثال ببینیم آیا این کلمه زیبا و این آرمان والا (انسانیتِ معرفی شده توسط بی‌خدایان) در باطن هم این‌گونه است؟

تذکر:

تمام مواردی که از آن به خوبی و خدمت به بشریت یاد می کنند، در اسلام مبارک هم وجود دارد و تصور نفرمایید چیز جدیدی ارائه داده اند، (به تمام اشکالاتی که به احکام و جهان بینی اسلام وارد می کنند هم پاسخ داده ایم، و تصور نفرمایید تا یک اشکال ذکر کردند، مثلاً بحث برده داری و مرتد و... پس حرف آن ها درست است و دین ما از انسانیت تهی می شود).

تمام این موارد در دین انسانیت وجود دارد:

۱. در دین انسانیت اگر یک انسان با سگ، موبایل، مار یا قورباغه اش ازدواج کند هیچ اشکالی ندارد!

۲. در دین انسانیت اگر یک انسان با مادرش رابطه ی جنسی برقرار کند به شرطی که هر دو طرف راضی باشند هیچ اشکالی وجود ندارد!

۳. در دین انسانیت اگر یک انسان معلم مرد باشد و به دانش آموزش تجاوز کند به شرطی که به او آسیب نرساند هیچ اشکالی وجود ندارد!

۴. در دین انسانیت اگر یک انسان، گوشت سگ، تمساح یا خون بخورد هیچ اشکالی ندارد، به کسی چه مربوط است؟!

۵. در دین انسانیت اگر یک انسان شراب بخورد و قماربازی بکند هیچ اشکالی ندارد و به خودش مربوط است!

۶. در دین انسانیت اگر یک انسان شیطان را بپرستد و دختران باکره را برای شیطان قربانی کند هیچ اشکالی ندارد! به هر حال مرام آزاد است!

-کافیست یا باز هم بنویسم؟

۷. در دین انسانیت اگر یک انسان هر عقیده‌ای که دلش خواست به مردم منتقل کند (به شرطی که در دایره‌ی بی‌خدایی باشد) هیچ اشکالی وجود ندارد!

۸. در دین انسانیت اگر یک انسان به عقاید غیر انسان‌پرستان (خداپرستان، گاوپرستان و...) توهین کند، هیچ اشکالی وجود ندارد!

۹. در دین انسانیت اگر دو مرد با هم ازدواج کنند و زیر یک سقف زندگی کنند هیچ اشکالی وجود ندارد!

۱۰. در دین انسانیت اگر زن را ابزاری کنی برای فروش آفتابه و جوراب و صندلی و سنگ دستشویی (و عکس زن را بر آن حک نمایی) هیچ اشکالی وجود ندارد!

۱۱. در دین انسانیت اگر یک انسان حاکم ظالمی باشد میلیون‌ها نفر را قتل‌عام کند و بمیرد، در هیچ جایی محاکمه نمی‌شود، چون زنده‌شدنی وجود ندارد و دنیا هم به ما عدالت بدهکار نیست!^۱

۱۲. در دین انسانیت یک مرد نمی‌تواند با دو زن ازدواج کند ولی می‌تواند روزانه بصورت نامشروع با هر تعداد زن که دلش بخواهد رابطه‌ی جنسی داشته باشد!

۱۳. و...

آیا مواردی که نام بردیم انسانیت است؟ یا حیوانیت؟ چطور انسانی که از منطق و شعور برخوردار است همچنین افعالی را انجام می‌دهد؟

۱. در جلد اول، مبحث «اثبات عقلی معاد برای افراد معاند» این ادعا که جهان عدالت به ما بدهکار نیست را پاسخ داده‌ایم.

امیدوارم دگراندیشان دچار اشتباه همیشگی نشوند، وقتی می‌گوییم این تفکر حیوانی است منظورمان این نیست که شما انسان نیستید، می‌گوییم این افعال انسانی نیستند.

(در قرآن هم خداوند فرموده این افرادی که می‌دانند و عمداً گوش نمی‌دهند مثل چهارپایان هستند، معترضان می‌گویند بین به ما گفته چهارپا! غافل از اینکه پروردگار فرموده «مانند» چهارپایان، یعنی این «طرز برخورد» مال چهارپایان است نه انسان عاقل).

مطمئن باشید شعار انسانیت یک فریب است، تمام خوبی‌هایی که از آن می‌گویند در دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین وجود دارد و در آن روی سکه دین جدیدشان کوله‌باری از خطایا و رفتارها و اندیشه‌های غیر انسانی را با خود حمل می‌نماید.

انتظار می‌رود:

(الف) بی‌خدایان بعد از خواندن این مطلب به اسلام حمله کنند و بحث برده داری و سربردن و چند همسری و ازدواج با دختر ۹ ساله و برهان شر و ... را مطرح نمایند. ولی عزیزان این فرار از پاسخگویی است، ما تمام این موارد را پاسخ داده ایم، ولی چرا آن‌ها این اعمال ذکر شده را توجیه نمی‌کنند!

(ب) یک دگراندیش بگوید:

طبق مطالبی که شما نوشته‌اید، هر کس بی‌خدا است و می‌گوید فقط انسانیت، شیطان‌پرست است، با مادر خود رابطه‌ی جنسی دارد، با قورباغه ازدواج می‌کند، ظلم می‌کند و... در حالی که این گونه نیست شما طبق تفکر خود به ما تهمت زده‌اید...

که در پاسخ می‌گوییم:

اصلاً این گونه نیست، ما کی همچین حرفی زده‌ایم؟! ما کی گفته‌ایم که بی‌خدایان شیطان‌پرست هستند؟
کی گفته‌ایم بی‌خدایان به مادر خود تجاوز می‌کنند؟ کی گفته‌ایم بی‌خدایان با سگ ازدواج می‌کنند و...

خواهشاً دقت بفرمایید، ما می‌گوییم «دینِ انسانیتی» که بی‌خدایان از آن دم می‌زنند، «گنجایش چنین حرکاتی» را دارد، یعنی اگر کسی این کار را کرد آزادی فردی خودش است و به کسی مربوط نیست، یعنی اگر مادر و پسر ازدواج کردند با این شرط که مزاحم کسی نشوند کسی نمی‌تواند در زندگی آن‌ها دخالت کند. متأسفانه در یک سطحی‌نگری مفتضحانه، فقط خواست آن دو شخص برای بی‌خدایان مهم است و اینکه بنیان‌های اخلاقی جامعه نابود شود یا نه، برایشان اهمیتی ندارد!!! (به زبان ساده‌تر، اگر شخص بی‌خدا این کارها را انجام نمی‌دهد، خودش نمی‌خواهد، وگرنه دینش (انسانیت، شما بخوانید انسان‌پرستی) جلوی راه او را نگرفته و کاملاً آزاد است).

مگر صنعت پورنوگرافی و تهیه فیلم‌های مبتذل کاملاً قانونی نیست! یا اصلاً به درآمد کشور آلمان از راه روسپی‌گری توجه نموده‌اید؟ مگر خود ریچارد داوکینز قبله‌ی آتئیست‌ها نمی‌گوید من کودک بودم معلم دستش را در شورت من گذاشت و ... همچنین از نظر من اگر به کودک آسیب نرسانی و او را دستکاری کنی هیچ اشکالی ندارد؟!^۱

1. <http://www.thedailybeast.com/cheats/2013/09/10/richard-dawkins-pedophilia-s-okay.html>

حال شما خود بگویید برنامه‌ای که با این موارد مشکل نداشته باشد کجایش انسانیت است! دینی که نظارتی نداشته باشد و «غیر از خداپرستی» هر چیزی را روا بداند، آیا یک دین موفق و کارآمد است؟»^۱

دکتر شریعتی می‌گوید «بشر یک بودن» است و «انسان یک شدن». آیا این افعال، حرکت به سمت یک انسان کامل را تداعی می‌کنند، یا نه عقب‌گرد و حرکت به سمت خلق و خوی حیوانی می‌باشند؟

تذکر:

قرار نیست هر کس دم از انسانیت زد بی خدا باشد، حتی ما مسلمانها هم برای انسانیت تبلیغ می‌کنیم ولی در شکل زیبا و اصولی خودش، ولی انصافا به کرات برای بنده ثابت شده، کسی که انسانیت را علم کرده و ضد ادیان کار می‌کند، هدف او رد کردن مقدسات دیگران است نه تحقق آرمان‌های واقعی انسانیت.

منظورم از شکل زیبای انسانیت چیست؟

به عنوان مثال پیامبر گرامی ما صلی الله علیه و آله برای کلیه‌ی روابط اجتماعی اسلام یک قانون را معرفی فرموده است: آنچه برای خود می‌خواهید برای دیگران هم بخواهید و آنچه برای خود نمی‌خواهید برای دیگران هم نخواهید.^۲

۱. رک: چهار زندان انسان، بخش اول، ص ۸.

۲. ن ک: مسند احمد بن حنبل، ج ۳۶، ص ۴۴۵ ح ۲۲۱۳۰؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۲، ص ۳۱۸ ح ۲۳۲۷؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۲، ص ۹۸ ح ۵۷۳؛ (قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أن تحب للناس ما تحب لنفسك وتكره لهم ما تكره لنفسك)

می‌فرماید جان و مال و ناموس شما بر یکدیگر حرام است.^۱ این است مفهوم والای انسانیت.^۲

۱. ن. ک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۳ ح ۱۰۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۰۶ ح ۱۶۷۹؛

(قال النبی ﷺ: فإن دماءكم وأموالكم وأعراضكم عليكم حرام...)

۲. مفهوم انسانیت در اسلام، مفهومی جامع است و فراتر از آن چیز نیست که مدعیان انسانگراها یا اومانیسیم دائماً آن را در محافل سر می‌دهند. به تعبیر اسلامی؛ انسانیت یعنی: - برادری: (أن العباد كلهم إخوة) «همانا همه‌ی بندگان برادرند.» (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۳ ح ۱۵۰۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳۲، ص ۴۸ ح ۱۹۲۹۳).

- دوست داشتن یکدیگر: ایمان کسی کامل نیست مگر اینکه: اولاً؛ آنچه را مردم از نیکی برای خود می‌پسندند برای برادر خود نیز بیسندند. (لا يؤمن أحدكم، حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه) (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲ ح ۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۷ ح ۴۵). ثانیاً: مردم یکدیگر را دوست داشته باشند. (لا تؤمنوا حتی تحابوا) (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۴ ح ۵۴).

- عدالت داشتن در هر حال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ [نحل: ۹۰] «به حقیقت، خداوند به دادگری فرمان می‌دهد.»، ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا﴾ [مائده: ۸] «و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. [بلکه] عدالت کنید.» - ستم نکردن: مردم به یکدیگر ستم نکنند. «فلا تظالموا» (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۴ ح ۲۵۷۷).

- وفاء به پیمان و عهد: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ [اسراء: ۳۴] «و به پیمان [خود] وفاء کنید...» - صله‌ی ارحام، جلوگیری از خون‌ریزی و امنیت راه‌ها: در اوایل بعثت در عهد مکی مردی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و در ضمن چند پرسش از آن حضرت ﷺ پرسید: خداوند برای چه تو را فرستاده؟ حضرت الرسول ﷺ در جواب فرمودند: (بأن توصل الأرحام، وتحقن الدماء، وتؤمن السبل، وتكسر الأوثان، ويعبد الله وحده لا يشرك به شيء) «برای پاس داشت صله‌ی ارحام و جلوگیری از خون‌ریزی و امنیت راه‌ها و بت‌شکنی و عبادت خداوند یکتای بی‌شریک.»، آن مرد عرض کرد: پس برای چیز خوب و نیکی تو را فرستاده، و تو را به گواه می‌گیرم که ایمان آوردم و تصدیقت کردم. (مسند احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۲۳۱ ح ۱۷۰۱۶). این حدیث شریف به انسانیت قبل از تدین اشاره دارد (رک: الانسانية قبل التدین، علی الجفری، ص ۲۰۴). نمی‌گوییم انسانیت قبل از دین چرا که تدین با دین تفاوت دارد، تدین یعنی اختیار کردن دین و دینی شدن؛ صله‌ی ارحام همان رابطه‌ی خانوادگی است که می‌توان آن را به «امنیت جامعه» تعبیر نمود و جلوگیری از خون‌ریزی همان ارزش زندگی

است که به «امنیت حیات» می‌شناسیم و امنیت راه‌ها نیز «امنیت عمومی» می‌باشد. اساس رسالت و پیامبری عقیده توحید است همانطور که در آیات متعدد قرآن بدان تصریح شده است. (رک: بقره: ۱۶۳، نحل: ۲۲، کهف: ۱۱۰، انبیاء: ۱۰۸، فصلت: ۶)، و اساس انتخاب دینی که باید سبب رشد و ارتقا شود نیز آزادی و اختیار است. و لذا قانون آزادی و اختیار را بیان نموده: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [بقره: ۲۵۶]، زیرا بدون تأمین جامعه، امنیت حیات و امنیت عمومی، و تضمین این امنیت، آزادی حقیقی و مطلوب حاصل نمی‌شود؛ موتسکیو در این رابطه گفته: «تا وقتی که امنیت تأمین نشده باشد آزادی معنی نخواهد داشت.» (روح القوانين، ص ۳۳۷).

- کرامت انسانی: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [اسراء: ۷۰] «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.»

- انسانیت انسان: جنازه یهودی را از کنار پیامبر اکرم ﷺ عبور داده شد و آن حضرت ﷺ در حالی که نشسته بود از جا بلند شد، به ایشان عرض شد این جنازه ی یک یهودیست! پیامبر اکرم ﷺ در جواب فرمود: (أليست نفسا؟) «آیا انسان نیست؟!» (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۵ ح ۳۱۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۱ ح ۹۶۱)

- ارزش مساوی انسان‌ها در جامعه به دور از هر رنگ و نژاد: «ليس لعربي على عجمي فضل، ولا لعجمي على عربي فضل، ولا لأسود على أبيض ولا لأبيض على أسود فضل إلا بالتقوى» «هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر عربی و هیچ سیاهی بر سفیدی و هیچ سفیدی بر سیاهی برتری نیست مگر به تقوا.» (المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱۸، ص ۱۲ ح ۱۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳۸، ص ۴۷۴ ح ۲۳۴۸۹).

- تصویری از انسانیت اسلامی: جعفر بن ابی طالب (رض) در پیشگاه نجاشی پادشاه حبشه چنین انسانیت اسلامی را به تصویر می‌کشاند: (وأمرنا بصدق الحديث، وأداء الأمانة، وصلة الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم، والدماء، ونهانا عن الفواحش، وقول الزور، وأكل مال اليتيم، وقذف المحصنة، وأمرنا أن نعبد الله وحده لا نشارك به شيئا، وأمرنا بالصلاة، والزكاة، والصيام) «او (پیامبر اکرم) ما را به راستگویی و امانت داری و صله رحم و نیکی به همسایه و پرهیز از خون‌ریزی فراخواند و از ارتکاب کارهای زشت و گواهی دروغ و خوردن مال یتیمان و بی‌سرپرستان و متهم کردن زنان پاک‌دامن حذر داشت. و ما را به پرستش خدای یکتای بی‌شریک و به نماز و زکات و روزه دعوت نمود.» (مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۶۳ ح ۱۷۴۰؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۳ ح ۲۲۶۰)، برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب «انسانیت الاسلام» یا «اسلام و حقوق بشر» نوشته‌ی دکتر مارسل بوازار سوئیسی مراجعه نمایید.

شیخ سعدی شیرازی می گوید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش چو یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
این است مفهوم انسانیت. نه اینکه در تاریخ ۲ مهر ۱۳۹۴ (برابر با ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی) در منا حجاج زیادی کشته شدند بی خداها در اینترنت ساز و دهل برداشته بودند که این است خداپرستی و به حج رفتن! اگر دقت کرده باشید هر بلایی سر مسلمانان بیاید ما را مسخره می کنند! واقعا بی خدایان چه می دانند انسانیت چیست!

در پایان می خواهم بگویم:

انسانیتی که امروز به کار برده می شود، عنوانی فریب آمیز است برای مقابله با خدا پرستی، چون همه از انسانیت واقعی خوششان می آید، لیکن این مدعیان خداناباور آن را به عنوان دامی پهن کرده اند برای جذب جوانان بی تجربه، تا آن ها را در مخالفت با نور توحید با خود همراه نمایند.

لذا وقتی فردی آمد و نزد ما گفت من دین انسانیت را برگزیده ام:

از او می پرسیم، کدام انسانیت؟ آنکه در تضاد با حیوانیت است، یا آنکه در تضاد با خداپرستی می باشد؟

مورد اول که همه ی ما برای تحقق آن تلاش می کنیم، حتی اسلام مبارک یکی از مقاصدش احیای انسانیت است. ولی مورد دوم نامش انسان پرستی است و خواهشاً جهت فریب مردم به آن نگوئید «انسانیت.»

کسی که دین مبارک اسلام را داشته باشد، انسانیت را هم دارد خوبی های فراوان دیگری که اسلام دارد را هم کسب کرده است (نعمت خداپرستی،

آسودگی روح و روان بخاطر پاسخ به چراهای مهم زندگی، اینکه از کجا آمده‌ام، چرا آمده‌ام، چرا می‌روم، به کجا می‌روم و...).

در نهایت حجاب خانم‌ها کدام چشمه را خشک می‌نماید؟

ناباوران می‌گویند: زنان نباید حجاب داشته باشند! چرا باید محدود شوند! چرا در گرمای تابستان این همه لباس بپوشند! چرا این همه تبعیض در بین زن و مرد وجود دارد! چرا زن باید فدا شود! تا مردان نگاه نکنند! و...

برای بررسی سخن آنان فرض می‌کنیم چنین حکمی در اسلام وجود ندارد و زین پس خانم‌ها آزادند تا هر طور که باب میل‌شان است لباس بپوشند. با یک دامن کوتاه، بدون شلوار با یک پیراهن نازک و کفش‌هایی پاشنه بلند در خیابان بگردند، موهایشان را اتو بکشند و آن را به دست نسیم بسپارند، ادکلنی اورجینال استعمال نمایند و با عشو‌ها و خنده‌هایی طنازانه روی سنگ‌فرش‌های خیابان گام بردارند...

این دقیقاً چیزی است که مخالفان حجاب برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند (فکر نمی‌کنم انتظار مخالفان، چیزی بیشتر از این باشد!!!)

حال به این سوال می‌رسیم، جذابیت‌ها و آزادی‌هایی که در بالا ذکر شد، بیشتر به نفع زنان است یا به نفع مردان؟ به نظر شما در نهایت این مردان نیستند که از این همه نعمت رایگان! و زیبایی بی‌حد و حصر متنعم می‌شوند؟ بهره‌ی موارد ذکر شده برای خانم‌ها چیست؟ بله گرم‌شان نمی‌شود و احساس می‌کنند به آن‌ها ظلم نشده و می‌توانند آزادانه بگردند، اما مردها چه؟ می‌دانید این دقیقاً همان چیزی است که مردان بیمار دل می‌خواهند؟ زیبایی، لطافت، جذابیت بصری، چشم چرانی و...

متاسفانه لخت شدن زنان در راستای همان «سیاست مردسالارانه معروف و نامشروع» صورت می‌گیرد، خانم‌ها از جهتی برای از بین بردن آن تلاش می‌کنند و از جهتی دیگر به احیای آن کمک می‌نمایند.

عرضه‌ی اندام بانوان به نفع مردها انجام می‌گیرد، به نفع چشم‌های گرسنه‌ی آن‌ها، ولی خانم‌ها فکر می‌کنند به حق و حقوق‌شان رسیده‌اند! واقعا در این بازی زن‌ها اهرمی می‌شوند برای کام‌جویی مردها.

متاسفانه در جامعه‌ی ما خانم‌های بسیاری وجود دارند که حجاب درست و حسابی ندارند، عده‌ای آن را فرهنگ می‌دانند، عده‌ای تفریح، عده‌ای راحتی، ولی در این میان بیش از همه دلم برای آن‌هایی می‌سوزد که بی‌حجابی را در تقابل با مرد سالاری انجام می‌دهند؛ آن‌هایی که شعارهای فمینیستی سر می‌دهند و از هر سه کلمه‌ای که تلفظ می‌نمایند یکی از آن‌ها ۸ مارس می‌باشد.^۱

ولی متاسفانه نمی‌دانند به طرز فجیعی فریب خورده‌اند. آن‌ها نمی‌دانند که لخت شدن‌شان، وسیله‌ای شده برای لذتِ بصری و کامجویی و کیف و حال «مردان چشم‌چران» و «بوله‌وس»!

بنده به خوبی می‌دانم که برخی از خانم‌ها چقدر شیدای «توجه» هستند^۲، آن‌ها لذت می‌برند که مورد توجه مردم جامعه قرار گیرند، اما به چه قیمتی؟ زمانی که عزت آن‌ها زیر سوال رفت، دیگر چه ارزشی دارد! اصلا

۱. اشاره به روز جهانی زن در تاریخ ۸ مارس می‌باشد.

۲. این مطلب عمومیت ندارد؛ چه بسیار زنان متشخصی که اهل علم و خدمت هستند و در شکوفایی جامعه و ایجاد خانواده و تربیت فرزندان کوشا و تلاشگر می‌باشند. به این خاطر نوشته‌ام برخی.

دوست ندارم خواهری تصور نماید این جملات بنده از زاویه‌ی دید مردانه نگاشته شده است، این که برای عزت مندی شما تلاش می‌کنم و مطلب می‌نویسم، آیا مرد سالارانه به قضایا نگاه کرده‌ام؟! «تا کی می‌خواهید، توجه مردم را به توجه پروردگار ترجیح دهید؟» من به خانم‌های ناباور کاری ندارم، آن‌ها خدای مرا قبول ندارد تا سخنان خدایم را بپذیرند، ولی شما چه خواهر معتقد و مسلمانم؟ آیا کاری کرده اید، که فردا روز در محضر رسول اکرم ﷺ و مادران مومنان (همسران پیامبر) کوچک‌ترین دفاعیاتی داشته باشید؟ تصور بفرمایید با همین قیافه‌ای که جوانان مردم را شیدا می‌کنید، شما را بگیرند و نزد رسول خدا ﷺ ببرند، نزد مادرمان خدیجه علیها السلام ببرند، ایشان به شما بگویند، چرا این گونه هستی؟ واقعا هیچ توجیهی دارید؟ آیا جلب توجه به هر قیمتی مورد تایید الله و رسولش می‌باشد؟ من نویسنده‌ای هستم که مدت‌ها قبل این متن را نوشته ام، اکنون مطلب چاپ شده و در قالب کتابی در دستان شماست، شاید وقتی که این متن را می‌خوانید من در قید حیات هم نباشم و به نزد خدای خود رفته باشم، شاید نویسندگی را کنار گذاشته باشم و هزاران شاید و اما و اگر دیگر، اما این نصیحت را از برادر خود بپذیرید، این وضعیت زینده‌ی امتی به نام «اسلام» نیست، اگر شما وظیفه‌ی خود را انجام دهید و دوستان و خواهرانتان را نصیحت بفرمایید، بی‌شک آن تغییر بزرگی که مد نظر همه‌ی ماست بدست خواهد آمد، ان شاء الله.

من منکر حق مشروع خانم‌ها نیستم و کسی نمی‌تواند منکر آن باشد، نباید به آن‌ها بی‌حرمتی شود، نباید کم گرفته شوند، نباید مورد آزار و اذیت

قرار بگیرند^۱ و واقعا قبول دارم مردان بی انصاف خیلی زیاد هستند، متاسفانه و باز هم متاسفانه دشمنان از همین خلاءهای موجود نهایت سوءاستفاده را برده‌اند، با بیان این مشکلات و احساساتی کردن خانم‌های رنج دیده، راه را برای تزریق هر اندیشه‌ی مسمومی باز می‌کنند و آن‌ها را به دشمنی با برنامه‌ی خداوند متعال تحریک می‌نمایند.

در کل از احساسات خانم‌ها به شدت سوءاستفاده می‌کنند. چه مردهایی را دیده‌ام که به آن دختران بی حجاب، تبارک الله و ما شاء الله گفته‌اند ولی آن‌ها را تنها برای چند روز عیش و نوش لازم داشته‌اند و خدا شاهد است هنگام ازدواج دنبال مودب‌ترین و پوشیده‌ترین خانم بوده‌اند!!! خانمی پوشیده، مودب، باوقار و با عزت (دقیقا چیزی که اسلام امر فرموده است).

چقدر ناراحت می‌شوم وقتی دختران نوجوان و تازه به دوران رسیده را در حالت فریب‌خوردگی می‌بینم، نامردهایی که با سخنان فریبنده آن‌ها را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند و نمی‌اندیشند که این خانم قرار است چند سال دیگر همسر یک مرد شود، قرار است مادر شود... مطمئنم اگر همان دختر به

۱. هرگونه آزار و اذیت و اهانت و تحقیر زنان مخالف قرآن و سنت است و در مقابل به حسن معاشرت و تکریم زنان سفارش شده: ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [نساء: ۱۹] «و با آن‌ها (زنان) به شایستگی رفتار کنید.» برای اطلاع بیشتر در مورد این آیه مبارکه بنگرید به: (الجامع لأحكام القرآن- قرطبی، ج ۵، ص ۹۷؛ تفسیر القرآن العظیم- ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۴۲). پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (کل نفس من بنی آدم سید، فالرجل سید أهله، والمرأة سيدة بيتها) «هر نفسی از بنی آدم سرور است؛ مرد آقای خانواده‌اش است و زن هم کدبانوی خانه‌اش.» (عمل اليوم والليلة لابن السنی، ص ۳۴۶ ح ۳۸۸؛ صحیح الجامع الصغیر- آل‌بانی، ج ۲، ص ۸۳۸ ح ۴۵۶۵). و باز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (استوصوا بالنساء خیرا) «با زنان، به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان بپذیرید.» (صحیح البخاری، ج ۷، ص ۲۶ ح ۵۱۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۱ ح ۱۴۶۸).

بلوغ فکری برسد هرگز اجازه‌ی سوءاستفاده را نمی‌دهد، اما الان نمی‌فهمد، نمی‌فهمد که با شعارهای توخالی بر لبه‌ی پرتگاه قرار گرفته است... نمی‌فهمد می‌خواهند چه بلایی بر سر او و عزت و آبروی همیشگی او بیاورند...

آن طفل معصوم با افتخار بدن‌نمایی می‌کند! چون احساس می‌کند بزرگ شده است و مردم به او «توجه» می‌کنند، غافل از اینکه هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیده است و نمی‌داند در پشت آن تیکه‌ها و فدایت شوم‌ها و تو خوشکلی‌ها، چه گرگ‌های تیزدندانی پنهان شده است...

درد دل زیاد است، ولی مطلب طولانی هم کسل‌کننده و آزاردهنده؛ لذا در همین جا قلمم را زمین می‌گذارم، امیدوارم و آرزو مندم خواهران مسلمانم هوشیار باشند و فریب هر شعاری را نخورند...

خواهرم در لوی روشنفکری خودخوانده، دیگر حجاب

نمی‌پوشد...

سلام

خواهر بنده مدتی است که از اعتقادات خود دست کشیده و اسمش را هم روشنفکری می‌داند؛ اول نمازش را ترک کرد، بعد روزه، بعد پیامبر، حجاب و مرحله به مرحله. الان هم می‌فرمایند محققان دینی ثابت کرده‌اند که حجاب در قرآن ثابت نشده است، مرد مو دارد سرش لخت است زن هم موهایش بیرون باشد چه اشکال دارد؟

خواهشمندم به این موضوع پاسخ دهید. ممنون.

پاسخ:

و علیکم السلام ورحمت الله وبرکاته

بله متأسفانه اسلام‌ستیزان به صورت فرهنگی کار می‌کنند و قدم به قدم گام بر می‌دارند. اما به نظر شما نهایت چیزی که آن‌ها می‌خواهند چیست؟ (پایان این مراحل چیست؟ اگر برنامه‌های آن‌ها عملی شود وضعیت جوانان ما به کجا ختم می‌شود؟)

آن‌ها می‌خواهند جوانی را تحویل نسل آتی دهند که:

تا دلشان بخواهد ادعای آزادی و روشنفکری داشته باشد، هر آنچه دلش خواست و احساس کرد! به نفعش است انجام دهد، هیچ امر مقدسی وجود نداشته باشد، هیچ چیز مطلق نباشد (اما ادعا کنند طرز فکر آن‌ها مطلق است!!!)، زن و شوهر به راحتی در روی هم بایستند، خواهر به برادر بگوید به تو چه من خودم بهتر می‌دانم! ارتباط با خالق از بین برود، انسان به خودپرستی بپردازد، در نهایت نهادی بنام خانواده را متلاشی کنند و به دنبال آن «امت اسلام» را از درون پوسیده نمایند و این بار با خیال راحت بر دنیا حکومت کنند و همه‌ی ملت‌ها را به بردگی اقتصادی و جنسی و فرهنگی بکشانند (چپ‌ها و راست‌ها دنیا را در بین خود تقسیم کنند و افراد میانی هم قربانی شوند) این است مرحله‌بندی و برنامه‌ی بلندمدت آن‌ها.

آنچه زجرآور می‌باشد این است که جوانان ما را نردبانی کرده‌اند برای صعود خودشان. هر انسانی باید بنده‌ی کسی باشد که بی‌نیاز است و «بندگی» را برای «منفعت خود بنده» بخواهد و با یک نگرش کلی و منصفانه متوجه می‌شویم که «فقط خدا» این گونه است، لذا ما باید فقط بنده‌ی خدای رحمان باشیم. ولی متأسفانه با انواع شعارها و تبلیص‌ها جوانان ما را به بندگی

برنامه‌هایی کشانده‌اند که خود آن تلخیص گران از آن نفع می‌برند، و به «قربانی شدن جوانان ما» و پا گذاشتن روی «جسدهای آن‌ها» شدیداً نیازمند هستند...

اما لازم است بدانند که این وعده‌ی حَقِّ خداوند است که می‌فرماید:
 ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه: ۳۲)

«آنان می‌خواهند نور خدا را با (گمانهای باطل و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند) ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده‌تر گرداند) هرچند که کافران دوست نداشته باشند.»

گمان نداشته باشید که نور خداوند خاموش شدنی نیست (آن هم با دهان ناباوران!) اما واقعا دردناک است عده‌ای بخاطر دلایل واهی و کم ارزش قربانی شوند و با از دست دادن ایمان خود از قافله‌ی خوشبختی و برنامه‌ی تعیین شده‌ی پروردگار منحرف گردند. (پروردگارا ما و جوانان ما را از فتنه‌ها محفوظ بدار، آمین یا ارحم الراحمین)

اما سوال شما برادر عزیزمان، چطور در قرآن به پوشاندن مو اشاره نشده!
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(احزاب: ۵۹)

«ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی‌بندوبار و

آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تا کنون در رعایت کامل حجاب سست بوده‌اید و کوتاهی کرده‌اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد).»

به آیه نگاه کنید جلالیب به چه معناست؟ جمع جلباب می‌باشد^۱ به معنای روسری بلند به طوری که سینه را هم بپوشاند.^۲ آیا به نظر شما جلباب را به دست می‌بندند؟! به پا می‌بندند؟! به گردن می‌بندند؟! خیر؛ جلباب یعنی از روسری بلند تر و از چادر کوچکتر، یا همان مقنعه.^۳

بله؛ اختلافاتی در این زمینه وجود دارد^۴ و جلباب را به چادر بزرگ هم معرفی کرده‌اند^۵ اما در صورت پذیرش این رای هم، مجوزی برای لخت کردن موها صادر نمی‌گردد.^۶ والله أعلم.

-
۱. نگا: المفردات في غريب القرآن - راغب اصفهانی، ص ۱۹۹.
 ۲. رک: البحر المحيط في التفسير - ابو حیان اندلسی، ج ۸، ص ۴۴۹.
 ۳. البته این تعریف برای جلباب مورد اتفاق نزد علماء نیست بلکه محل اختلاف می‌باشد.
 ۴. رک: قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۲، ص ۴۱؛ أحكام القرآن - ابوبکر بن العربی، ج ۳، ص ۶۲۵؛ البحر المحيط في التفسير - ابو حیان اندلسی، ج ۸، ص ۵۰۴.
 ۵. قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، ص ۴۲؛ التفسير الوسيط للقرآن الکریم - سید طنطاوی، ج ۱۱، ص ۲۴۵؛ فتح القدیر - شوکانی، ج ۴، ص ۴۴۹؛ النهایة في الغریب - ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۸۳؛ تفسیر القرآن العظیم - ابن کثیر، ج ۶، ص ۴۸۱.
 ۶. علی ای حال اگر جلباب معنای چادر یا رو پوش و یا مقنعه داشته باشد باز دلالت بر پوشش سر می‌باشد و این چیز است که در معنای واحد همگی این موارد ثابت است؛ بنابراین باتوجه به آیه قرآن و سنت، موی سر زنان جزو عورت محسوب می‌شود. البته قابل تذکر است که شرط در پوشش زنان این است که این پوشش نازک، نمایان اعضای برجسته زن و جلب توجه دیدگان نکند از این رو پوششی که حتی چادر مانند باشد و کل بدن را هم بپوشاند اما جلب توجه نماید یا نازک باشد در این حالت مطلوب شریعت نیست. (ن ک: تفسیر الشعراوی، ج ۱۹، ص ۱۲۱۶۷).

از کجا معلوم این قرآن همان قرآن پیامبر می باشد و تحریف نشده است؟

از کجا معلوم این قرآن همان قرآن محمد ﷺ می باشد؟ دلیل اینکه قرآن مورد دستبرد قرار نگرفته و تحریف نشده چیست؟ از پاسخ های شما سپاسگذارم.

پاسخ:

دلایل بسیار واضح و روشنی وجود دارد، که امیدوارم کنجکاوی شما را به بهترین نحو برطرف نماید، ان شاء الله

۱. قرآن هایی از صدر اسلام باقی مانده که دقیقا مشابه نسخه های امروزی می باشد، همین اثبات می نماید قرآنی که ما الان به آن دسترسی داریم و مطالعه می نماییم دقیقا همان قرآنی می باشد که پیامبر ﷺ به جهانیان ارائه داده است مثلا:

الف) مصحف قرآن نگل در مریوان، یکی از شهرهای گُرد نشین ایران
ب) مصحف قرآن بیرمنگام در انگلیس که در همین سالهای اخیر در کتابخانه ای قدیمی پیدا شد

ج) قرآن موسوم به مصحف امام^۱ در موزه تاشکند، پایتخت ازبکستان
د) نسخه ای دیگر از همین مصحف قرآن جمع آوری شده توسط حضرت عثمان رضی الله عنه در موزه توپ قاپی استانبول (ترکیه)

۱. نام دیگر این مصحف، به مصحف عثمانی مشهور است.

ر) مصحف قرآنی که در کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان نگهداری می‌شود، نسخه‌شناسان با استفاده از تکنیک‌های تازه دریافته‌اند که مصحف قرآن مزبور به احتمال بالای ۹۵ درصد، در سال‌های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی نوشته شده، یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از وفات حضرت محمد ﷺ

۲. تفاسیری از صدر اسلام باقی مانده، که دقیقاً همین آیات را شرح داده‌اند، آیاتی که آن‌ها تفسیر کرده‌اند با آیاتی که امروز در اختیار ما قرار دارد یکی است، قرآن همان قرآن است، مانند:

الف) تفسیر ابن عباس، مجموعه اقوال تفسیری منسوب به عبدالله بن عباس، که توسط شاگردانش جمع‌آوری شده و در کتابهای بسیار قدیمی اسلام موجود است.

ب) همچنین قدیمی‌ترین تفسیری که نشانی از آن هنوز هم موجود است، تفسیر سعید بن جبیر (وفات ۹۴ یا ۹۵ ه‍.ق) می‌باشد

۳. در هر عصری حافظان زیادی وجود داشته‌اند و حفظ قرآن را به دیگران منتقل کرده‌اند (به نسل بعد از خودشان) یعنی بدون نیاز به کتابت هم، از آن زمان تا کنون قرآن به صورت سینه به سینه منتقل شده و در بین نسل‌های متوالی منتشر شده است. این پروسه‌ی حفظ از اولین حافظان قرآن؛ که اصحاب رسول اکرم ﷺ بودند شروع شد و تا به امروز ادامه داشته و همیشه در کنار کتابت قرآن بوده و اجازه نداده کتابت دچار مشکل شود.

۴. سه مورد بالا دلایل عقلی بودند و برای افراد غیر مسلمان هم قابل تامل می‌باشند (افرادی که قرآن را به عنوان کتاب الهی قبول ندارند) اما دلیل چهارم برای افراد معتقد است، عزیزان خدای متعال خود فرموده:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود، ذکر (قرآن) را به تدریج نازل کردیم و خود برای آن نگهبانیم.»
پس خدای متعال خود از آن محافظت می‌نماید، و تا قیام قیامت هیچ
تغییر و تحریفی بر آن نخواهد بود.

بستنی‌های آب شده و باز هم مقوله‌ی حجاب

یکی از فعالین حقوق زن می‌گوید:
اینکه زنها خود را پوشیده نگه دارند تا مردان به گناه آلوده نشوند مانند
اینست که بگوییم آفتاب نتابد تا بستنی‌هایمان آب نشود.

پاسخ:

سرتاپای استدلالشان علامت تعجب است، واقعاً نمیدانم کجای این جمله
برای اسلام ستیزان منطقی است!
وظایف در جامعه تقسیم شده‌اند، هر کدام از ما باید وظیفه‌ی خود را
انجام دهیم، مردها حق ندارند چشم چرانی کنند^۱ و در این هیچ گمانی وجود
ندارد؛ اما چون مردها «نباید» نگاه کنند، زن‌ها «باید» لخت شوند؟!!!!

۱. خداوند متعال فرموده: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [نور: ۳۰] «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو
نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند
آگاه است.»

این دیگر چه منطقی است؟ همه می‌دانند که زن‌ها هم «نباید» بی‌حجاب باشند.^۱ فردی که نویسنده‌ی اصلی این جمله بوده جامعه‌ای را در ذهن خود تصور کرده که مرد‌ها در آن کاملاً معصوم باشند و هرگز به بیرون نگاه نکنند؛ ولی از آن طرف زن‌ها آزاد باشند و هر طور که می‌خواهند بگردند!

ولی آیا چنین جامعه‌ای ممکن است؟ می‌دانیم که این گونه نیست و انسان‌ها جایز‌الخطا هستند، لذا بهتر است هر کس نقش خود را به خوبی ایفا نماید تا در حل کردن مشکلات جامعه سهمی داشته باشد.

اصلاً بر طبق چه معیاری، وقتی یک شهروند وظیفه‌ی خود را انجام نداد، من هم این مجوز را دریافت می‌نمایم که وظیفه‌ی خود را انجام ندهم؟ هر کس مسئول کار خودش می‌باشد! اینکه مرد‌ها نگاه می‌کنند (در وظیفه‌ی خود کوتاهی می‌کنند) چه دلیلی دارد زن‌ها لخت شوند؟! (و وظیفه‌ی خود را رها کنند!)

در مقوله‌ی حجاب ما در برابر خداوند عالم مسئول هستیم، نه انسان‌ها! خدا هر دو گروه (هم مرد‌ها و هم زن‌ها) را می‌بیند، کسی که در وظیفه‌ی خود کوتاهی کند باید پاسخگو باشد، لذا حجاب زن نوعی عبادت است و برای

۱. حفظ حجاب زنان؛ فقط مختص دین اسلام نیست بلکه در سایر ادیان سماوی هم حجاب و پوشش زنان لازم و ضروریست و گاهی ممکن است زنانی را که ملتزم به حجاب هستند از دیگر ادیان، با زنان مسلمان در پوشش قابل تشخیص نباشند بطوری که حجابشان کامل و حتی با نقاب است لیکن مع الاسف در جوامع بین‌المللی چنان در رسانه‌ها و محافل شایع و القاء شده که گویا حجاب فقط مختص اسلام و زنان مسلمان است از این رو دائماً نا آگاهانه و یا عامدانه به قوانین اسلام خورده می‌گیرند.

تعالی نفس و روح خودش مفید می‌باشد؛ یک خانم محجبه به خدای خود می‌گوید:

بارالها آن چه بر من فرض کرده بودی انجام دادم، من به عنوان «جنس جذّابِ خلقت» وظیفه‌ی خود را انجام دادم و زمینه‌های گناه را از بین بردم، دیگر مردها نگاه می‌کنند یا نه تو خود خدای آن‌ها هستی.

برای درک بهتر موضوع بیایید نقطه‌ی مقابل آن را در نظر بگیریم:

مردی را در نظر بگیرید که یک ماشین لوکس سوار می‌شود، یک کت و شلوار مرتب می‌پوشد، یک عینک دودی گران قیمت به چشم می‌زند، چند دختر در گوشه‌ای ایستاده‌اند، از کنار آن‌ها رد می‌شود سپس «عمداً» پایین می‌آید و با آن‌ها حرف می‌زند، حال در جریان این سخن گفتن یکی از دخترها به او علاقه‌مند شود و به شدت فکرش درگیر می‌شود... از کار و زندگی می‌افتد و دچار وسواس و تشویش می‌گردد. فرض کنید خانم‌ها اعتراض کنند بگویند این پسر جوان چرا با این وضعیت می‌آید و با کلام شیرینش آن‌ها را فریب می‌دهد! حال یک فعال حقوق مردان بگوید، عجب حرفه‌ایی می‌زنید! این که بگویند مردهای خوشتیپ با خانم‌ها حرف نزنند مانند آن است که بگوییم آفتاب نتابد تا بستنی آب نشود!

به نظر شما سخنان آن شخص فعال حقوق مردان منطقی است؟ خودتان می‌دانید که نیست، آن پسر عمداً دلربایی کرد، در حالی که می‌توانست این کار را انجام ندهد و در نهایت به این جمله می‌رسیم:

مردم جامعه مانند تار و پود به هم وابسته‌اند، هرکس وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، هر کس باید نقش «تار بودن» خود را انجام دهد، تا اگر «پود» هم

تکان خورد، تمام گلیم خراب نشود! و لا اقل تا وقت «اصلاح پود»، «تار» بتواند «موجودیت گلیم» را حفظ کند.

تا به حال سخنرانی‌های زیادی را از خانم‌هایی که از حقوق بانوان دفاع می‌کنند، گوش داده‌ام. باور کنید (عده‌ای از آن‌ها) آرمان‌هایی در سر دارند که با عملی شدن آن‌ها نه تنها «مردسالاری» را از بین می‌برند بلکه پیشروی هم می‌کنند و در جهت ایجاد یک «زن‌سالاری مطلق»! در جامعه گام بر می‌دارند. کجای این کار درست خواهرانم! ظلم ظلم است چه به زن چه به مرد! همان‌گونه که «شکستن قلب بانوان» مذموم و ناپسند می‌باشد، «شکستن غرور مرد» و در روی او ایستادن هم فاجعه است...

برای حل این مشکل بدانید؛ قطعاً مردسالاری و زن‌سالاری هر دو اشتباه می‌باشند، ما مسلمانها «شریعت‌سالار» هستیم، خدای مهربان هر آنچه فرموده و مناسب دیده‌اند ما تابع آن هستیم و اگر با دیدی منصفانه نگاه کنیم خداوند به هیچ کس ظلم نکرده است.

انتظار می‌رود مخالفان در اینجا بحث ارث و دیه و بیضه و کنیز و... را مطرح کنند، که همه را در جلد اول پاسخ داده‌ایم، می‌توانید به آنجا مراجعه بفرمایید.

اما ادامه‌ی بحث، این چه منطقیست که من لخت می‌شوم ولی مردها نگاه نکنند! دوستان خود قاضی باشید، اصلاً این توهین به بانوان است! (بانوانی که زیبایی و جذابیت از مهمترین گزاره‌های زندگی آن‌هاست)؛ چون اسلام‌ستیزان با این جملات منکر جذابیت فراوان خانم‌ها می‌شوند!

جالب اینکه حجاب و پوشش مناسب برای زنان، در دین زرتشت^۱ و ایران باستان^۲ و آیین یهود^۱ و یهودیان^۲ و آیین مسیحیت^۱ و زنان مسیحی^۲ هم

۱. ویل دورانت می‌گوید: «زنان طبقات بالای اجتماع جرئت آن نداشتند که، جز درخت روان روپوشدار، از خانه بیرون بیایند؛ هرگز به آنان اجازه داده می‌شد که آشکارا بامردان آمیزش کنند؛ زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقشه‌هایی که از ایران باستان برچای مانده، هیچ صورت زن دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد.» (تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۳۴)، البته در دین زرتشت، لباس با کیفیت خاصی برای حجاب زنان واجب نشده است؛ لباس رایج آن زمان که شامل لباس بلند، شلوار و سرپوش (یعنی چادر یا شنلی بر روی آن) بوده، مورد تقریر و تنفیذ قرار گرفته است. هر چند استفاده از «سِدْرَه و گشتی» (لباس مذهبی ویژه زرتشتیان) توصیه شده است. البته بر هر مرد و زن واجب است که هنگام انجام مراسم عبادی و نیایش، سر خود را بپوشاند. بنا به گفته مؤید «رستم شهرزادی» پوشش زنان باید به گونه‌ای باشد که هیچ‌یک از موهای سر زن از سرپوش بیرون نباشد. در خرده اوستا، به طور صریح چنین آمده است: «نامی زت و اجیم، همگی سر واپوشیم و همگی نماز و کریم بدادار هورمزد؛» یعنی همگان نامی زتو بر گویم و همگان سر خود را می‌پوشیم و آن‌گاه به درگاه دادار اهورمزدا نماز می‌کنیم. براساس آموزه‌های دینی، یک زرتشتی مؤمن، باید از نگاه ناپاک به زنان دوری جوید و حتی از به کارگیری چنین مردانی خودداری کند. در اندرز «آذر بادمار اسپند» مؤید موبدان آمده است: «مرد بدچشم (نگاه ناپاک) را به معاونت خود قبول مکن.» (نشریه معرفت ادیان، حجاب در ادیان، مهناز و مهدی مهدی علیمردادی، ص ۱۲۳؛ حجاب در ادیان، علی محمد آشنانی، صص ۱۹ - ۲۰)

۲. باتوجه به یافته‌های باستان‌شناسی نقش برجسته بقایای دسته‌ای از ملزمان رکاب و زنان و مردانی بر پشت قاطرها کشف شده که این قطعه‌ی باقیمانده «زنی را بر پشت یک قاطر نشان می‌دهد که زیر یک حجاب بلند پیراهنی را که تا قوزک پایش می‌رسد پوشیده و روی آن یک توئیک نیمه بلند آستین کوتاه در بردارد.» (پوشاک در ایران باستان، فریدون پور بهمن، ص ۷۶)، «برهنگی از نظر هخامنشیان نکوهش و عملی شرم آور محسوب می‌شد.» (منبع قبل، ص ۹۲)، چنانچه در مجسمه‌های ارگیلی و «یادبنای ساتراپ» دیده می‌شود، زنان بالاپوشی چون چادر امروزی که سر و گردن را می‌پوشانید به سر می‌کردند. (پوشاک در ایران زمین، احسان یارشاطر، ص ۶۲).

«چند اثر وجود دارد که برخی از مشخصات لباس جنس مؤنث پارتی را مشخص می‌کند: چادر، پوشش بلندی که زنان روی سرشان قرار می‌دهند و تا قسمت پاها سر می‌خورند و بنا به میل خود، آن‌ها را در پشت سرشان به صورت آویزان شده رها می‌کردند یا بدن را با آن می‌پوشاندند.» (منبع قبل، ص ۱۴۱؛ رک: پوشاک در ایران زمین، احسان یار شاطر، ص ۷۹) در ایران باستان زنانی که جزو طبقات بالای اجتماعی بودند سرهایشان پوشیده بوده و شاهزاده‌های خانم نیز پوشش سرتاپا داشتند. (رک: پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۶).
 (لباس زن ساسانی معمولاً شامل یک پیراهن آستین بلند بوده است که پایین آن به صورت موج روی زمین کشیده می‌شده است، و نیز ارخالق یا کت کوتاه آستین بلندی بر تن می‌کرده که گاهی شنل یا روپوشی جایگزین آن می‌شده است.) (پوشاک در ایران باستان، ص ۲۰۳). البته پوشش زنان غیردرباری و غیر ربانی با زنان درباری متفاوت بوده است. (رک: پوشاک ایران زمین، ص ۸۳).

۱. ویل دورانت می‌گوید: «در طول قرون وسطی، یهودیان همچنان زنان خویش را با لباسهای فاخر می‌آراستند؛ ولی به آن‌ها اجازه نمی‌دادند که با سر عریان به میان مردم روند. نپوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب را مستوجب طلاق می‌ساخت. از جمله تعالیم شرع یکی آن بود که مرد یهودی نباید در حضور زنی که موی سرش پیداست دست دعا به درگاه خدا بردارد.» (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۸۴)، در عهد عتیق به پوشش سر و صورت و بلکه سراسری بدن برای زنان یهود تأکید شده و شواهد آن فراوان است از جمله:
 «چون تamar دید که شیله بزرگ شده و هنوز با او ازدواج نکرده است، لباس بیوه زنی اش را عوض کرد و روبندی به صورت خود زد و با چادری خود را پوشانید. سپس بر دروازه‌ی روستای عناییم که در سر راه تمهه است، نشست. وقتی یهودا او را دید خیال کرد فاحشه است. چون او صورت خود را پوشانده بود.» (سفر پیدایش - ۳۸: ۱۴ - ۱۵)
 «وقتی ریکا، اسحاق را دید، از شتر خود پایین آمد و از مباشر ابراهیم پرسید: آن مرد کیست که از مزرعه به طرف ما می‌آید؟ مباشر جواب داد: او آقای من است. پس ریکا صورت خود را با روبند پوشانید.» (سفر پیدایش - ۲۴: ۶۴ - ۶۵)
 «ای عشق من تو چقدر زیبایی! چشمان تو از پشت روبند به زیبایی کبوتران است.» (غزل غزلهای سلیمان - ۴: ۱)

۲. جوزف دیکسون می‌گوید: «زنان یهودی و یونانی هرگز در مکان‌های عمومی، بدون روسری ظاهر نمی‌شدند.» (درآمدی بر کتاب مقدس، ج ۲، ص ۱۶۳ به نقل از: الحجاب شریعة الله فی الإسلام واليهودية والنصرانية، سامی عامری، ص ۸۳) و همو می‌گوید: «پوشش حجاب یهودی گاهی اوقات تا حدی بود که تمام بدن را می‌پوشاند.» (منبع قبل).

مراعات می‌شده و جزو التزامات و فرهنگ و بلکه احترام به زنان تلقی شده است. جالب تر اینکه چادر جزو پوشش‌های ایران قبل از اسلام هم بوده

ادموند استایفر در کتابی که در مورد فلسطین در زمان عیسی مسیح نوشته در رابطه با حجاب یهودیان در زمان ایشان می‌گوید: «زنان یهودی به کوچه و بازار نمی‌رفتند مگر اینکه سرهایشان را کاملاً می‌پوشانند.» (الحجاب شریعة الله، سامی عامری، ص ۸۴)

۱. در نصوص دینی مسیحیان نیز به حجاب و ممنوعیت خودآرایی در ملا عام سفارش شده است؛ بطور مثال از سیدنا عیسی مسیح نقل شده: «شنیده‌اید که گفته شده "زنا نکن" اما من به شما می‌گویم هرگاه مردی از روی شهوت به زنی نگاه کند در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راست تو باعث گمراهی تو می‌شود، آن را بیرون آور و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم افکنده شوی.» (متی: ۵: ۲۷-۲۹)

«زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ بلکه زیبایی شما باید در باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملائیم بیارایید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. به این طریق بود که زنهای مقدسی که در قدیم به خدا توکل داشتند؛ خود را زیبا می‌ساختند. آن‌ها مطیع شوهران خود بودند.» (نامه اول پطرس - ۳: ۳-۶)

«من همچنین می‌خواهم زنها، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباسهای مناسب بیارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران قیمت. بلکه آن‌ها باید خود را با کارهای نیکو بیارایند آن‌چنان که زینده‌ی زنانی است که ادعای خداپرستی دارند.» (نامه تیموتاؤس - ۲: ۹-۱۰) و در خصوص حجاب زنان مسیحی در عبادات بنگرید به: (اول قرنتیان، ۱۱: ۴-۱۶)

۲. ویل دورانت می‌گوید: «حضورشان (زنان مسیحی) در مراسم عبادت بدون حجاب ممنوع بود، زیرا بویژه گیسوانشان فریبنده به شمار می‌رفت، و حتی فرشتگان ممکن بود در موقع اجرای مراسم نماز با دیدن آن از عبادت باز مانند. قدیس هیرونوموس معتقد بود که شایسته است گیسوان خود را بکلی کوتاه کنند.» (تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۹۸) و همو می‌گوید: «زنان مسیحی با وجود نزدن جواهر و عطر، و به کمک حجاب، موفق می‌شدند دلربایی کنند و نیروهای دیرین خود را با روشی زیرکانه اعمال می‌کردند.» (منبع قبل، ج ۳، ص ۶۹۹)، جالب اینکه پوشش سر زنان متأهل مسیحی در قرون وسطی نشانه‌ی نجابت آنان بوده هر چند اغلب دختران جوان و مجرد سر خود را نمی‌پوشانند. (رک: اروپا در قرون وسطی، اندرو لنگلی، ص ۳۵)

است^۱ ولی در این میان به اسلام مبارک هجوم می‌برند و تصور می‌کنند حجاب به اسلام و مسلمین اختصاص دارد و یک امر نادر در جهان است.^۲ به علاوه‌ی تمام توضیحاتی که ذکر شد، کسانی که پاسخ کوتاه برای شبهه‌ی فوق می‌خواهند جملات زیر را بخاطر بسپارند:

خب حالا که آفتاب وجود دارد و تابش آن هم غیر قابل انکار است، بهتر نیست بستنی را در یخچال قرار دهیم؟ یا می‌خواهید همین‌گونه زیر آفتاب باقی بماند؟

افسانه؛ خرافه؛ یا معجزه!

از نظر یک مسلمان:

رستم دیو سپید را شکست داد: افسانه بود... کاوه، ضحاک را از میان برد:
افسانه بود... آرش با یک تیر کمان مرز ایران از توران را تعیین کرد: افسانه

۱. کلمه‌ی «چادر»، که واژه‌ای سانسکریتی است، به اسلام اختصاص ندارد، بلکه از دیرباز ایرانیان آن را بر سر می‌کردند، چرا که پیش از این آن را نزد هخامنشیان، و البته پیش از آنکه مذهب اسلام در ایران حاکم شود، می‌بینیم. پیش از اینکه اسلام چادر را به خود اختصاص دهد و شکل آن را تغییر دهد، وظیفه‌ی زینت یا محافظت را برعهده داشت. در آن زمان چادر عبارت بود از یک تکه پارچه‌ی مستطیل شکل که با دوخت بر هر طرف بدن جمع می‌شد و زنان آن را روی پوشش سرشان مرتب می‌کردند، سپس در زمان استراحت آن را به حال خود رها کرده یا با یک سنجاق نگه می‌داشتند و یا به طور ساده‌تر آن را در دستانشان می‌فشردند. (پوشاک در ایران باستان، فریدون پور بهمن، ص ۱۵۰)

۲. برای اطلاع بیشتر در ارتباط با حجاب و پوشش زنان در دین زرتشت و یهود و مسیحیت مراجعه شود به: (نشریه معرفت ادیان / سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹، مهنار و محمد مهدی علیمردی، صص ۱۱۷-۱۳۸؛ الحجاب شریعة الله فی الإسلام والیهودیة والنصرانیة تألیف دکتر سامی عامری)

بود... سیاوش را در آتش سوزاندند: افسانه بود... حرف زدن از اینکه کوروش و داریوش بر چهار گوشه عالم حکمرانی می کردند: میشه نژادپرستی. حالا...

یونس در شکم نهنگ زندگی کرد: معجزه ... سلیمان با قالی پرواز کرد: معجزه... نوح تمام حیوانات را سوار کشتی کرد: معجزه... آتش برای ابراهیم گلستان شد: معجزه... موسی دریا را شکافت: معجزه... کمی شعور می خواهد درک کردن این موضوع که چرا آنچه برای منافع خرافات مان لازم است معجزه می نامیم .. مگر نه اینکه برخی افسانه های سامی و برخی افسانه های آریایی هستند.

پاسخ:

اگر توجه بفرمایید در وسط بحث برای کوروش تبلیغات کرده، شگرد این افراد را به خوبی بشناسید و آن هم این است که یکسری مطالب راست و دروغ را با هم قاطی می کنند و در لابلای آن، اندیشه ی خود را به صورت زیرکانه تزریق می نمایند. دقت بفرمایید تمام متن در مورد چگونگی باور یا پذیرش امور غیر عادی و خرق عادت می باشد، حال دفاع از کوروش و داریوش در این متن چه مفهومی می تواند داشته باشد؟!!!! کلیات متن چه ربطی به نژادپرستی دارد! جوان امت رسول الله ﷺ هوشیار باش.

اما بحث پذیرش معجزات و افسانه ها:

برای پذیرش هر موضوعی باید دلایل قانع کننده وجود داشته باشد، بیشتر هم اعلام کرده ایم (در جلد اول) ما اگر معجزات پیامبران را پذیرفته ایم به این خاطر است که تنها معجزه ی باقی مانده (قرآن) آن ها را «تایید»

می‌نماید. شما اگر توانستید این معجزه آخر (یعنی قرآن) را رد کنید به صورت خودکار دیگر معجزات هم رد می‌شوند. و آن هم تحدی قرآن کریم است. لذا هر وقت توانستید تحدی را پاسخ دهید و یک سوره مانند قرآن بیاورید ما هم ایمان خود به قرآن و دیگر معجزات^۱ را از دست می‌دهیم؛ ولی زمانی که نمی‌توانید پس لطفاً در مورد دیگر معجزات هم سکوت کنید.

انتظار می‌رود اسلام‌ستیزان در اینجا یکسری متن‌های عربی منتشر شده در اینترنت را بیاورند (اذا زلزلت العلوم و صفحه‌ی مسلمون یا اشاره به شعر حافظ و...) همه‌ی آن‌ها را در جلد اول نقد کرده‌ایم و نقدشان موجود است و ثابت کرده‌ایم که اینها نه تنها تحدی را پاسخ نداده‌اند بلکه اعتبار کار خود را نزد شخصی که عرب می‌باشد یا اصلاً به عربی مسلط است زیر سوال برده‌اند.

۱. در خصوص معجزات و به تعبیر دیگر خرق عادات و حکم بر آن‌ها؛ قبول یا ردّ عقلی، متأسفانه در رابطه با محال عقلی و محال عادی (معمولی) خلط شده است؛ محال عقلی حادث شدن آن مطلقاً امکان پذیر نیست. مانند اینکه چیز بزرگی را وارد چیز کوچکتر از خود کرد و یا مانند اینکه گفته شود یک نصف چهار است. اما محال معمولی آن چیز است که انسان خیال می‌کند محال است به دلیل اینکه خودش حادث شدن آن را امکان پذیر نمی‌داند حال به دلیل عجز و ناتوانی‌اش و یا به سبب غیر معمول بودن آن. مانند اینکه در گذشته ارتباط بین دو نفر از مساحت بسیار دور امکان پذیر نبوده اما اکنون بوسیله‌ی تلفن و سایر ارتباطات مدرن چنین امکانی فراهم شده است. و یا مانند اینکه در گذشته امکان سفر هوایی در کمترین زمان ممکن به نقاط مختلف جهان امکان نداشته اما اکنون این عمل به راحتی با هواپیما و سفینه‌ها و ... ممکن است. در خصوص معجزات و خرق عادات نیز محال عقلی نیستند. (رک: الانسانية قبل التدین - علی جفری، ص ۲۵۲؛ شرح الورقات فی أصول الفقه - محمد حسن الددو، ج ۱، ص ۶)

اما در مورد افسانه‌ها:

دوستان بزرگوار شما هم دلیل خود را ارائه دهید، تا به آن‌ها باور و یقین قلبی داشته باشیم! کجاست یک خرق عادت اساطیری و پادشاهی که گواهی باشد بر روایات گذشته! خودتان بهتر می‌دانید که چیزی برای ارائه ندارید حال زمانی که دلیلی ندارید چرا می‌خواهید خرق عادت‌های ما را هم بی‌ارزش نمایید و آن‌ها را هم‌تراز با افسانه‌های خود نشان دهید؟ و در اثنای آن هم شروع کنید به تبلیغات برای داریوش و کوروش! پس بدانید آنچه شما افسانه‌های سامی می‌پندارید، معجزات پیامبران نام دارد نه افسانه! این دلیل و این مدرک! (تحدی قرآن).

چرا هیچ کدام از پیامبران، خانم نبوده‌اند؟

چرا تمام پیامبران مرد می‌باشند و هیچ پیامبر زنی وجود ندارد که پیروان داشته باشد؟

پاسخ:

افرادی وجود دارند که اصلاً به مقوله‌ی نبوت ایمان ندارند، مثلاً از آن‌ها بپرسید آیا معجزه‌ی حضرت موسی (ع) را قبول دارید؟ می‌گویند خیر، سپس در راستای تحریک بانوان می‌گویند چرا هیچ پیامبری زن نبوده و کلاً مرد بوده‌اند و دیگر مطالب. پاسخ این افراد که مشخص است و مطمئناً اگر جواب این سوال را هم بدهیم نخواهند پذیرفت؛ چون امور بسیار واضح دیگر را نپذیرفته‌اند که این را بپذیرند، اما واقعاً هستند خواهران و برادران معتقدی که

در این زمینه کنجکاو هستند و این شاء الله پاسخ را به چند قسمت تقسیم می‌نماییم.

(الف)

تمام پیامبران تربیت‌شده‌ی زنان می‌باشند و از دامن زن‌ها خارج شده‌اند، لذا نباید جایگاه و احترام آن‌ها مورد تردید قرار بگیرد، که چون پیامبر نشده‌اند پس از ارزش کمی برخوردارند، حضرت محمد ﷺ از دامن یک زن خارج شد و بعدها به عرش پروردگار رفت (واقعه‌ی معراج) لذا جایگاه بانوان بسیار بسیار رفیع است.

شهید سید قطب رحمه الله در یکی از کتاب‌هایش می‌فرماید، نصف مردم جهان زن هستند و نصف دیگر تربیت شده به وسیله‌ی زنان و این مقام بسیار بالاییست، خانم‌ها با نکات تربیتی و ریز بینانه‌ی خود همیشه حامی فرزندان و شوهرهای خود بوده‌اند و نقش آن‌ها پررنگ‌تر از آن است که به بررسی نیاز داشته باشد. اما اسلام‌ستیزان تلاش می‌کنند این نکته‌ی نادرست را القا نمایند که زن‌ها از دید جهان‌بینی اسلام کم‌ارزشند!

(ب)

کار دعوت و فعالیت تبلیغی پیامبران (آن هم در بین اقوام آن زمان) با خشونت و کتک و کشتار همراه بوده است، شدت این آزارها به حدی بوده که عده‌ای از پیامبران را شهید کرده‌اند! ملاحظه بفرمایید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره: ۶۱)

«این هم بدان علت بود که به آیات خدا بی‌باور شدند و پیغمبران را بدون سبب و تنها به انگیزه‌ی مخالفت با حق می‌کشتند. این (تکفیر آیات و

کشتن پیامبران، بر اثر تکرار گناهان و غرق شدن در معاصی بود که بدیشان جرأت داده بود که) سرکشی کنند و به تجاوز و تعدی دست زنند.»

پس زمانی که شخص پیامبر تا این اندازه در معرض خشونت و مشکلات و مصائب قرار دارد قاعداً مردها دارای صلابت بیشتری هستند. و برای این کار مناسب‌ترند (امیدوارم نگوئید تبعیض است، چون در برخی از امور هم زن‌ها از مردها جلوتر هستند مثلاً دقت یا عاطفه و... اما به هر حال نبوت به صلابت زیادی نیاز داشته است) نمی‌شود که یک کافر با زبانی گزنده و تند با پیامبر زن حرف بزند و او هم بخاطر عاطفه‌ی بالایش گریه کند و قلبش بشکند، بلکه باید در روی او بایستد و در این زمینه مردها مستعدتر می‌باشند.

(ج)

خانم‌ها اموراتی دارند که مختص به خودشان است، مثلاً قاعدگی که فارغ از درد و رنج، محدودیت‌هایی را هم به همراه دارد؛ از آنجایی که شخص پیامبر همیشه باید در صحنه باشد این محدودیت‌ها عملکرد نبوت را با مشکل همراه می‌نمودند. مثلاً پیامبر باید برای اطرافیانش نماز بخواند و امام جماعت شود، آیا ممکن است در حساس‌ترین مقاطع دعوت در تاریخ بشر، شخص پیامبر هر ماه یک هفته امامت و ادای نماز را تعطیل کند! یا به همه بگوید روزه بگیرید ولی خودش روزه نباشد!

یا مثلاً حاملگی، ماه‌های آخر بارداری خانم‌ها واقعا در ناراحتی هستند، تصور کنید ماه هشتم بارداری است و پیامبر زن؛ خسته و کسل از وضعیت خودش می‌باشد، حال کافران حمله می‌کنند و پیامبر باید امور را سازماندهی کند! اما آنگونه که باید برایش مقدور نخواهد بود... هم‌چنین خانم‌ها برای

زایمان چندین روز باید خانه‌نشین شوند یا باید بچه‌داری کنند و به فرزندانشان رسیدگی کنند و دیگر امور، که عملکرد نبوت را مختل می‌نمود.

(د)

همچنین قانون کلی پروردگار این است که مردها سرپرست خانواده باشند و پیامبران موظف بودند که این موارد را به دیگران بیاموزند که (مردها سرپرست باشند).

حال اگر یک پیامبر زن باشد و سرپرستِ مرد داشته باشد، فعالیت و تبلیغش با مشکل مواجه می‌شد، چه بسا شوهرش برای او در پاره‌ای از اوقات محدودیت‌هایی وضع می‌نمود! و عملکرد دعوت با مشکل مواجه می‌شد. مثلاً به او می‌گفت اجازه نداری شبانه به فلان مکان بروی و برای چند مرد حرف بزنی.

در کل بدانید اگر زمین و آسمان را به هم بدوزیم بعضی نقش‌ها مختص به بانوان است و بعضی دیگر مختص به آقایان، مثلاً ده مرد را بیاورید که تربیت و بزرگ کردن یک کودک را به عهده بگیرند ولی از آن طرف فقط یک خانم مسئولیت را به عهده بگیرد، کدام یکی موفق‌تر خواهد بود؟ مشخص است که آن خانم. چون با فطرت و ماهیتش عجین شده است و مردان هم برای کار دیگری ساخته شده‌اند؛ حال نبوت هم یک کار مردانه است و استفاده نکردن از خانم‌ها اصلاً به معنای کم‌ارزش بودن آن‌ها نیست. لذا مانند همیشه می‌گوییم خدای مهربان و بزرگ ما، بی‌شک همه‌ی کارهای تو با حکمت و دوراندیشی پیش می‌رود و ما راضی هستیم به آن چه خود تعیین فرموده‌ای.

قطع دستِ دزد در اسلام

بارها توضیح داده ایم، مجازات و کیفر جرایم در اندیشه‌ی اسلام فقط «وسیله» است و اصلاً «هدف» نمی‌باشد. به تعبیر دیگر جنبه‌ی حصار و محافظ از کیان جامعه را در مقابل مفسد و جرایم برعهده دارد.

یعنی وقتی شخص جوان و مجردی مرتکب زنا می‌شود و او را شلاق می‌زنند، هدف این نیست که آن جوان مورد اذیت و آزار قرار بگیرد؛ بلکه هدف این است که با عذاب و سختی که بر او تحمیل می‌شود گناهانش پاک شوند، همچنین بترسد و دیگر مرتکب این عمل شنیع نگردد. در این میان مردم هم درس عبرت بگیرند که این است عاقبت زناکاری... و در نهایت ناموس مردم در امنیت قرار بگیرد، مجازات اسلامی این گونه هستند.

حال بحث قطع دست دزد هم یکی از همین مجازات هاست. وقتی دست کسی را قطع می‌کنند، با آن شخص هیچ گونه خصومتی ندارند...! اما هدف این است که دزد تنبیه شود و دیگر سراغ این عمل نرود.

همه می‌دانند که این عمل (قطع دست)، چقدر وحشتناک است، لذا از ترس مجازات هم که شده دزدها دزدی را کنار می‌گذارند و مال مردم در امان می‌ماند. پس به این نتیجه می‌رسیم که هدف امنیت مال و ثروت مردم است نه کشتن و اذیت کردن و شکنجه دیگران. (فکر می‌کنم اسلام ستیزان تصور می‌کنند این عمل نزد ما منجر کننده و وحشتناک نیست! در حالی که این گونه نیست، برای ما هم وحشتناک است، ولی لازم است بدانیم همین شدت وحشت است که باعث موصون ماندن ثروت و دارایی مردم رنج دیده می‌شود، چون دزد جرات نمی‌کند دزدی کند)

کسانی که به این حکم اعتراض دارند، جای هدف و وسیله را قاطی کرده‌اند. آن‌ها عمل زشت دزدی (!) و شرایط مردم بی‌گناه و رنج دیده‌ای که با خون دل خوردن، پول و مالی پیدا کرده‌اند را نمی‌بینند، بلکه دایه‌ی دلسوزتر از مادر شده‌اند و می‌گویند این حکم غیر انسانی است و فرد دزد! نباید اذیت شود. مشکل دیگر اسلام‌ستیزان این است که شرایط اجرای این حکم را در نظر نمی‌گیرند، عزیزان! عمل قطع دست یک حرکت آبکی نیست! تا به محض دیدن شخصی که جلو در مغازه‌ای آدامسی برداشت او را بگیرند و دستش را قطع کنند! بلکه باید دادگاه عادلانه تشکیل شود و شرایط زیادی وجود دارد که باید به طور دقیق لحاظ شوند، تعدادی از شروط این‌ها هستند:

۱. قحطی نباشد (یعنی اگر قحطی باشد دست شخص بریده می‌شود) به زبان ساده تر او نیازمند نباشد (یعنی اگر از روی ناتوانی و فقر و نیاز این کار را کرده باشد به سبب شبهه در مجازات دستش بریده نمی‌شود)

۲. دو شاهد آزاد و عادل این صحنه را دیده باشند.

۳. قبل از رفتن نزد حاکم شخص دزد مال صاحب مال را برنگرداند (یعنی اگر دزد بگوید مالت را پس می‌دهم باز هم دستش بریده نمی‌شود).

۴. قبل از رفتن به نزد حاکم، صاحب مال او را نبخشد، (یعنی اگر صاحب مال بگوید اشکال ندارد دستش را قطع نکنید من گذشت کردم باز هم حکم اجرا نمی‌شود).

۵. مال به حد نصاب خود رسیده باشد (اگر مقدار کم باشد یا آن جنس دزدیده شده، قیمتی نباشد شامل این حکم نمی‌گردد، فقها برای آن حدود تعیین کرده‌اند ولی از حوصله‌ی بحث ما خارج است، برای اطلاعات بیشتر به کتب فقهی مراجعه بفرمایید).

۶. دزد بداند که واقعاً این کار دزدی است و عاقبتش قطع دست است!

۷. و شرایط دیگر...

بنده معتقدم برای افراد حق‌پذیر دو مورد اول کافیست، شما خود قاضی باشید:

اگر قحطی نباشد و فرد نیازمند نباشد و حاضر به برگرداندن مال نباشد و مال دزدیده شده زیاد باشد و دو شاهد عادل هم وجود داشته باشد (و دیگر شروط...) (شروط...)

اگر دست همچین شخص ضروری بریده شود که «خود او» و «امثال او» در جامعه ادب شوند، آیا اسلام خشن است؟ کمی انصاف داشته باشید، تمام این آسمان و ریسمان کردن‌ها برای محافظت از مال شماست، شمایی که یکی از افراد جامعه می‌باشید.^۱ (ممکن است شخصی بگوید من نمی‌خواهم به خاطر من دست کسی قطع شود، که به او می‌گوییم اگر به شروط بالا نگاه کنید، یکی از آن‌ها عدم بخشش است، شما می‌توانید در خفا دزد خود را ببخشید، ولی این کار را می‌کنید؟!)

حتی اسلام‌ستیزان تصور می‌کنند این تنها راهکار اسلام برای دفاع و حراست از مال مردم است، لذا می‌آیند امور دیگر را سفارش می‌کنند، اما بدانید در اسلام هم نظارت و توصیه به پاکدستی و زندان و دیگر امور وجود دارد، عزیزان این قطع دست برای ادب کردن دزدی است که شرایطش را ذکر نمودیم.

۱. قطع دست دزد به نسبت او، شر است لیکن به نسبت جامعه، آن خیر محض است؛ چون موجب حفظ اموال و دفع ضرر از مردم می‌شود. (رک: بدائع الفوائد - ابن قیم، ج ۲، ص ۲۱۱)

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۱۰۷

لذا وقتی یک شخص نیازمند دزدی کرد، آزاد می‌شود! بلکه چون نیازمند است دستش قطع نمی‌شود اما کماکان باید تاوان گناه خود را با زندان و... بپردازد.^۱

جالب است، شب و روز برای دموکراسی و ادای حق مردم تبلیغات می‌کنند، اما اگر اسلام مبارک برای دفاع از حق مردم کار کند، می‌گویند این خشونت است (!) گاهی مشاهده شده به فکر مال مردم جامعه نیستند و نگران آبروی شخص دزد می‌باشند، دزدی که شرایط قطع دستش را ذکر کردیم! جوانان عزیز هوشیار باشید.

چرا افراد جهنمی خلق شدند!

خدا زمانی که می‌دانست عده‌ی زیادی از انسانها جهنمی می‌شوند چرا آن‌ها را خلق کرد؟

پاسخ:

هر چند قبلاً هم این سوال را پاسخ داده ایم ولی به دلیل اهمیت موضوع، این بار از زوایای دیگری آن را بررسی می‌نماییم، تا این شاء الله گمان‌های باقی‌مانده هم برطرف شوند.

۱. در واقع اگر در بدل قطع دست برای دزدان، زندان را - که اسلام‌ستیزها سفارش می‌کنند - بازبینی‌ای کنیم می‌بینیم که همیشه در حال پرشدن است و خود زندان مکانی امن برای این دزدان شده تا با شیوه‌های نوین بدون هیچ نگرانی و واهمه‌ای با واسطه‌های خود دست به دزدی‌های مختلفی بزنند و یا عاملی برای آموزش سایر زندانی‌ها برای ارتکاب دزدی بعد از اتمام حبس در بیرون از زندان شوند. (نگاه: مجموعه بحوث فقهیه - عبدالکریم زیدان، ص ۴۱۳، به نقل از: بکر ابوزید در الحدود والتعزیرات عند ابن القیم، ص ۳۵۶)

**ضمن تشکر از شما؛ لطفا جهت حمایت از حقوق
ناشرین و مولفین، جهت مطالعه‌ی ادامه‌ی
کتاب نسبت به خرید از کتابفروشی‌های محل
خود اقدام نمایید و یا از طریق سایت کتاب
احسان (لینک زیر) نسبت به خرید کتاب اقدام
فرمایید.**

[/الحاد-نوین-باتلاق-رنگین-۲/ketabehsan.com/product/۲-رنگین-باتلاق](http://ketabehsan.com/product/۲-رنگین-باتلاق)

با تشکر از حمایت و همراهی شما

فهرست موضوعی کتاب

خداوند متعال

- آیا این عدالت است که بخاطر خوردن یک میوه‌ی کم ارزش انسان از بهشت رانده شود؟ ۴۲
- آیا جاودانه شدن کافران در جهنم عدالت است؟ ۴۳
- چرا افراد جهنمی خلق شدند! ۱۰۷
- چرا خدای به این عظمت در کتابش امور ساده‌ی انسانی را مطرح کرده است؟ ۱۳۶
- چگونه اول بودن خدا را ثابت کنیم؟ ۱۵۹
- شبهه‌ای در مورد مقدار بارش برف در اروپا و کشورهای مسلمان ۲۰۹
- چرا خداوند جلوی بدی‌ها را نمی‌گیرد؟ نمی‌خواهد یا نمی‌تواند؟ ... ۲۳۱
- چرا خداوند ساکت است و چیزی نمی‌گوید؟ ۲۴۰
- خدا فرموده هر که را بخواهد هدایت می‌کند، در این میان تکلیف کسی که خدا نخواست هدایت شود چیست؟ ۲۶۶
- چرا خداوند جلوی شیطان را نمی‌گیرد؟ ۳۲۱
- ارسال کفش از آسمان! ۳۲۸
- چرا در زمان نزول عذاب الهی بر قوم‌های نوح و لوط و هود علیهم‌السلام کودکان بی‌گناه آن‌ها هم کشته شدند؟ آیا این عدالت است؟ ۳۸۷

- قرص‌های لاغری؛ نشانه‌ای از اندیشه‌های ناباوری ۴۰۵
- سوال یک معلم در مورد نظارت خداوند و عذاب انسانها در جهانی دیگر ۴۰۹
- شبهاتی، در مورد صفت «خالقیت» پروردگار ۴۶۴
- شبهه‌ای در مورد «خیر الماکرین» بودن پروردگار ۴۷۰
- شبهه‌ای در مورد «کامل بودن» پروردگار ۴۷۳
- شبهه‌ای در مورد «خشم» و «مهر» پروردگار ۴۷۸
- بینش شما نسبت به خداپرستی چیست؟ سوال یک جوان ۴۹۴
- بی‌حرمتی، بلایای طبیعی و دیگر مسائل مطرح‌شده در مورد حفاظت از خانه‌ی کعبه ۵۵۴
- علوم تجربی یا علوم عقلی؟! ۵۸۰

اثبات حقانیت قرآن

- از کجا معلوم این قرآن همان قرآن پیامبر می‌باشد و تحریف نشده است؟ ۸۸
- تحدی‌های قرآن، اثبات من عند الله بودن آن، خلقت مگس، پس گرفتن غذا از آن ۱۸۰
- پیروزی روم، پیشگویی اعجاب‌برانگیز قرآن کریم در زمینه‌ی یک جنگ تاریخی ۴۱۸
- خلقت جنین در قرآن ۵۰۲

شبهاتی در مورد آیات قرآن کریم

- بحث غلمان و افترا در مورد نعمت‌های بهشتی ۶۵

- ناباوران امروز از ابولهب دفاع می‌کنند! می‌گویند چرا در قرآن به او بدگویی شده است؟! ۱۳۸
- اشکالاتی عجیب به استدلال‌های زیبای قرآن کریم ۱۴۸
- آیا در آیات قرآن به اموری همچون عشق یا سیاست هم اشاره شده است یا...؟! ۱۶۲
- شبهه‌ای در مورد پرواز فرشتگان ۱۷۳
- فردی گفت: چرا کتاب شما آنقدر ساده می‌باشد و به نوعی آموزه‌هایش قدیمی شده است؟! ۲۰۶
- شبهه‌ای در مورد حکم زنا در قرآن ۲۶۳
- از شبهات بسیار معروف اسلام‌ستیزان در مورد اعجاز علمی قرآن ۳۲۵
- شبهه‌ای در مورد شب مبارک قدر و فرود آمدن ملائک ۳۴۰
- قیاس نادرست بین مکر زنان و فریب شیطان ۳۴۱
- آیا طبق نص صریح قرآن «خوشحالی کردن» حرام است؟ ۳۴۴
- اثبات عقلی وجود جن ۵۵۰
- عدم التقاط آب شور و شیرین دریا ۵۳۳
- سایه و آفتاب در بهشت ۵۶۴
- اگر امشاج بحث اسپرم و تخمک را مطرح کرده، چرا بصوت «جمع» بیان شده و «مثنی» نیست؟ ۵۶۷
- شبهه‌ای در مورد شب معراج ۵۹۷
- چگونه مریم علیها السلام باردار شد؛ آیا برای تولد حضرت عیسی علیه السلام «بکر زایی» رخ داده است؟ ۶۰۷
- آیا قرآن مجوز ازدواج با دختران خردسال را صادر کرده است؟ ۶۱۱

شبهاتی در مورد رسول اکرم ﷺ

- شبهه‌ای در مورد شهادتین گفتن پیامبر ﷺ ۱۱۹
- پیامبر ﷺ از کجا فهمید به او وحی شده و ندای شیطان نبوده است؟ .. ۱۸۸
- آیا پیامبر ﷺ به واسطه‌ی سلمان فارسی (ع) اعلام نبوت کرده است؟! .. ۲۱۷
- چرا پیامبر ﷺ آخرین دین زمان خود (مسیحیت) را نپذیرفت؟ ۲۸۰
- افترايي دیگر، جماع در حالت قاعدگی؟! ۳۳۴
- زندگی پیامبر ﷺ با مادرمان خدیجه کبری و پاسخ به شبهه‌ای معروف .. ۴۱۴
- برای پدر و مادر..... ۴۶۰
- آیا پیامبر ﷺ قصد خودکشی داشته و جبرئیل (ع) ایشان را پشیمان کرده است؟ ۵۵۹
- چرا من پیامبر نشدم؟! ۵۷۲
- ماجرای خوردن «ادرار شتر» در اسلام چیست؟ ۵۹۰

شبهاتی در مورد مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی

- آیا کار ما مسلمانان فقط توجیه آوردن است؟! ۲۹
- اسلام و بزرگانیش تا به حال چه خدمتی به جامعه بشر ارائه داده‌اند؟ ۳۱
- غربی‌ها به این همه تکنولوژی دست یافته‌اند، ولی شما هنوز درگیر مسائل جزئی هستید. ۳۹
- آیا آدم‌های مذهبی ترسناک هستند؟! ۴۷
- هندوانه بدون شرط چاقو! ۱۶۱
- مسلمانان ما را می‌ترسانند ولی خودشان بخاطر حوری ۱۶۷
- شبهه‌ای در مورد شب مبارک قدر و بخشش گناهان ۳۳۲
- شما مشغول کشتن همدیگر هستید ولی ناباوران پیشرفت کرده‌اند! ... ۳۵۳

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۶۲۳

آیا فقط مردم خاورمیانه بهشتی خواهند بود؟ ۳۵۹
سرنوشت قیامتی دانشمندان غیر مسلمان (ادیسون و گراهام بل و...)
۳۶۰
کجاست آن «اسلام واقعی» که از آن دم می‌زنید؟ ۳۶۶
کشورهای مسلمان را با آتش زدن یک کتاب می‌توان شلوغ کرد ولی در بین
کافران ۳۷۱

چند شبهه در مورد احکام اسلام

چرا مردان درجه یک اسلام خود برده و کنیز داشته‌اند؟ ۶۷
قطع دست دزد در اسلام ۱۰۴
چرا اسلام ازدواج‌های فامیلی را علی‌رغم مضر بودن «حلال» اعلام کرده
است؟ آیا این را نمی‌دانسته است؟ ۲۵۵
بررسی نجاست سگ از زاویه‌ای دیگر ۳۹۷

مباحثی پیرامون اندیشه‌ی اسلام و دیگر اندیشه‌ها

آیا همه‌ی ادیان و مذاهب برای منافع شخصی ایجاد شده‌اند؟ ۵۰
دین «انسانیت» چه دینی می‌باشد؟ ۷۱
افسانه؛ خرافه؛ یا معجزه! ۹۷
گفتگو با دوستی که گرفتار شبهات «ملی‌گرایان» شده بود ۱۴۱
باز هم درک نادرست و حمله به چیزی که اصلاً این گونه نیست!!! ۱۲۰
آیا در مورد اندیشه‌ی «بی‌خدایان» این را می‌دانستید ۱۹۳
آیا در جهان امروز با وجود این همه پیشرفت به دین نیاز داریم؟ ۲۴۸

اگر دین غذای روح است و حتما باید وجود داشته باشد، از کجا معلوم اسلام بهتر از دیگر ادیان است؟	۲۵۱
سخنی با جوانان اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان)	۲۶۸
جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)	۲۸۸
فریبی به نام «بهترین متن دنیا»	۳۵۱
پاسخ به نامه‌ی جوانی که می‌گوید سردرگم شده‌ام	۴۸۷
گفتگویی آرام در مورد واژه‌ی «کهنه پرست»	۵۵۳
سخنی کوتاه در مورد کریسمس و اسلام	۶۰۱

نکاتی در مورد بحث و گفت و گو با مخالفان اسلام مبارک

مهمان یک ناباور بودم... (چگونه با مخالفان بحث کنیم)	۱۲۶
معرفی دو مورد از بهانه‌های عجیب اسلام‌ستیزان برای کنار گذاشتن اسلام!	
	۱۶۶
فرار کردن، ترفند برخی از اسلام‌ستیزان در حین بحث کردن	۲۰۱

حقوق زنان

در نهایت حجاب خانم‌ها کدام چشمه را خشک می‌نماید؟	۸۰
بستنی‌های آب شده و باز هم مقوله‌ی حجاب	۹۰
چرا هیچ کدام از پیامبران، خانم نبوده‌اند؟	۱۰۰
بررسی ناقص‌العقل خواندن زنان در حدیث نبوی ﷺ	۲۲۳
چرا زنان باید عده را رعایت کنند ولی مردان خیر، آیا این ظلم به زنان نیست؟	۲۳۶
چرا در قرآن زن به عنوان کشتزار مرد معرفی شده است؟	۲۸۵

الحاد نوین، باتلاق رنگین ۶۲۵

نکاح به چه معناست؟ آیا در مجلس عقد به زنان توهین می‌شود؟ ۳۴۷

پاسخ به چند ادعای سردمداران (و هواداران) تمدن غرب

آوارگان مسلمان به اروپا رفتند ولی مکه نزدیک‌تر بود! ۱۵۴

به بهانه‌ی حمله‌ی تروریستی انجام‌شده در انگلستان (نوروز ۱۳۹۶ هجری

شمسی) ۲۴۶

نقد آقای چرچیل بر اسلام و پاسخ ما به وی ۳۰۴

پاسخ به جمله‌ی منتسب به رئیس جمهور آمریکا ۳۲۹

چهار پاسخ به چهار نیرنگ منتشر شده در خصوص علم و دین ۵۸۲

دیدگاه تکاملی داروین، ادعای وجود فرگشت در طبیعت

اشکال به خلقت انسان (ختنه و بررسی اندامهای وستجیال) ۱۹۷

اگر آدم و حوا سفیدپوست بوده‌اند، پس چرا الان انسان سیاه‌پوست داریم؟

..... ۲۲۰

قضا و قدر

وقتی مریض می‌شوید به اورژانس زنگ می‌زنید یا دعا می‌کنید؟ ۲۶۰

شبهه‌ی یک خواهر در مورد دعا کردن ۳۷۶

پاسخ یک شبهه‌ی مهم در مورد قضا و قدر ۵۷۳

مطالب گوناگون

من دلم پاک است و همین کافیت! ۵۵

همین مانده بود که اسلام‌ستیزان شیطان را الگوی جوانان کنند! ۵۹

اگر ابراهیم (ع) در عصر ما پسرش را قربانی می‌کرد ۱۳۳

اتمام حجت با هواداران استدلال جبر جغرافیایی ۱۷۷
 با توجه به معنی معجزه، آیا می‌توان اهرام ثلاثه مصر را معجزه نامید؟ .. ۱۷۹
 آیا هنوز اندیشه نمی‌ورزیم؟ (تاملاتی عقلانی در مورد معاد) ۱۹۵
 خوشتر آن باشد که سر دلبران... (معرفی یک کتاب) ۲۰۵
 شاهکار اخلاقی یکی از رهبران الحاد ۲۱۲
 دیالوگی جالب از فیلم محمد رسول الله ﷺ ۲۵۳
 هشت پیام برای هشت نفر تا هشت خبر خوب...! ۳۰۱
 به من بگو قبل از تولد کجا بودی... ۳۳۰
 هوش مصنوعی، عصر رباتها و شبهاتی در مورد خلقت انسان ۴۹۵
 چند شبهه در مورد فلسطین و اسرائیل ۵۸۷
 یا رسول الله، عظمت روح تو تا کجا در آسمان لایتناهی قد کشیده است...
 ۵۹۹
 آیا آتش می‌تواند شیطان را بسوزاند؟ ۶۰۹

چند مورد از دلنوشته‌های نویسنده برای مخاطبان عزیز

سخنی با دانشجویان عزیز ۱۶۹
 مرگ، واژه‌ای که قلم از توصیف آن عاجز است ۲۲۸
 میم مثل مادر، سخنی با جوانان علی‌الخصوص خانمها ۲۴۱
 سجده‌های خالصانه «تر» برای خدای «ستار العیوب» ۲۹۶
 یکی از دلایل اسلام‌گریزی جوانان، شیوه‌ی نادرست اختلاف در بین داعیان
 ۳۱۵
 برای پدر و مادر ۴۶۰
 خودنمایی‌های کاذب، دریچه‌ی ایجاد شبهه برای جوانان کم‌تجربه... ۴۸۴